تفسیر سوره

کهف

بسم الله الرحمن الرحیم

سیمای سوره‌ی کهف

این سوره، یکصد وده آیه دارد، و جز آیه‌ی ۲۸، همه‌ی آن در مکّه نازل شده است. در این سوره از داستان اصحاب کهف و داستان موسی و خضر و داستان ذوالقرنین[۱] و مسائل مبدأ و معاد بحث شده است.

مشرکان قریش افرادی را از مکّه به مدینه فرستادند تا ماجرای بعثت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و نشانه‌ی صداقت او را از علمای یهود بپرسند. علمای یهود به فرستادگان مشرکان گفتند: از او سه چیز سؤال کنید؛ اگر دو چیز را جواب داد و یکی را بی‌پاسخ گذاشت، او صادق است. درباره‌ی اصحاب کهف، ذوالقرنین و روح بپرسید. اگر از اصحاب کهف و ذوالقرنین جواب داد، ولی از روح جواب نداد، او پیامبر است.[۲]

در فضیلت این سوره و آثار تلاوت آن، احادیث بسیاری است که به چند نمونه آن اشاره می‌شود: هرکه این سوره را بخواند از فتنه‌ی دجّال بیمه است. تلاوت آن در شب جمعه، سبب آمرزش گناهان تا جمعه‌ی دیگر و سه روز بعد از آن می‌شود. تلاوت آیه‌ی آخر آن سبب بیدار شدن در هر ساعتی از شب که بخواهید می‌گردد. تلاوت این سوره مانع از عذاب دوزخ و مانع ورود شیطان به خانه‌ای است که در آن شب، این سوره خوانده شده است.

به هر حال خواندن و تلاوت همراه با فهمیدن و عمل کردن، رمز رسیدن به برکات قرآن است.

---

۱. این سه داستان فقط در این سوره بیان شده است.

۲. تفسیر درّالمنثور.

بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَـٰنِ ٱلرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان.

﴿۱﴾ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ ٱلْكِتَـٰبَ وَلَمْ يَجْعَل لَّهُۥ عِوَجاً

ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (آسمانی قرآن را) بر بنده‌ی خود نازل کرد و برای آن هیچ گونه انحرافی قرار نداد.

﴿۲﴾ قَيِّماً لِّيُنذِرَ بَأْساً شَدِيداً مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱلَّذِينَ يَعْمَلُونَ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً حَسَناً

(کتابی که) استوار و نگهبانِ (کتاب‌های آسمانی دیگر) است، تا از عذاب شدیدی که از سوی اوست بترساند و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، بشارت دهد که برای آنان پاداشی نیکوست.

نکته‌ها:

▣ از میان سوره‌های قرآن، حمد، انعام، سبأ، فاطر و کهف، باجمله‌ی «**الحمدللّه**» شروع شده است و در سه سوره از آنها سخن از آفرینش هستی است. در سوره‌ی حمد از تربیت و در اینجا از کتاب آسمانی سخن به میان آمده است. گویا هستی و آفرینش، همراه با کتاب و قانون، دو بال برای تربیت انسان‌ها هستند.

▣ «**اِعوجاج**» یعنی انحراف و کجی. «**عَوَج**» در مورد محسوسات و «**عِوَج**» در غیر محسوسات به کار می‌رود.[1] و «**قیّم**» به معنای برپادارنده وسامان‌بخش است.

---

۱. «**عَوَج**» برای انسان‌ها و «**عِوَج**» برای غیر انسان‌هاست. تفسیر تبیان.

▣ سوره‌ی قبل با «**سبحان الّذی**» شروع شده بود و این سوره با «**الحمدللّه**»، تسبیح و تحمید معمولاً در کنار هم‌اند.

▣ کلمه‌ی «**عبده**» در قرآن هرجا به طور مطلق آمده، مراد پیامبر اکرمﷺ است، مثل ﴿**انزل الفُرقان علی عبده**﴾[۱]، ﴿**فاَوحیٰ الی عبده**﴾[۲]، ﴿**ینزّل علی عبده**﴾[۳]، ﴿**أليس اللّه بكاف عبده**﴾[٤].

پیام‌ها:

۱ـ نعمت کتاب وقانون، به قدری مهم است که خداوند، خود را به خاطر آن ستوده است. ﴿**الحمدلِلّه الّذی انزل...**﴾

۲ـ بندگی خدا، زمینه‌ساز دریافت کمالات معنوی است. ﴿**انزل علی عبده**﴾

۳ـ نه در کتاب خدا اعوجاج است، نه در رسول او، نه از حقّ به باطل می‌گراید، نه از مفید به غیر مفید و نه از صحیح به فاسد. ﴿**لم یجعل له عوجاً**﴾

٤ـ قرآن تا قیامت، استوار وغیرقابل نسخ است. ﴿**قیّماً**﴾

۵ ـ قرآن، نگهبان کتب آسمانی ودر بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن نیست، هم دعوت به قیام می‌کند، هم قیام به دعوت دارد. ﴿**قیّماً**﴾

٦ـ شرط قیام به مصالح دیگران، اعوجاج نداشتن مصلح است. ﴿**لم یجعل له عوجاً، قیّماً**﴾

۷ـ دفع ضرر، مهم‌تر از جلب منفعت است. لذا انذار قبل از بشارت آمده است. ﴿**لینذر، یبشّر**﴾

۸ ـ ایمان همراه با عمل صالح کارساز است. ﴿**المؤمنین، یعملون الصالحات**﴾

۹ـ عمل صالح باید استمرار داشته باشد. ﴿**یعملون**﴾

---

۱. فرقان، ۱. ۲. نجم، ۱۰. ۳. حدید، ۹.
٤. زمر، ۳٦.

﴿۳﴾ مَـٰكِثِينَ فِيهِ أَبَداً

برای همیشه در آن (اجر الهی و بهشت) ماندگارند.

﴿٤﴾ وَيُنذِرَ ٱلَّذِينَ قَالُواْ ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ وَلَداً

و تا (کتاب الهی و پیامبر) به آنان که گویند: خداوند برای خود فرزندی گرفته است، هشدار دهد.

﴿٥﴾ مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِأَبَآئِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِباً

آنان و پدرانشان هیچ علمی به این سخن (یا به خداوند) ندارند. این کلمه‌ای که از دهانشان بیرون می‌آید، تهمت بزرگی است و جز دروغ نمی‌گویند.

نکته‌ها:

▣ با آنکه هشدار در آیه‌ی قبل نیز آمده بود، امّا به خاطر اهمیّت انحراف مشرکان در مورد فرزند گرفتن خدا، انذار تکرار شده است.

▣ با توجّه به آیات دیگر قرآن، اتّهام فرزند داشتن خدا، تهمتی بزرگ و شایع میان مشرکان بوده است. مسیحیان هم «**أب، اِبن و روح‌القدس**» می‌گفتند. یهودیان نیز «**عُزیر**» را فرزند خدا می‌دانستند و مشرکان، فرشتگان را دختران خدا می‌پنداشتند. در حالی که این عقیده نه موافق با واقعیّت است و نه منطبق با عقل.

پیام‌ها:

۱ـ عمل دائم، پاداش دائم دارد. در آیه‌ی قبل «**یعملون الصالحات**» نشانه دوام عمل بود و در این آیه «**ماکثین**» یعنی پاداش دائم می‌باشد.

۲ـ انسان علاقه به زندگی همیشگی وماندگار دارد، و خداوند آن را در قیامت قرار داده است. ﴿**ماکثین فیه ابدا**﴾

۳ـ از ویژگی نعمت‌های الهی در آخرت، جاودانگی آنهاست و در قیامت، مر و فنا نیست. ﴿**ماکثین فیه ابداً**﴾

٤ـ اصلاح عقیده‌ی مردم، از وظایف انبیاست. ﴿**ینذر الّذین قالوا**﴾

۵ ـ جهل و ناآگاهی، بستر انحراف است. ﴿**قالوا... مالهم به من علم**﴾

٦ـ عقاید باید بر اساس علم باشد و از عقیده بدون علم انتقاد شده است. ﴿**ما لهم به من علم**﴾

۷ـ کسی که ایمان نداشته باشد، به خالق خود نیز تهمت می‌زند. ﴿**کَبُرت کلمة...**﴾

۸ ـ فرزند داشتن خداوند، تهمتی بی‌اساس است. ﴿**ما لهم به من علم**﴾

۹ـ نسبت دادن فرزند به خدا، هم شرک است، هم تشبیه نابجا و هم نیازمند دانستن خدا به جانشین و همکار. ﴿**کَبُرت...**﴾

﴿٦﴾ **فَلَعَلَّكَ بَـٰخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا۟ بِهَـٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا**

پس بیم آن می‌رود که اگر به این حدیث (قرآن) ایمان نیاورند، تو در پی آنان خود را هلاک کنی!.

نکته‌ها:

▣ «أَسَف»، مرحله‌ای شدیدتر از حُزن است.

▣ تعبیر «**لعلّك باخع نفسك علی آثارهم**» نهایت دلسوزی پیامبر را می‌رساند. گویا پیامبر به شخصی تشبیه شده که می‌بیند عزیزترین افرادش از او جدا می‌شوند و او با حسرت از پشت سرشان به آنان نگاه می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ دلسوزی وتأسّف بر گمراهی دیگران یک ارزش است و پیامبر دلسوزترین افراد است. ﴿**باخعٌ نفسك**﴾

۲ـ رهبر باید در فکر اصلاح عقاید واعمال مردم وپیگیر آن باشد. ﴿**علی آثارهم**﴾

۳ـ قرآن حرف تازه و پیام‌نو دارد. ﴿**حدیث**﴾ مبلّغ نیز باید نوآوری داشته باشد. (حدیث به معنای جدید و نو است.)

﴿۷﴾ **إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**

البتّه ما آنچه را روی زمین است، زینت برای آن قرار دادیم تا آنان را بیازماییم که کدامشان بهتر و نیکوتر عمل می‌کنند.

﴿۸﴾ **وَإِنَّا لَجَـٰعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيداً جُرُزاً**

و ما (سرانجام) آنچه را روی آن است، به صورت خاک و زمینی بی‌گیاه قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ «**صَعید**» به خاک و مطلق روی زمین گفته شده است. «**جُرُز**»، زمین بی‌گیاه است.

▣ خداوند، کلمه‌ی «**لِيَبلوَكم**» مربوط به مسئله‌ی آزمایش مردم را در میان دو کلمه‌ی «**جعلنا**» و «**جاعِلون**» قرارداد که یکی مربوط به سرسبزی زمین است و دیگری مربوط به بی‌گیاهی آن، تا اشاره باشد به اینکه آزمایش و امتحان مردم در لابلای سبزی و شادابی و خشکی و غم‌ها می‌باشد، امّا آنچه مهم است عملکرد انسان و پیروزی اوست.

▣ در روایات مراد از «**احسن عملا**» کار عاقلانه و همراه با تقواست که ذخیره‌ی قیامت نیز شده باشد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ دلیل ایمان نیاوردن کفّار، سرمستی به جلوه‌های دنیاست. ﴿**لم یؤمنوا... جعلنا ما علی الارض زینة**﴾

۲ـ همه‌ی آنچه روی زمین است، باغها، گل‌ها، میوه‌ها، حیوانات، آبها، معادن،

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج۵، ص۳۶۱ و ج۳، ص۲۴۳.

رنگ‌ها، بوها، زینت زمین است. ﴿زینةً لها﴾ امّا برای انسان‌های رشد یافته، ایمان، زینت و آرایش است.[۱]

۳ـ زینت‌ها، وسیله‌ی آزمایش است. ﴿زینةً لها لنبلوکم﴾ تا معلوم شود چه کسی فریفته شده و خود را می‌فروشد و چه کسی با قناعت و زهد و برخورد کریمانه، آنها را مقدّمه‌ی عمل صالح قرار می‌دهد.

٤ـ آزمایش، نشانه‌ی اختیار انسان است.[۲] ﴿لیبلوکم﴾

۵ ـ کیفیّت عمل مهم است، نه مقدار و کمّیت آن. ﴿احسن عملاً﴾، نه «اکثرعملاً»

٦ـ زیبایی گل‌ها و طبیعت فانی است، ولی کار نیک ماندگار است. ﴿ایّکم احسن عملاً... صعیداً جرزا﴾

۷ـ به زیبایی‌های ظاهری دنیا مغرور نشویم، که همه با خاک یکسان می‌شود. ﴿صعیداً جرزا﴾

﴿۹﴾ أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ وَٱلرَّقِيمِ كَانُواْ مِنْ ءَايَـٰتِنَا عَجَباً

آیا پنداشته‌ای که اصحاب کهف و رقیم، از نشانه‌های شگفت ما بودند؟

نکته‌ها:

▣ «رَقِیم» به معنای نوشته و لوحی است که داستان اصحاف کهف برآن نوشته شده و نام آنان برآن رقم خورده است. «کَهف» به غار بزرگ گفته می‌شود.

▣ آیه می‌گوید: مهم‌تر از خواب کردن چند نفر در غار و سپس بیدار کردن آنها، ایجاد زیبایی‌های متعدد و فراوان در روی زمین و سپس محو کردن آنهاست. زیرا ماجرای اصحاب کهف، در برابر قدرت الهی چندان شگفت انگیز نیست.

▣ ماجرای اصحاب کهف، بعد از زمان حضرت عیسی و قبل از بعثت پیامبر اسلام و در سرزمین روم و شهر افسوس بوده و طاغوتشان دقیانوس نام داشته است. درس عبرتی که

---

۱. ﴿حَبّب الیکم الایمان و زَیّنه فی قلوبکم﴾. حجرات، ۷.

۲. آزمایش در مواردی بکار می‌رود که انسان قدرت انتخاب داشته باشد.

از این حادثه می‌توان گرفت، درسِ هجرت و پایمردی و امدادهای الهی است و نباید کاری به مکان وزمان و تعداد و... داشت.

▣ ظاهراً اصحاب کهف و رقیم، نام یک گروه باشد. وبرخی رقیم را نام منطقه‌ی اصحاب کهف دانسته‌اند. گرچه در برخی تفاسیر، اصحاب رقیم را آن سه نفری دانسته‌اند که برای کسب و کار و زندگی، از خانه بیرون رفتند، در راه باران گرفت و به غاری پناهنده شدند. با ریزش قطعه سنگی از کوه، دَرِ غار بسته شد و آنان زندانی شدند. آنان هر یک کار خیر و خالصانه‌ای را که انجام داده بودند یادآور شدند و از خدا خواستند به خاطر آن عمل، آنان را نجات دهد. در هر نوبت، کمی سنگ کنار می‌رفت، تا سرانجام نجات یافتند. پیامبرﷺ پس از نقل این داستان فرمودند: هرکه با خدا باشد نجات می‌یابد.[۱]

﴿۱۰﴾ إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ ءَاتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَ هَيِّىءْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً

آنگاه که آن جوانمردان به غار پناه بردند، گفتند: پروردگارا! از سوی خود رحمتی به ما عطا کن و برای ما رشدی در کارمان فراهم ساز.

﴿۱۱﴾ فَضَرَبْنَا عَلَىٰٓ ءَاذَانِهِمْ فِى ٱلْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً

پس ما تا چند سالی که در آن غار بودند، بر گوش‌های آنان (پرده‌ی خواب و بیهوشی) زدیم.

نکته‌ها:

▣ «فِتيَة» جمع «فَتىٰ» به معنای جوانمرد است. امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فتی»، به انسان با ایمان گفته می‌شود، زیرا خداوند آنان را با آنکه سالمند بودند، ولی به سبب ایمانشان، «فتی» معرّفی کرده است.[۲]

---

۱. تفاسیر مجمع‌البیان، نورالثقلین، کشف‌الاسرار، درّالمنثور.

۲. «کانوا شیوخاً فسمّاهم اللّه عزّوجلّ فتیة بایمانهم» کافی، ج۸، ص ۳۹۸؛ تفسیر نورالثقلین.

▣ «رَشَد» به معنای رُشد، نجات و رضای الهی آمده است[۱] و در این سوره سه مورد کلمه‌ی رشد به کار رفته است: در داستان اصحاب کهف، داستان موسی و خضر (آیه ۶۶) و پیامبر اسلام (آیه ۲۳).

▣ در حدیثی آمده است که مراد از «**ضَرَبنا فی آذانهم**» زدن بر گوشهای آنان، خواب سیصد و نه ساله و زنده شدن مجدّد آنان است.[۲]

پیـام‌ها:

۱ـ برای حفظ دین، جوانمردی، گذشت از رفاه و آسایش و هجرت لازم است. ﴿**اَوَی الفِتیَة الی الکهف**﴾

۲ـ دعا همراه با تلاش و حرکت مؤثّر است. ﴿**اَوَی... ربّنا**﴾

۳ـ هجرت از محیط فاسد برای حفظ ایمان و ارزشها، کاری جوانمردانه است. ﴿**اَوَی الفِتیَة الی الکهف**﴾

٤ـ هجرت و قیام برای خدا، زمینه‌ی دریافت امدادهای الهی است. ﴿**اَوَی الفِتیة الی الکهف فضربنا**﴾

﴿۱۲﴾ **ثُمَّ بَعَثْنَـٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓاْ أَمَداً**

سپس آنان را برانگیختیم (و بیدارشان کردیم) تا معلوم سازیم کدام یک از آن دو گروه، مدّت خواب و درنگ خود را دقیق‌تر شماره می‌کند.

نکتـه‌ها:

▣ اینکه کدام گروه دقیق‌تر می‌شمارند، شاید اشاره به آیه‌ی ۱۹ همین سوره باشد که اصحاب کهف نسبت به مدّت خواب ودرنگ خود اختلاف داشتند. ﴿**قال قائل منهم کم لبثتم...**﴾

▣ خداوند همه چیز را از آغاز می‌داند و عالم است، بنابراین مراد از «**لنعلم**» یا این است که خدا به زبان مردم سخن گفته و یا اینکه آنچه را خدا می‌داند، تحقق بخشیده وبه صحنه آورد.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین.

﴿۱۳﴾ نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُواْ بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَٰهُمْ هُدىً

ما داستان آنان (اصحاب کهف) را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم. آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

نکته‌ها:

▣ مردم نسبت به فساد و جامعه‌ی فاسد سه دسته‌اند:

الف: گروهی در فساد جامعه هضم می‌شوند. (آنان که هجرت نکنند و ایمان کامل نداشته باشند.) ﴿**کنّا نخوض مع الخائضین**﴾

ب: گروهی که در جامعه‌ی فاسد، خود را حفظ می‌کنند. (مثل اصحاب کهف) ﴿**إنّهم فتیة آمنوا بربّهم**﴾

ج: گروهی که جامعه‌ی فاسد را تغییر می‌دهند و اصلاح می‌کنند. (مثل انبیا و اولیا) ﴿**یزکّیهم و یعلّمهم الکتاب و الحکمة**﴾

▣ در روایات آمده است که اصحاب کهف، جزو اصحاب و یاران حضرت مهدی (عجّل اللّه تعالی فرجه) خواهند بود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ داستان‌سرایی و قصه‌ی حق وحقیقی گفتن، کار هر کس نیست. ﴿**نحن نقصّ**﴾

۲ـ داستان اصحاب کهف مهم و مفید است. ﴿**نبأ**﴾، خبر مهم و مفید است.

۳ـ بهره‌گیری از حقایق و عبرت‌های تاریخ، از روشهای تربیتی قرآن است. ﴿**نحن نقصّ نبأهم بالحقّ**﴾

٤ـ قصه‌های قرآن، حقیقت دارد و ساختگی یا آمیخته به اوهام و تحریف شده

---

۱. منتخب الاثر، ص ٤٨٥.

نیست. ﴿نقصّ نبأهم بالحقّ﴾

۵ ـ حرکت و تلاش انسان، سبب رشد و هدایت اوست. ﴿آمنوابربّهم وزدناهم هدیٰ﴾

٦ـ ایمان و هدایت مراتبی دارد. ﴿زدناهم هدیً﴾

﴿۱٤﴾ وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُواْ فَقَالُواْ رَبُّنَا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَ ٱلْأَرْضِ لَن نَّدْعُوَاْ مِن دُونِهِ إِلَٰهاً لَّقَدْ قُلْنَآ إِذاً شَطَطاً

و ما به دلهایشان نیرو و استحکام بخشیدیم، آنگاه که آنان بپاخاستند و (برخلاف عموم مردم) گفتند: پروردگار ما همان پروردگار آسمان‌ها و زمین است، هرگز جز او (کسی را به) خدایی نخواهیم خواند، چرا که در این صورت حرف خطایی گفته‌ایم.

نکته‌ها:

▣ «شَطَط»، به معنای افراط در دوری از حقّ و گفتنِ حرف باطلی است که به هیچ وجه قابل قبول نباشد.

پیام‌ها:

۱ـ آرامش و پایداری دلها به دست خداست. ﴿رَبَطنا﴾

۲ـ در برابر انحرافات جامعه، نشستن جایز نیست، باید قیام کرد. ﴿اذقاموا﴾

۳ـ امدادهای الهی، در سایه‌ی ایمان، وحدت، قیام و توکّل بر اوست. ﴿رَبَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

٤ـ قیام در برابر ستمگر، نیاز به ایمانی استوار و دلی مطمئن دارد. ﴿ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

۵ ـ ایمان واقعی همراه با قیام است. ﴿ربَطنا علی قلوبهم اذ قاموا﴾

٦ـ موحّد واقعی، هرگز سراغ شرک نمی‌رود. ﴿لن نَدعوا من دونه الهاً﴾

۷ـ ثمره‌ی توحید در ربوبیّت، ﴿ربّنا ربّ السموات و الارض﴾ توحید در بندگی

است. ﴿لن نَدعوا من دونه الهاً﴾

۸ ـ شرک، انحراف بعید و فاحشی است که هرگز قابل عفو نیست. ﴿شَططاً﴾

﴿۱۵﴾ هَٰٓؤُلَآءِ قَوْمُنَا ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَٰنٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِباً

آنان قوم مایند که به جز او، خدایان دیگری گرفته‌اند. چرا آنان دلیل آشکاری بر خدایان خود نمی‌آورند؟ پس کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند، دروغی افترا بندد؟

نکته‌ها:

▣ با اینکه در کلمه‌ی «افتراء» نسبت دروغ نهفته است، ولی بازهم کلمه «کذباً» در آیه مطرح شده است. این شاید به خاطر آن باشد که افترا دو گونه است: گاهی امکان نسبت هست، ولی گاهی امکان نسبت هم نیست و شرک از نوع دوّم است. زیرا شریک برای قدرت و علم بی‌نهایت محال است.

پیام‌ها:

۱ـ بی‌تفاوتی نسبت به گمراهی وانحراف دیگران، ممنوع است. ﴿هؤلاء قومنا﴾ (اصحاب کهف، از انحراف قوم خود ناراحت بودند.)

۲ـ بزر ترین دغدغه‌ی مردان خدا، انحراف عقیدتی مردم است. ﴿اِتّخذوا من دونه آلهة﴾

۳ـ تقلید و تبعیّت از محیط در عقاید، منطق صحیحی نیست، برای عقاید، باید دلیل روشن داشت. ﴿قومنا اتخذوا ... لولا یأتون علیهم بسلطان مبین﴾

٤ـ شرک، افترا بر خدا و بی دلیل است. ﴿ممّن افتری علی اللّه﴾

۵ ـ دروغ، ظلم است و دروغگو ظالم، و کسی که به خدا دروغ بربندد، ظالم‌تر است. ﴿فمَن اظلم﴾

﴿۱٦﴾ وَإِذْ ٱعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا ٱللَّهَ فَأْوُۥٓاْ إِلَى ٱلْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ رَبُّكُم مِّن رَّحْمَتِهِۦ وَيُهَيِّئْ لَكُم مِّنْ أَمْرِكُم مِّرْفَقاً

و آنگاه که از مشرکان و آنچه جز خدای می‌پرستند فاصله گرفتید، پس به غار پناه برید، تا پروردگارتان از رحمت خود برای شما گشایشی بخشد و برایتان در کار (و سرنوشت) شما گشایشی فراهم آورد.

نکته‌ها:

▣ این آیه از قول رهبر اصحاب کهف است که به جوانمردانِ همراه خویش، امید رحمت الهی و گشایش می‌دهد.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ موحّد واقعی، هم بت‌ها را رها می‌کند، هم از بت‌پرستان جدا می‌شود. ﴿**اعتزلتموهم و ما یعبدون**﴾

۲ـ خداپرستان از سوی مشرکان در معرض تهدید هستند. ﴿**فأووا الی الکهف**﴾

۳ـ غارنشینی در فضای توحید، بهتر از شهرنشینی در فضای شرک است. ﴿**فأووا الی الکهف**﴾ حضرت یوسف نیز زندان را بر کاخ ترجیح داد و گفت: ﴿**ربّ السجن اَحبّ الی**﴾[۲]

٤ـ آنکه برای خدا قیام کند و با هجرت، دست از مسکن و جامعه‌ی خود بکشد، مشمول الطاف الهی می‌شود. ﴿**ینشر لکم**﴾

۵ ـ سختی‌ها زودگذر و مقدّمه‌ی آسایش است. ﴿**یُهیّیء لکم من أمرکم مِرفَقاً**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. یوسف، ۳۳.

﴿١٧﴾ وَتَرَى ٱلشَّمْسَ إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَت تَّقْرِضُهُمْ ذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَهُمْ فِى فَجْوَةٍ مِّنْهُ ذَٰلِكَ مِنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ مَن يَهْدِ ٱللَّهُ فَهُوَ ٱلْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُّرْشِدًا

و (اگر آنجا بودی) خورشید را می‌دیدی که هنگام طلوع، بـه سـمت راست آنـان متمایل می‌شود وچون غروب کند، ایشان را وامی‌گذارد وبه چپ متمایل می‌گردد و آنان در محلّی وسیع از آن غار قرار داشتند. این از آیات و نشانه‌های خداست. هر کس را خدا هدایت کند، او هدایت یافته‌ی واقعی است و هر که را بـه بـیراهـه واگذارد وگمراه کند، هرگز برای او یاوری راهنما نخواهی یافت.

نکتـه‌ها:

▣ غار اصحاب کهف، از نظر جغرافیایی نه رو به شرق بود، نه غرب، بلکه در شمال شرقی بود که هیچگاه نور خورشید تا عمق غار نمی‌تابید.

در مورد مکان غار اختلاف است؛ بعضی می‌گویند در کوههای اطراف دمشق بوده که به غار اصحاب کهف مشهور است. برخی هم آن را در اطراف شهر عمان پایتخت اردن می‌دانند که تعدادی قبر در آنجاست ونقش یک سگ نیز بر دیوار آن است، وبالای غار، صومعه‌ای قدیمی است ومسلمانان نیز مسجدی ساخته‌اند.[1]

به هر حال ویژگی‌های غار، نمونه‌ای از رحمت الهی است که در آیه قبل به آن وعده داده شده بود.

پیـام‌ها:

١ـ همیشه حفاظت الهی به صورت معجزه نیست، گاهی هم عوامل طبیعی ابزار و زمینه‌ی حفاظت است، آنگونه که در حفاظت اصـحاب کـهف بـود. ﴿تـری الشمس...﴾ (نتابیدن مستقیم خورشید و وجود نسیم و وسعت مکان غار، از

---

١. تفسیر فرقان.

عوامل طبیعی برای سلامت اصحاب کهف بود.)

۲ـ توفیق ایمان، رها کردن قوم مشرک و پناهندگی به غاری با آن خصوصیات، جز با اراده و هدایت الهی نمی‌شود. ﴿**ذلك من آيات اللّه**﴾

﴿۱۸﴾ وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظاً وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ وَذَاتَ ٱلشِّمَالِ وَ كَلْبُهُم بَٰسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ ٱطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَاراً وَلَمُلِئْتَ مِنْهُمْ رُعْباً

و (اگر به آنان نگاه می‌کردی) آنان را بیدار می‌پنداشتی (زیرا چشمانشان باز بود،) در حالی که آنان خواب بودند و ما آنان را به پهلوی راست و چپ می‌گرداندیم (تا بدنشان سالم بماند) و سگشان دست‌های خود را بر آستانه‌ی غار نهاده بود (و نگهبانی می‌داد) اگر نگاهشان می‌کردی، پشت کرده و از آنان می‌گریختی و سرتاپا، پراز ترس از آنان می‌شدی.

نکته‌ها:

▣ به گفته‌ی تفسیر مجمع البیان، ظاهر جمله‌ی «**وكَلبُهم باسِط زراعيه**» آن است که سگ ۳۰۹ سال زنده بود و پاسبانی می‌داد.

آری، اگر خدا اراده کند، در یک غار، با تار عنکبوتی پیامبرش را حفاظت و کافران را مأیوس و پشیمان می‌کند، و در غار دیگر، با نشستن و نگهبانی سگی، مؤمنانی را از دست ظالمی حفظ می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ یکی از نعمت‌های خدا، غلتیدن انسان در خواب است. ﴿**نُقلّبهم**﴾

۲ـ خداوند سبب‌ساز و سبب‌سوز است وتغییر عوامل وآثار، از آیات الهی است. ﴿**تَحسبهم اَيقاظاً و هم رُقود**﴾ (خداوند خواب اصحاب کهف را از نظر کمّی از چند ساعت به ۳۰۹ سال و از نظر کیفی نیز به خوابی که چشم‌ها باز و در

حدقه می‌چرخد، تغییر داد.)

۳ـ گاهی حیوانات نیز مأمور اهداف الهی‌اند. از نقش حیوانات در زندگی بشر غافل نباشیم. ﴿و کلبهم باسط﴾

٤ـ شکل وقیافه‌ی افراد، معیار شناخت صحیح نیست، چه بسا قیافه‌ای که مردم از آن می‌گریزند، ولی از اولیای خدا باشد.[1] ﴿لوِ اَطّلعتَ علیهم لَولّیت منهم فِراراً﴾

﴿۱۹﴾ وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَـٰهُمْ لِيَتَسَآءَلُواْ بَيْنَهُمْ قَالَ قَآئِلٌ مِّـنْهُمْ كَـمْ لَـبِثْتُمْ قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُواْ رَبُّكُـمْ أَعْـلَمُ بِـمَا لَـبِثْتُمْ فَابْعَثُوٓاْ أَحَدَكُم بِوَرِقِكُمْ هَـٰذِهِ إِلَى ٱلْمَـدِينَةِ فَلْيَنظُرْ أَيُّهَآ أَزْكَـىٰ طَعَاماً فَلْيَأْتِكُم بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَداً

وما آنگونه (که خوابشان کردیم)، آنان را (از خوابی که شبیه مرگ بود) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند. یکی از آنان گفت: چه مدّت (در این غار) مانده‌اید؟ گفتند: یک روز یا بخشی از روز. (سرانجام) گفتند: پروردگارتان داناتر است که چه مقدار مانده‌اید. پس یکی از خودتان را با این پولتان به شهر بفرستید تا ببیند کدام یک غذای پاکیزه‌تری دارد، پس غذایی از آن برایتان بیاورد و باید (در این کار) زیرکی و دقّت به خرج دهد، و مبادا کسی را از شما آگاه کند!

نکته‌ها:

▣ «وَرِق»، درهم‌هایی بوده که نقش پادشاه برآن بوده است.

▣ عبارت «وَلْيَتَلَطّف» وسط قرآن کریم قرار دارد که به معنای مدارا و هوشیاری همراه با مهربانی است و این خود لطفی است که کلمه‌ی وسط قرآن را لطف و تلطّف و مهربانی

---

۱. شاید ترس و وحشت، ناشی از تغییر قیافه‌ی آنان، به خاطر حفظشان بوده که کسی جرأت نزدیک شدن به آنها را نداشته باشد.

تشکیل داده است.

▣ در مبارزات بر علیه جوامع فاسد، وحدت بین نیروها عامل مهمی است. در این آیه چهار مرتبه کلمه «کُم» مطرح شده است:

الف: در تهیه غذا همه یکی هستیم. «**احدکم**»

ب: پول برای همه است. «**بورقکم**»

ج: غذایی که تهیه می‌شود برای همه است. «**فلیأتکم**»

د: حفاظت از جان همه لازم است. «**لایُشعِرنّ بکم**»

پیـام‌ها:

۱ـ برای خداوند، هیچ کاری مشکل نیست، نه خواب کردن ۳۰۹ ساله، نه بیدار ساختن آنچنانی. ﴿**کذلك بَعثناهم**﴾

۲ـ از حشر وبرانگیخته شدن در قیامت تعجّب نکنید، هر بیدار شدن از خواب، نوعی بعث و نشور است. ﴿**بَعثنا**﴾

۳ـ بیدار شدن از خواب نیز به اراده‌ی الهی است. ﴿**بَعثنا**﴾

٤ـ بیدار کردن اصحاب کهف دو ثمر داشت، یکی برای خودشان که طرح سؤال بود، ﴿**لیتسائلوا**﴾ یکی برای دیگران که نمونه‌ای از رستاخیز وبعث قیامت بود. ﴿**کذلك بعثناهم**﴾

۵ ـ در آنچه نمی‌دانیم، اظهار نظر نکنیم. ﴿**ربّکم اعلم بما لبثتم**﴾

٦ـ حتّی یک گروه کوچک نیز باید مسئول ورهبر داشته باشد. (در میان اصحاب کهف یک نفر بود که امر و نهی وپرسش می‌کرد.) ﴿**قال قائل... فابعثوا**﴾

۷ـ اقدام برای معاش زندگی، منافات با توکّل ندارد. اصحاب کهف هم پـول و نقدینه داشتند، هم برای تهیه غذا حرکت کردند. ﴿**فابعثوا احدکم بورقکم هذه**﴾

۸ ـ وکالت و پذیرش وکالت از گروه جایز است. ﴿**فابعثوا احدکم**﴾

۹ـ پول و نقدینگی، سابقه‌ای تاریخی و کهن دارد. ﴿**بوَرقکم**﴾

۱۰ـ هر پولی نمی‌تواند بهای جنس قرار گیرد. ﴿**بورقکم هذه**﴾

۱۱ـ وارستگان مؤمن هر غذایی را نمی‌خورند، نوع غذا و مقدار برایشان مطرح نیست، پاک و حلال بودن مهم است ﴿**أزکی طعاماً، رزقٍ منه**﴾

۱۲ـ مؤمن باید رازدار وهوشیار باشد وبا مدارا وتقیّه واصول ایمنی، دشمن را از وجود خود آگاه نکند. ﴿**ولیتلطّف**﴾ کسی که مسئولیّت می‌پذیرد باید مراقبت‌های لازم را داشته باشد.

﴿۲۰﴾ إِنَّهُمْ إِن يَظْهَرُواْ عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِى مِلَّتِهِمْ وَلَن تُفْلِحُوٓاْ إِذاً أَبَداً

زیرا اگر آنان (مشرکان) بر شما دست یابند، سنگسارتان خواهند کرد، یا شما را به آیین خودشان باز خواهند گرداند و در این صورت هرگز رستگار نخواهید شد.

پیام‌ها:

۱ـ در مواردی برای حفظ جان و ایمان، تقیه واجب است. ﴿**لایُشعرنّ... یَرجُموکم او یُعیدوکم ...**﴾

۲ـ کسی که در حفاظت از خود و ایمانش کوتاهی کند و منحرف شود، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿**لن تفلحوا**﴾

۳ـ منطقِ «خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو» با قرآن مخالف است. ﴿**یُعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا**﴾

٤ـ قهر محیط و جبر جامعه و حکومت، غالباً نوع مردم را منحرف و بدبخت می‌کند، ولی باید در مقابل آن ایستاد. ﴿**یُعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً**﴾

۵ ـ سنگسار شدن در راه حق، عیب نیست، ولی انحراف و ارتداد عیب است. ﴿**یرجموکم او یعیدوکم فی ملّتهم و لن تفلحوا اذا ابدا**﴾

٦ـ مرتد، هرگز رستگار نمی‌شود. ﴿**یعیدوکم فی ملّتهم ولن تفلحوا اذاً ابداً**﴾

﴿۲۱﴾ وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓاْ أَنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ لَارَيْبَ فِيهَآ إِذْ يَتَنَٰزَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُواْ ٱبْنُواْ عَلَيْهِم بُنْيَٰناً رَّبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ ٱلَّذِينَ غَلَبُواْ عَلَىٰٓ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِداً

و بدین گونه (مردم را) بر حالشان آگاه کردیم تا زمانی که میانشان درباره کارشان (معاد وقیامت) گفتگو بود، بدانند که وعده‌ی خدا (درباره‌ی رستاخیز) حقّ است و اینکه در فرارسیدن قیامت تردیدی نیست، پس (از آشکار شدن این حقیقت) عدّه‌ای گفتند: بر روی آنان بنای یادبودی بنا کنید، پروردگارشان به حال آنان داناتر است، آنان که بر کارشان آگاهی و دسترسی یافته بودند گفتند: ما بر آنان معبد ومسجدی می‌سازیم (تا نشان حرکتِ توحیدی آنان باشد).

نکته‌ها:

▣ «اِعثار» به اطلاع یافتن تصادفی وبدون جستجو گفته می‌شود، چنانکه مردم آن زمان بدون زحمت واز راه پول وسکّه‌ی آنان، از راز مهم آنان آگاه شدند.

▣ در داستان اصحاب کهف، مسأله قدرت و اراده‌ی الهی، شجاعت، دل کندن از دنیا، هجرت، تقیّه، امدادهای الهی و تغذیه‌ی حلال مطرح است.

پیام‌ها:

۱ـ ارشاد و آموزشِ تجربی، عینی و نمایشی، از بهترین ارشادهاست. ﴿**اَعثَرنا علیهم لیعلموا**﴾

۲ـ هیچ یک از کارهای خدا عبث و بیهوده نیست. ﴿**اَعثَرنا...لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ**﴾

۳ـ عقاید باید بر اساس علم باشد. ﴿**لیعلموا أنّ وعد اللّه حقّ**﴾

٤ـ قدرتی که بتواند انسان را بیش از سه قرن بی‌غذا زنده نگاه دارد، می‌تواند مرده‌ها را هم زنده کند. ﴿**أنّ وعداللّه حقّ**﴾

۵ ـ انسان از کنار بعضی حوادث تاریخی به سادگی می‌گذرد و از آثار تربیتی آن غافل است. اصحاب کهف، بعد از کشف ماجرا از دنیا رفتند، و مردم در فکر یادبود وساختن مقبره بودند، نه عبرت و درس‌آموزی. ﴿**ابنُوا علیهم بنیاناً**﴾

٦ـ اغلب افراد سطحی و ساده‌اندیش، حال کار ندارند و به دیگران می‌گویند کار کنند، ﴿**قالوا ابنوا**﴾ ولی افراد نیرومند می‌گویند ما خودمان انجام می‌دهیم. ﴿**لنتّخذنّ**﴾

۷ـ ساختن مسجد بر مزار اولیای خدا، ریشه‌ی قرآنی دارد. ﴿**لنتّخذنّ علیهم مسجداً**﴾

۸ ـ آثار مقدس باید در مکان‌های مقدس و به مناسبت‌های مقدس باشد. مسجد در کنار غار یکتاپرستان مهاجر، ارزش بیشتری دارد. ﴿**لنتّخذنّ علیهم مسجداً**﴾

۹ـ از هر فرصتی برای ترویج دین استفاده کنیم. ﴿**لنتّخذنّ علیهم مسجداً**﴾ (اگر بناست ساختمانی به عنوان یادبود ساخته شود، مسجد بسازیم که آثار معنوی و مادی زیادی دارد.)

﴿۲۲﴾ سَيَقُولُونَ ثَلَـٰثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْماً بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّيٓ أَعْلَمُ بِعِدَّتِهِم مَّا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَآءً ظَـٰهِراً وَ لَا تَسْتَفْتِ فِيهِم مِّنْهُمْ أَحَداً

بزودی خواهند گفت: (اصحاب کهف) سه نفر بودند، چهارمینشان سگشان بود و (عدّه‌ای) گویند: پنج نفر بودند، ششمین آنان سگشان بود. (این سخنی بی‌دلیل و) پرتاب تیرِ گمان به گذشته‌ای ناپیداست. و (عدّه‌ای دیگر) گویند: هفت تن بودند و هشتمین آنان سگشان بود. بگو: پروردگارم به تعدادشان داناتر است (و شمار) آنان را جز اندکی، کسی نمی‌داند. پس درباره‌ی آنان جز به ظاهر (و آنچه آشکار کرده‌ایم)، مجادله مکن و درباره‌ی ایشان از هیچ کس از (اهل کتاب) نظر مخواه.

نکتـه‌ها:

▣ در مورد «**رابعهم**» و «**سادسهم**»، کلمه‌ی «واو» نیامده است، ولی همراه «**ثامنهم**»، «واو» آمده است، شاید به این جهت که نظریّه‌ی سه نفر یا پنج نفر بودن آنان، از نااهلان است که خدا هم تعبیر «رجماً بالغیب» دارد، ولی نظریّه‌ی هفت تن بودن از مؤمنان و اهـل دقّت است.[1] از این رو، کلمه‌ی «**رَجماً بالغیب**» نیامده وبه احترام آنان، میان اصحاب کـهف و سگشان با واوِ عاطفه فاصله شده است.

▣ اگر حرکت‌ها با ارزش وانسان‌ها هدف داشته باشند، وابسته‌ها و متعلّقات و حتی حیوانات همراه نیز باید به حساب آیند. چون حیوان بودن و نجس بودن دلیل بر بی‌ارزشی نیست. در این آیه سه بار از سگ یاد شده و در آیه‌ی ۱۸ نیز به نقش مثبت سگ اصحاب کهف اشاره شده است. ﴿**وکلبهم باسط ذراعیه بالوصید**﴾

▣ در آیات مختلف این سوره از حدس‌گرایی انتقاد شده است:

﴿**ربّکم اعلم بمالبثتم**﴾ آیه ۱۹، ﴿**ربّهم اعلم بهم**﴾ آیه ۲۱، ﴿**ربّی اعلم بعدّتهم**﴾ آیه ۲۲ و ﴿**قل اللّه اعلم بما لَبثوا**﴾ آیه ۲۶.

پیـام‌ها:

۱ـ قرآن از آینده خبر می‌دهد. ﴿**سیقولون**﴾

۲ـ سخن بی‌دلیل نگوییم و به تخمین و حدس تکیه نکنیم. ﴿**رجماً بالغیب**﴾

۳ـ در موارد غیر لازم باید از بحث و جدل چشم پوشید. ﴿**لا تمار فیهم ...**﴾

٤ـ به جای اندیشیدن به عدد، به هدف بیندیشید و دنبال دانستنی‌های بی‌فایده نروید. ﴿**لا تستفت فیهم منهم احداً**﴾

۵ ـ دانستن وسؤال از هرکسی جایز نیست، از نااهلان نپرسیم. ﴿**لاتستفت... منهم**﴾

---

۱. این نظریه را ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل کرده است.

﴿۲۳﴾ وَلَا تَقُولَنَّ لِشَاْيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَداً

دربارهی هیچ چیز و هیچ کار، مگو که من آن را فردا انجام میدهم،

﴿۲٤﴾ إِلَّآ أَن يَشَآءَ ٱللَّهُ وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰٓ أَن يَهْدِيَنِ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَٰذَا رَشَداً

مگر آنکه (بگویی:) اگر خدا بخواهد. و اگر فراموش کردی (گفتن: ان شاءاللّه، همین که یادت آمد) پروردگارت را یاد کن و بگو: امید است که پروردگارم مرا به راهی که نزدیکتر است، راهنمایی کند.

نکتهها:

▣ گفتنِ «ان شاء اللّه» که اعتقاد به قدرت ومشیّت الهی را میرساند، تکیه کلام اولیای الهی است. چنانکه در قرآن نیز از زبان پیامبران نقل شده است؛ یعقوب به فرزندانش میگوید: ﴿اُدخلو مصر اِن شاءاللّه آمنین﴾[۱] وارد مصر شوید، ان‌شاءاللّه درامانید، خضر به موسی میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه صابراً﴾[۲] اگر خدا بخواهد مرا شکیبا خواهی یافت. حضرت شعیب به حضرت موسی میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه من الصالحین﴾[۳] و حضرت اسماعیل به پدرش حضرت ابراهیم میگوید: ﴿ستجدنی اِن شاءاللّه من الصابرین﴾[٤] مرا ذبح کن که به خواست خدا مرا از شکیبایان خواهی یافت.

البتّه مراد از گفتن «اِن شاءاللّه» و «أعوذباللّه» و امثال آن، لقلقهی زبان نیست، بلکه داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و در باور و دل انسان است.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: در نوشتههای خود نیز «اِن شاءاللّه» را فراموش نکنید. روزی دستور داد نامهای بنویسند، هنگامی که نامه را بدون «ان‌شاءاللّه» دید، فرمود: «کیف رجوتم أن یتمّ هذا؟» چگونه امید دارید که این کار به سامان برسد؟[۵] پیامبر اسلام هنگام ورود به

---

۱. یوسف، ۹۹. ۲. کهف، ٦۹. ۳. قصص، ۲۷.
٤. صافّات، ۱۰۲. ۵. تفسیر نورالثقلین.

قبرستان می‌فرمود: «وانّا اِن شاءاللّه بکم لاحقون» اگر خدا بخواهد ما هم به شما خواهیم پیوست، در حالی که مرگ، حتمی است.[۱]

▣ انسان در عین حال که اراده دارد و آزاد است، ولی به طور مستقل نیست و همه‌ی کارها به او سپرده نشده که بدون خواست خدا هم بتواند کاری انجام دهد. یعنی انسان نه در جبر است و نه اختیار تمام امور به او داده شده است، بلکه آزادی انسان در سایه‌ی مشیّت خداوند است. ﴿الاّ أن یشاء اللّه﴾

پیام‌ها:

۱ـ در سخن گفتن و تصمیم‌گیری خدا را فراموش نکنیم. ﴿ولا تقولنّ...﴾

۲ـ هرگز خود را مستقل از خدا ندانیم و بطور قطع از انجام کاری هر چند کوچک، در آینده خبر ندهیم. ﴿لاتقولنّ... اِنّی فاعل...﴾

۳ـ به امکانات و توان خود تکیه نکنیم، که فراهم بودن مقدّمات، تضمین کننده انجام قطعی کار نیست. ﴿لاتقولنّ... اِنّی فاعل...﴾ در آنچه هم یقین داریم، باید «ان شاءاللّه» بگوییم.

٤ـ انسان پیوسته نیازمند خداست و در هر کاری باید خود را وابسته به اراده‌ی الهی بداند. ﴿لا تقولنّ لشیء اِنّی فاعل...﴾

۵ ـ جبران از دست رفته‌ها لازم است. ﴿واذکر ربّك اذا نَسیت﴾

٦ـ پیامبران نیز به تعلیم و هدایت الهی نیاز داشته‌اند. ﴿قل عسی أن یهدین ربّی﴾

۷ـ اظهار امیدواری به امدادهای الهی، از شیوه‌های صحیح دعاست. ﴿عسی...﴾

۸ ـ هدایت مراحلی دارد و همه‌ی آنها به دست خداوند است. ﴿أن یهدین ربّی لاقرب من...﴾

۹ـ باید راه میان‌بُر ونزدیک‌ترین راه به حقّ و صواب را پیدا کرد. ﴿اقرب من هذا...﴾

۱۰ـ رسیدن به رشد برتر، آرزوی انبیاست. ﴿عسی أن یهدین ربّی لاقرب...﴾

---

۱. تفسیر کشف‌الاسرار.

۱۱ـ برای انبیا نیز رشد و رسیدن به مراحل بالاتر وجود دارد. ﴿عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدا﴾

۱۲ـ تداوم ذکر خدا، کوتاه‌ترین راه رسیدن به رشد است. ﴿واذکر ربّك... عسی أن یهدین ربّی لاقرب من هذا رشدا﴾

﴿۲۵﴾ وَلَبِثُواْ فِی كَهْفِهِمْ ثَلَـٰثَ مِاْئَةٍ سِنِينَ وَٱزْدَادُواْ تِسْعاً

و آنان در غارشان سیصد سال ماندند و نُه سال (نیز بر آن) افزودند.

﴿۲٦﴾ قُلِ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُواْ لَهُ غَيْبُ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَ أَسْمِعْ مَا لَهُم مِّن دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِی حُكْمِهِ أَحَداً

بگو: خداوند به مدّتی که در غار ماندند، داناتر است. غیب آسمان‌ها و زمین از آنِ اوست. چه بینا و شنواست! جز او برای مردم هیچ یار و یاوری نیست و هیچ کس را در حکم و فرمانروایی خود شریک نمی‌گیرد.

نکته‌ها:

▣ یهودیان در مورد مقدار توقّف اصحاب کهف در غار، از حضرت علی علیه‌السلام سؤال کردند. حضرت فرمود: ۳۰۹ سال. گفتند: در کتاب ما ۳۰۰ سال آمده است! آن حضرت فرمود: ۹ سال به خاطر تفاوت سال شمسی و قمری است.[۱]

در تفسیر مراغی این تفاوت نه سال را، نشانه‌ی معجزه بودن قرآن دانسته که چه اندازه دقیق است و تفاوت سال‌های قمری و شمسی را هم در نظر گرفته است.

▣ ممکن است گفته شود: مقدار، همان سیصد سال بوده که مردم نه سال به آن افزوده‌اند، «وازدادوا تسعاً» از این رو خداوند در جواب می‌فرماید: ﴿قل‌اللّه اعلم بما لبثوا﴾ بگو: خدا داناتر است.

---

۱. تفسیر مجمع البیان.

▣ عمر انسان حدّ معیّنی ندارد، مثل آب نیست که در صد درجه بجوشد و در درجه‌ی صفر یخ بزند. در آزمایش‌ها عمر بعضی موجودات زنده تا دوازده برابر افزایش یافته است. چنانچه در جراید نوشتند: ماهی منجمدی که مربوط به چند هزار سال پیش بود و در میان یخهای قطبی پیدا شد، پس از قرار گرفتن در آب ملایم، زندگی را از سر گرفت.[۱]

▣ اگر آمار، ساده وعادّی بیان شود، ممکن است یا فراموش شود و یاشنونده به آن توجّه خاص نکند. مثلا اگر بیماری به پزشک بگوید: من چهار ساعت در نوبت نشسته‌ام، یا بگوید چهار ساعت ۷ دقیقه کم، توجّه پزشک تفاوت دارد. زیرا ارقام گاهی برای بیان کم وزیاد است وخیلی درآن دقّت نیست، ولی اگر ریز ودقیق بیان شود، شنونده را جذب می‌کند. لذا درباره مدّت تبلیغ حضرت نوح می‌فرماید: هزار سال مگر پنجاه سال، تا اعلام کند ارقام دقیق است. در این آیه نیز می‌فرماید: سیصد سال وسپس می‌فرماید: نه سال اضافه. تا بگوید آمار دقیق است.

پیام‌ها:

۱ـ شیوه بیان آمار واعداد باید دقیق باشد. ﴿**ثلاث مأئة سنين وازدادوا تسعاً**﴾

۲ـ دقّت در بیان ارقام و آمار، آن را در ذهن، ماندگارتر می‌کند. ﴿**ثلاث مأئة سنين وازدادوا تسعاً**﴾

﴿۲۷﴾ وَاتْلُ مَآ أُوحِيَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَـٰتِهِ وَلَن تَجِدَ مِن دُونِهِ مُلْتَحَداً

وآنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است (بر مردم) بخوان، (سنّت‌ها و) کلمات الهی را تغییر دهنده‌ای نیست و هرگز جز او پناهگاهی نخواهی یافت (که به آن پناهنده شوی).

---

۱. تفسیر نمونه.

نکته‌ها:

▣ از بهانه‌های مخالفان پیامبر اکرمﷺ، این بود که از آن حضرت تقاضای تغییر و تبدیل قرآن را داشتند و می‌گفتند: ﴿**ائت بقرآنٍ غیر هذا او بَدّله**﴾[1] قرآن دیگری بیاور یا آن را عوض کن. پیامبر در جواب آنان می‌فرمود: این در اختیار من نیست، تبدیل آیات تنها کار خداوند است.

پیام‌ها:

۱ـ وحی و نزول کتب آسمانی لازمه‌ی ربوبیّت الهی و در مسیر تربیت انسان است. ﴿**ما اوحی الیك من کتاب ربّك**﴾

۲ـ قرآن از هر گونه تغییر و تحریف مصون بوده است. آنگونه که پیامبر اسلام خاتم پیامبران است، قرآن نیز آخرین کتاب آسمانی است. ﴿**لامبدّل لکلماته**﴾

﴿۲۸﴾ وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِٱلْغَدَوٰةِ وَٱلْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

وبا کسانی که پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه می‌خوانند و خشنودی او را می‌جویند، خود را شکیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر که زیور دنیا را بطلبی و از کسانی که دلشان را از یاد خود غافل کرده‌ایم و در پی هوس خویشند و کارشان بر گزافه و زیاده روی است، پیروی مکن.

نکته‌ها:

▣ در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان کافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان می‌دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستی کردند و حضرت در جواب آنان فرمود: ﴿**ما أنا بِطارد الّذین آمنوا**﴾[2] من مؤمنان را به خاطر تهیدستی طرد نمی‌کنم. در زمان

---

۱. یونس، ۱۵. ۲. هود، ۲۹.

پیامبر اسلام نیز از آن حضرت می‌خواستند تهیدستانی چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفکّر و عملی نکوهش می‌کند.

▣ امام صادق و امام باقر علیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خداوند در صبحگاه و شامگاه، اقامه‌ی نماز است.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ثروتمندان برای منصرف کردن پیامبر از معاشرت با تهی‌دستان مؤمن تلاش می‌کردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. ﴿**وأصبر نفسك**﴾

۲ـ همدلی با تهی‌دستان سخت است، ولی باید تحمّل کرد. ﴿**وأصبر نفسك**﴾

۳ـ پایبندی به دعا و نیایش، شرط شایستگی افراد برای مصاحبت و همنشینی است. ﴿**وأصبر نفسك مع الّذين يدعون ربّهم...**﴾

٤ـ رهبر باید نسبت به محرومان همدل وهمدم باشد، نه بی‌اعتنا.[۲] ﴿**وأصبر نفسك مع الذّين... ولا تَعدُ عيناك عنهم**﴾

۵ ـ دعای دائمی وخالصانه، ارزشمند است. ﴿**بالغَداوَةوالعشيّ يريدون وجهه**﴾

٦ـ در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. ﴿**بالغداوَة والعشى**﴾

۷ـ برای بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‌داران، از تهی‌دستان فاصله نگیریم. ﴿**تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

۸ ـ زشت‌ترین کار آن است که مردم به خدا توجّه کنند، ولی رهبر، به دنیا. ﴿**يريدون وجهه... و لا تعد عيناك عنهم تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

۹ـ خطر دنیاطلبی تا حدّی است که خداوند، به پیامبران هم هشدار می‌دهد. ﴿**ولاتعد عيناك عنهم تُريد زينة الحياة الدنيا**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در آیه‌ی ۵۲ سوره انعام آمده: ﴿**فتطردهم فتكون من الظّالمين**﴾ طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

۱۰ـ کسی که بدنبال دنیا می‌رود، از مسیر رهروان الهی خارج می‌شود. ﴿**یریدون وجهه... ترید زینة الحیاة الدنیا**﴾ دنیاگرایی در مقابل خداگرایی است.

۱۱ـ کیفر دنیاگرایی، غفلت از یاد خداوند است. ﴿**ترید زینة الحیاة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه**﴾

۱۲ـ ارزش یاد خدا، به ریشه‌دار بودن آن در قلب وروح است. ﴿**اغفلنا قلبه عن ذکرنا**﴾

۱۳ـ انسان گام به گام سقوط می‌کند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانی و سپس مسیر انحرافی. ﴿**اغفلنا، اتّبع هواه، کان امره فُرطا**﴾

۱٤ـ رهبری افراد غافل، هواپرست و افراطی ممنوع است. ﴿**اغفلنا، اتبع هواه، کان امره فرطاً**﴾

۱۵ـ اعتدال، ارزش و زیاده‌روی ضد ارزش است. ﴿**وکان امره فرطا**﴾

﴿۲۹﴾ وَقُلِ ٱلْحَقُّ مِن رَّبِّكُمْ فَمَن شَآءَ فَلْيُؤْمِن وَمَن شَآءَ فَلْيَكْفُرْ إِنَّآ أَعْتَدْنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَاراً أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِن يَسْتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِى ٱلْوُجُوهَ بِئْسَ ٱلشَّرَابُ وَ سَآءَتْ مُرْتَفَقاً

و بگو: حقّ از سوی پروردگار شما رسیده است، پس هر که خواست ایمان آورد و هر که خواست کافر شود. همانا ما برای ستمگران آتشی مهیّا کرده‌ایم که (شعله‌هایش) همچون سراپرده‌ای آنان را فراگرفته و چون پناه خواهند، با آبی (مانند مس) گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند! چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی است!

نکته‌ها:

▣ آیه، گویا پاسخ به کسانی است که برای ایمان آوردنشان، شرط و شروط می‌گذارند و

می‌گویند: شرط گرویدن ما آن است که فقرا را طرد کنی.

▣ گرچه مردم در انتخاب ایمان و کفر مختارند، ولی باید بدانند که سرانجام کفر، عذاب سوزان قیامت است.

▣ «سُرادِق» یعنی سراپرده، وتنها یک‌بار در قرآن آمده است، آن هم درباره دوزخیان.

▣ امام رضاعليه‌السلام به یکی از کارمندان طاغوت فرمود: اگر از کوه بیفتم و قطعه قطعه شوم، بهتر از آن است که کارگزار طاغوت باشم، مگر آنکه مشکلی از مؤمنان بگشایم. سپس فرمود: خداوند، کارگزاران طاغوت را در سرادقی از آتش قرار می‌دهد تا از حساب خلایق فارغ شود.

پیـام‌ها:

۱ـ تنها سرچشمه‌ی حقّ خداوند است. ﴿**الحقّ من ربّکم**﴾

۲ـ تقاضای طرد فقرای مؤمن حقّ نیست، بلکه حقّ آن است که از طرف خـدا باشد. ﴿**قل الحقّ من ربّکم**﴾

۳ـ گرایش و عدم گرایش مردم، در حقّانیّت دین تأثیری ندارد. ﴿**قل الحقّ من ربّکم فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیَکفر**﴾

٤ـ پیامبر مسئول ابلاغ است وانسان‌ها در پذیرش ایمان و کفر آزادند. ﴿**فمَن شاء فلیؤمن و مَن شاء فلیفکر**﴾

متاع کفر و دین، بی‌مشتری نـیست گروهی آن، گـروهی ایـن پسـندند

۵ ـ کفر، ظلم به خویشتن است. ﴿**فلیکفر، اَعتدنا للظالمین**﴾

٦ـ دوزخ، از هم اکنون آماده است. ﴿**اَعتدنا**﴾

۷ـ سرنوشت انسان در گرو گرایش‌ها و اعمال اوست. ﴿**اَعتدنا للظالمین ناراً احاط بها سُرادقها**﴾ شهوات و مفاسدی که انسان را فرامی‌گیرد، در آخرت آتشی است که او را احاطه می‌کند.

۸ ـ توجّه به فرجام شوم کافران، نقش مهمی در تربیت انسان دارد. ﴿**للظالمین ناراً احاط بها...**﴾

۹ـ معاد، جسمانی است. ﴿**یَشوِی الوجوه**﴾

﴿۳۰﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلاً

همانا آنان که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده‌اند (بدانند که) همانا ما پاداش کسی را که عمل خوب انجام داده تباه نمی‌کنیم.

نکته‌ها:

▣ خداوند عمل‌های صالح ما را تباه نمی‌کند، بلکه این خصلت‌ها و عمل‌های بد ماست که موجب حبط و نابودی کارهای نیک می‌شود.

▣ هر عمل صالح را می‌توان به چند روش انجام داد: به روش عادّی، خوب و عالی. این آیه، عالی‌ترین وجه را تشویق می‌کند. آری، گاهی مواد غذایی خوب است، ولی شیوه‌ی پخت آن خوب یا متوسط است.

پیام‌ها:

۱ـ در تربیت، تهدید و بشارت و بیم و امید، در کنار هم لازم است. (آیه قبل تهدید بود و این آیه بشارت.) ﴿**إنّا اَعتدنا للظالمین... انّا لا نُضیع أجر...**﴾

۲ـ فکر وانگیزه‌ی الهی، بر عمل صالح مقدّم است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات**﴾

۳ـ در بینش اسلامی، نه چیزی از حساب الهی مخفی می‌ماند و نه اجر عملی ضایع می‌گردد. ﴿**إنّا لانضیع...**﴾

٤ـ ملاک در ارزش عمل، کیفیّت است، نه کمّیت. ﴿**أحسن عملاً**﴾ نه «**اکثر عملاً**»

﴿۳۱﴾ أُوْلَـٰٓئِكَ لَهُمْ جَنَّـٰتُ عَدْنٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَـٰرُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَاباً خُضْراً مِّن سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِئِينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرآئِكِ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ وَ حَسُنَتْ مُرْتَفَقاً

آنان برایشان باغهای جاودانه‌ای است که نهرها از زیر (قصرها و تخت‌هایشان) جاری است. درآنجا بادستبندهایی طلایی آراسته می‌شوند وجامه‌های سبز از حریر نازک وضخیم می‌پوشند، درحالی که در آنجا بر تخت‌ها(ی بهشتی) تکیه داده‌اند. چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی!

نکته‌ها:

▣ «عَدن» یعنی اقامت وجایگاه. «أساور» جمع «أسوره» به دستبند، «سُندس» به ابریشم نازک و «اِستبرق» به حریر ضخیم گفته می‌شود و «أرائك» جمع «أریکه» به تخت سلطنتی که با تور پوشانده باشند، گفته می‌شود.

▣ در دو آیه‌ی قبل، درباره‌ی دوزخیان خواندیم: ﴿**بِئسَ الشّراب و ساءت مُرتفقا**﴾ چه بد نوشیدنی و چه بد جایگاهی و این آیه درباره‌ی بهشتیان می‌فرماید: ﴿**نعم الثواب و حَسُنت مُرتفقا**﴾ چه نیکو پاداشی و چه خوش جایگاهی.

▣ با توجّه به اینکه در بهشت هر لباس با هر نوع جنس و رنگی در اختیار بهشتیان قرار دارد، امّا اختصاص لباس سبز شاید اشاره به لباس رسمی و عمومی آنان باشد که هنگام تکیه بر تخت‌ها خود را به آن تزیین می‌نمایند.

پیام‌ها:

۱ـ نهرهای بهشتی هم از زیر درختان جاری است،﴿**تحتها الانهار**﴾[1] هم از زیر قصرهای بهشتی. ﴿**من تحتهم الانهار**﴾

۲ـ بهره‌مندی بهشتیان از زیورآلات، نشان می‌دهد که انسان فطرتاً زیور و آرایش را دوست دارد. ﴿**یُحلّون فیها من أساور**﴾

۳ـ ایمان و عمل به دستورات الهی ودوری از تجمّلات حرام در دنیا، رمز رسیدن به تجمّلات ابدی در آخرت است. ﴿**یُحلّون فیها من أساور...**﴾

٤ـ معاد، روحانی و جسمانی است، چون اگر روحانی بود، نیازی به طلا و حریر

---

۱. بقره، ۲۵.

و تخت نبود. ﴿يُحلّون فيها من أساور...﴾

۵ ـ رنگ سبز، رنگ بهشتی است. ﴿ثياباً خُضراً﴾

﴿۳۲﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلاً رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِن أَعْنَـٰبٍ وَ حَفَفْنَـٰهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعاً

(ای پیامبر!) برای آنان (سرگذشت) دو مردی را مثَل بزن که برای یکی از آن دو، دو باغ انگور قرار دادیم و دور آنها را با نخل پوشاندیم و میان آن دو باغ را کشتزار قرار دادیم.

﴿۳۳﴾ كِلْتَا ٱلْـجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُـلَهَا وَلَـمْ تَـظْلِم مِّـنْهُ شَـيْئاً وَفَـجَّرْنَا خِلَـٰلَهُمَا نَهَراً

هر دو باغ، محصول خود را داد و چیزی از آن نکاست و میان آن دو، نهری روان ساختیم.

نکته‌ها:

▣ «**اُکُل**» به معنای محصول و میوه‌ی قابل مصرف وخوردنی است.

▣ از این آیات می‌توان اصول باغداری یا احداث باغهای نمونه و دلربا را استفاده کرد، که عبارت است از:

الف: درختان کوتاه در وسط «**اعناب**» و درختان بلند در اطراف باغ باشد. «**نخل**»

ب: باغها با هم فاصله داشته و اطرافشان باز باشد. «**جعلنا بينهما**»

ج: زمین‌هایی که در فاصله میان باغهاست کشت شده باشد. «**بينهما زرعاً**»

د: میان باغها آب جاری باشد. «**فجّرنا خلالهما**»

هـ: باغها سست و ضعیف و آفت‌زا نباشد. «**لم تظلم منه شيئا**»

بنابراین بهترین منظره، از باغهای انگور گوناگون، ﴿**اَعناب**﴾ وانگور و خرما در کنار هم، ﴿**اَعناب ونخل**﴾ وانواع کشت‌ها، ﴿**زرعاً**﴾ وکِشتی که در اطرافش درخت باشد، ﴿**حَفَفناهما**﴾

و آبها از زیر درختان و کنار مزرعه جاری باشد، ﴿**فَجّرنا خلالهما نَهَرا**﴾ پدید می‌آید.

▣ این آیات، گویا پاسخی به درخواست کفّار سرمایه‌دار است که می‌خواستند پیامبر، فقرا را از دور خویش براند تا آنان به گرد حضرت آمده و ایمان آورند، خداوند در پاسخ آنان می‌فرماید: نه فقر نشانه‌ی ذلّت است و نه ثروت نشانه‌ی عزّت انسان. چنانکه در آیه ۲۸ نیز به پیامبرش فرمود: ﴿**وأصبر نفسك مع الّذين يَدعون ربّهم...**﴾

پیام‌ها:

۱ـ از ساده‌ترین، فطری‌ترین و عمومی‌ترین شیوه‌های انتقال مطلب، استفاده از تمثیل و ضرب‌المثل است. ﴿**وأضرب لهم مثلاً**﴾

۲ـ تفاوت فقر و غنای انسان، از جانب خداوند حکیم است. ﴿**جعلنا لاحدهما...**﴾

۳ـ کشاورز حقیقی خداست، نه انسان. ﴿**حَفَفنا، فَجّرنا، جعلنا**﴾

﴿۳٤﴾ وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَـٰحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَاْ أَكْثَرُ مِنكَ مَالاً وَ أَعَزُّ نَفَراً

و برای آن مرد میوه‌ای (فراوان) بود. پس به دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد، گفت: من از تو مالدارتر و از نظر نفرات، نیرومندترم.

نکته‌ها:

▣ «ثَمر» به انواع میوه و به انواع مال و دارایی و حتّی به درخت نیز گفته می‌شود. چنانکه در آیه‌ی ۴۲ می‌خوانیم: ﴿**أُحيط بثمره**﴾ که قهر خدا تمام باغ و درختان را احاطه کرد، نه تنها میوه‌ی آن را.

▣ «**صاحب**» یعنی همراه و هم سخن، چه مؤمن باشد مثل این آیه، چه کافر مانند آیه‌ی ۳۷ این سوره که می‌فرماید: ﴿**قال لصاحبه و هو يُحاوره أكفرت**﴾

پیام‌ها:

۱ـ دلبستگی وغرور به مال و قبیله، زمینه‌ی طغیان است. ﴿**انا اکثر منك**﴾

۲ـ نه فقر نشانه‌ی ذلّت است، نه ثروت دلیل عزّت، پس بر فقرا فخر نفروشیم. ﴿**انا اکثر منك مالا واعزّ...**﴾

خاکساران جهان را به حقارت منگر کوزه بی‌دسته چو بینی، به دو دستش بردار

﴿۳۵﴾ وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَـٰذِهِ أَبَداً

و او در حالی که بر خویش ستمکار بود، به درون باغ خود آمد (و با غرور و سرمستی) گفت: گمان ندارم که هرگز این (باغ، یا دنیا) نابود شود!

پیام‌ها:

۱ـ همه‌ی دارایی‌های انسان از خداست و مالک حقیقی اوست. در آیه‌ی ۳۲ فرمود: ﴿**جعلنا لاحدهما جنّتین**﴾ و در این آیه می‌فرماید: ﴿**دخل جنّته**﴾

۲ـ دارایی و نعمت‌های سرشار، زمینه‌ی غرور است. ﴿**دخل جنّته... قال**﴾

۳ـ غفلت از خدا، خودبرتربینی، تحقیر دیگران و فریفته شدن به جلوه‌های مادّی دنیا ظلم به خویشتن است. ﴿**ظالم لنفسه**﴾

٤ـ انسانِ منحرف و غافل، از جماد ونبات بدتر است. خداوند درباره‌ی باغ در آیه‌ی ۲۳ فرمود: ﴿**ولم تظلم منه شیئاً**﴾ یعنی چیزی کم نگذاشت، ولی درباره‌ی صاحب باغ فرمود: ﴿**ظالم لنفسه**﴾.

۵ ـ نعمت‌ها و برخورداری‌ها را هرگز باقی و جاودانه مپنداریم. ﴿**ما اظنّ ان تبید**﴾

﴿۳٦﴾ وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً وَلَئِن رُّدِدتُّ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْراً مِنْهَا مُنقَلَباً

و گمان نمی‌کنم که قیامت برپا شود واگر هم به سوی پروردگارم بازگردانده شوم، یقیناً بهتر از این (باغ) را در بازگشت، خواهم یافت.

نکتـه‌ها:

▣ کافران می‌پندارند نعمت‌دادن بر خدا لازم است و این حقّ انسان است که بـاید هـمواره برخوردار باشد. چنانکه در آیه ۵۰ سوره‌ی فصّلت می‌خوانیم: ﴿**لئن رُجِـعتُ الی ربّی اِنّ لی عنده للحُسنیٰ**﴾ اگر قیامتی هم باشد، بهترین‌ها برای ما خواهد بود. ولی این تفکّر در قرآن رد شده است. انسان از لطف وفضل خدا بهره‌مند است، ولی اگر خدا بخواهد، آبها راتلخ، درخت‌ها را خشک وکافران را نابود یا وحی به انبیا را قطع می‌کند، تا مپندارند که بدون لطف الهی استحقاق این نعمت‌ها را دارند.

پیـام‌ها:

۱ـ دلبستگی به دنیا و دنیاگرایی، زمینه‌ی انکار قیامت است. ﴿**انا اکثر منك... وما اَظنّ الساعة قائمة...**﴾

۲ـ منکران قیامت، دلیلی بر نفی آن ندارند. ﴿**ما اظنّ**﴾

۳ـ امید و آرزوی بی‌جا و بی‌دلیل محکوم است. ﴿**ولئن رُدِدت**﴾

٤ـ انسان فطرتاً گرایش به خدا و معنویات دارد. ﴿**الی ربّی**﴾

۵ ـ بعضی‌ها به غلط نعمت را نشانه‌ی کرامت و ارزش خود می‌پندارند و آن را ابدی می‌دانند. ﴿**لئن رُدِدتُ الی ربّی لاجدنّ خیراً**﴾

﴿۳۷﴾ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِى خَلَقَكَ مِن تُرَابٍ ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَـٰكَ رَجُلاً

دوستش در حالی که با او گفتگو می‌کرد گفت: آیا به آن (خدایی) که تو را از خاک، سپس از نطفه آفرید، آنگاه تو را مردی کامل و تمام اندام قرار داد، کافرشده‌ای؟!

﴿۳۸﴾ لَـٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّى وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّىٓ أَحَداً

ولی من (گویم:) اوست خداوند، پروردگار من و هیچ کس را با پروردگارم شریک نمی‌سازم.

نکته‌ها:

▣ «**محاوره**» به معنای گفتگو و ردّ و بدل کردن کلام و پاسخگویی به یکدیگر است. کلمه‌ی «لٰکنّا» در واقع، «**لکن أنا**» بوده است.

پیام‌ها:

۱ـ گفتگو و بحث آزاد میان مکتب‌ها مورد قبول قرآن است. ﴿**و هو یُحاوره**﴾

۲ـ در مقابل ثروتمندان و قدرتمندان، بدون احساس حقارت وبا کمال عزّت، به ارشاد بپردازید. ﴿**قال له صاحبه... أکفرت**﴾

۳ـ گاهی علاقه به مال وثروت، زمینه‌ی کفر انسان به خدا وقیامت است. ﴿**انَا اکثر منك... أکفرت بالّذی خلقك**﴾

٤ـ آنکه به مال و خویشاوندان خود می‌بالد، علاجش یادآوری اصل خاکی اوست. ﴿**انَا اکثر منك ... خلقك من تُرابٍ ثمّ من نُطفة**﴾

۵ ـ انکار معاد، انکار خداست او با گفتن ﴿**ما اظنّ السّاعة قائمة**﴾ معاد را انکار کرد، ولی صاحبش به او گفت: ﴿**أکفرتَ بالّذی خلقك**﴾ آیا به خدایی که تو را آفرید کفرورزیدی؟!

٦ـ کفر به خدا، جای تعجّب و شگفتی و توبیخ دارد. ﴿**اکفرتَ**﴾

۷ـ اعتراض به کفّار جایز است. ﴿**أکفرتَ**﴾ ولی باید همراه با استدلال و نشان دادن راه باشد. ﴿**الّذی خلقك من تُراب**﴾

۸ ـ در تربیت وبازداشتن از انحراف دیگران، با استدلال سخن بگوییم. ﴿**أکفرت بالّذی خلقك**﴾

۹ـ در برابر شک و تردید دیگران، مؤمن باید موضع خود را با صراحت اعلام کند. ﴿**لکنّا هو اللّه**﴾

۱۰ـ تکیه بر غیر خدا، شرک است. ﴿**أنا اکثر منك... و لکنّا... لااُشرِك بربّی احدا**﴾

۱۱ـ توحید ناب آن است که همراه با نفی هرگونه شرک باشد. ﴿**اللّه ربّی و لااُشرك بربّی احدا**﴾

﴿۳۹﴾ وَلَوْلَآ إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتَكَ قُلْتَ مَا شَآءَ ٱللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِن تَرَنِ أَنَاْ أَقَلَّ مِنكَ مَالاً وَ وَلَداً

وچرا آنگاه‌که وارد باغت شدی، نگفتی: ماشاءاللّه (آنچه خدا بخواهد)، هیچ نیرویی جز به (قدرت) خدا نیست؟ اگر مرا از نظر مال و فرزند، کمتر از خویش می‌بینی!

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرمﷺ فرمود: هر نعمتی که خداوند از مال و فرزند به بنده‌اش می‌بخشد، اگر بگوید: «**ما شاء اللّه ولاقوّة الاّ باللّه**»، خداوند آفات و ناراحتی‌های او را دفع می‌کند تا به آرزویش برسد. سپس این آیه را تلاوت فرمود.[۱]

همچنین در روایات آمده است: جمله‌ی «**لاحول ولا قوّة الاّ باللّه**» سبب دفع بلا و دوام نعمت می‌شود و گنجی از گنج‌های بهشت است.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ توبیخ وسرزنش باید همراه با ارشاد ورهنمود باشد. ﴿**لولا... قلت ماشاءاللّه**﴾

۲ـ عقیده به تنهایی کافی نیست، باید با زبان نیز اقرار کرد. ﴿**قلت ماشاءاللّه**﴾

۳ـ هنگام برخورد با مناظر زیبای طبیعت، به یاد خدا باشیم که همه‌ی نعمت‌ها از اوست. ﴿**لولا اذ دَخلتَ جنّتك قلت ماشاءاللّه**﴾

٤ـ برای پیشگیری از غفلت و غرور، هنگام برخورد با نعمت‌ها اراده الهی را فراموش نکنیم. ﴿**ماشاء اللّه**﴾

۵ ـ مؤمن به خاطر کمی مال و فرزند، خود را نمی‌بازد. ﴿**اِن تَرَنِ**﴾ یعنی تو مرا کم می‌بینی، نه آنکه من کم هستم.

---

۱. تفسیر درّالمنثور. ۲. تفسیر کنزالدقایق.

﴿٤٠﴾ فَعَسَىٰ رَبِّيٓ أَن يُؤْتِيَنِ خَيْراً مِّن جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَاناً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فَتُصْبِحَ صَعِيداً زَلَقاً

پس امید است که پروردگارم بهتر از باغ تو را به من عطا کند ومجازات (صاعقه و عذابی) حساب شده بر باغ تو از آسمان فرستد تا به زمینی هموار و بی‌گیاه و لغزنده تبدیل شود.

﴿٤١﴾ أَوْ يُصْبِحَ مَآؤُهَا غَوْراً فَلَن تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَباً

یا آب آن (باغ به زمین) فروکش کند، پس هرگز نتوانی آن را بازیابی.

نکته‌ها:

▣ «زَلق» به زمین صاف وبدون گیاه گفته می‌شود، آن چنانکه پای انسان در آن بلغزد.

پیام‌ها:

١ـ دادن و گرفتن‌های خدا، براساس ربوبیّت وتربیت اوست. ﴿**فعسى ربّي أن يُؤتين**﴾

٢ـ فقیران مأیوس نباشند، ﴿**انّا اَقلّ... عسى ربّي**﴾ که یأس وناامیدی بدتر از فقر است.

٣ـ اگر خدا بخواهد، فقیر، غنی، بلکه برتر از غنی می‌شود. ﴿**خيراً من جنّتك**﴾

٤ـ آرزوی سلب نعمت از کفّار فخرفروش، و نفرین بر آنان، پسندیده است. ﴿**يرسل عليها حُسباناً...**﴾

٥ ـ قهر خداوند حساب شده و عادلانه است. ﴿**حُسباناً**﴾

٦ـ ثروتمندان به داشته‌های خود مغرور نشوند، شاید در یک لحظه همه ثروتشان نابود شود. ﴿**فتُصبح صَعيداً زَلَقا**﴾

٧ـ شرک و کفر و فخرفروشی، دارایی و سرسبزی را به کویر تبدیل می‌کند. ﴿**فتُصبح صعيداً زَلَقا**﴾

٨ ـ دست خدا برای قهر و عذاب، باز است، چه از آسمان، چه از زمین. ﴿**يرسل عليها حُسباناً من السماء ـ يُصبِح ماؤها غَوراً**﴾

۹ـ در برابر خشم و غضب الهی، قدرت و راه نجاتی نیست. ﴿فلن تَستطیع له طَلَباً﴾

﴿۴۲﴾ وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَـٰلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيٓ أَحَداً

و (سرانجام) فرآورده‌های آن (مرد مغرور، با قهر الهی) احاطه شد، پس او چنان شد که دو دست خویش را به خاطر خرجهایی که در باغ کرده بود (از شدّت حسرت) برهم می‌مالید، در حالی که آن (باغ وتاکستان) بر داربست‌هایش فروریخته بود و می‌گفت: ای کاش کسی را شریک پروردگارم قرار نمی‌دادم.

نکته‌ها:

▣ بعضی با غرور وخودبرتربینی وگفتنِ ﴿انا اکثر منك مالاً...﴾ از خدا غافل شده واز مدار توحید خارج ومشرک می‌شوند، امّا دیر یا زود به پروردگار یکتا اقرار خواهند کرد، چه مؤمنان ﴿لااُشرك بربّی احداً﴾[1] وچه کافران. ﴿یالیتنی لم‌اُشرك بربّی احداً﴾

پیام‌ها:

۱ـ خداوند محیط است، ﴿واللّه محیط﴾[2]؛ هم لطفش احاطه دارد، ﴿رحمتی وسعت کلّ شیء﴾[3] وهم قهرش فراگیر است. ﴿اُحیط بثمره﴾

۲ـ کیفر خداوند در کمین مغروران است. ﴿اُحیط بثمره﴾

۳ـ حوادث و عذاب‌های الهی، پیامد افکار و اعمال بد ماست. به دنبالِ کفر و کفرانِ صاحب باغ در آیات قبل، ﴿اُحیط بثمره﴾ آمده است.

۴ـ ناامیدی‌ها وحالات درونی، در ظاهر وکردار انسان اثر می‌گذارد. ﴿یُقلّب کفّیه﴾

۵ ـ دنیاطلبان، ابتدا از حوادث تحلیل اقتصادی می‌کنند، سپس تحلیل معنوی. (در این آیه ابتدا حسرت بر پول‌های خرج شده است، سپس غصّه برای شرک)

---

۱. کهف، ۳۸. ۲. بقره، ۱۹. ۳. اعراف، ۱۵۶.

٦ـ عذاب‌های دنیوی، بیدارباشی برای وجدان‌های خفته و دلهای غافل است. ﴿احیط بثمره ... یقول یالیتنی﴾

﴿٤٣﴾ وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِئَةٌ يَنصُرُونَهُ مِن دُونِ ٱللَّهِ وَمَاكَانَ مُنتَصِراً

و هیچ گروهی نداشت که او را در برابر (قهر) خدا یاری کنند و نمی‌توانست خودش را یاری کند.

﴿٤٤﴾ هُنَالِكَ ٱلْوَلَـٰيَةُ لِلَّهِ ٱلْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَاباً وَخَيْرٌ عُقْباً

آنجا (ثابت شد که) ولایت و قدرت تنها از آنِ خدای حقّ است و (نزد) اوست بهترین پاداش و نیکوترین فرجام.

نکته‌ها:

▣ قرآن بارها تأکید کرده که انسان، هنگام مواجهه با خطر و گسستن وسایل مادّی، رو به خدا می‌آورد و او را از عمق جان صدا می‌زند، در دریا وقتی گرفتار امواج می‌شود یا وقتی عذاب می‌آید، اظهار ایمان می‌کند.

اینجا نیز وقتی آن شخص با باغ سوخته‌اش روبرو شد و فریادرسی نداشت، فهمید که ولایت حقّ، مخصوص خدای یکتاست. «**هنالك الولایة للّه الحقّ**»

▣ کلمه‌ی «ولایت» در این آیه، به معنای قدرت و نصرت می‌باشد.

پیام‌ها:

١ـ عاقبتِ اعتماد به غیر خدا، ناکامی است. ﴿**لم تکن له فئة ینصرونه**﴾

٢ـ هنگام فرارسیدن قهر خدا، مال و فرزند هر چند بسیار باشد به کار نمی‌آید. ﴿**ولم تکن له فئة ینصرونه**﴾ (از یاران دوران رفاه به هنگام خطر خبری نیست.)

٣ـ قطعنامه‌ی همه‌ی حوادث تلخ، تنها یک جمله است و آن اینکه قدرت تنها از آنِ خداست. ﴿**هنالك الولایة للّه الحقّ**﴾

٤ـ ولایت‌های غیر الهی ناپایدار و باطل است، وتنها ولایت خدا ثابت و حقّ

است. ﴿**الولاية للّه الحق**﴾

۵ ـ چه محاسبه‌گر باشیم، چه دوراندیش، باید به سراغ خدا برویم. ﴿**هو خيرٌ ثواباً و خيرٌ عقباً**﴾

٦ـ نصرت الهی و حقانیّت خداوند، ضامن پرداخت بهترین پاداش و فرجام است. ﴿**هنالك الولاية للّه الحق هو خير ثوابا و خير عقبا**﴾

۷ـ ملاک ارزشها، عاقبت و پاداش خوب است. ﴿**خير ثوابا و خير عقبا**﴾

﴿٤٥﴾ وَٱضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيماً تَذْرُوهُ ٱلرِّيَٰحُ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِراً

و (ای پیامبر!) برای آنان زندگی دنیا را مثَل بزن که (در ناپایداری) همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم، پس گیاه زمین به وسیله‌ی آن (چنان رشد کند وانبوه شود که) در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که بادها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی تواناست.

نکته‌ها:

▣ در آیه، سخن از رویش وسرسبزی زمین وفرارسیدن قهر الهی وسوختن و خاکستر شدن آنهاست، تا درس عبرتی برای مردمان‌مغرور وغافل از خدا باشد.[۱]

آری، دنیا همچون گیاه بی‌ریشه‌ای است که با اندک بارانی سبز و با اندک بادی خشک می‌شود، البتّه آنچه باقی می‌ماند، عمل انسان است. چنانچه در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌خوانیم:

یا مَن بدنیاه اشتَغل قد غَرّه طُول الأمل

---

۱. نظیر این آیه در آیه‌ی ٢٤ سوره‌ی یونس با تفصیل بیشتر و آیه ۲۰ سوره‌ی حدید آمده است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر خدا برای بیان حقایق و هدایت مردم، مأمور به استفاده از تمثیل است. ﴿**وأضرب لهم مثل الحیاة الدنیا**﴾

۲ـ یکی از اصول تربیت و تبلیغ، استفاده از مثل‌های قابل فهم عموم و طبیعی می‌باشد. ﴿**وأضرب لهم مثل... کماء انزلناه...**﴾

۳ـ هر بهاری را خزانی و هر وصالی را فراقی است. ﴿**نبات... هشیماً**﴾

٤ـ به جلوه‌های زودگذر دنیا دلخوش و مغرور نشویم و به آینده‌ی پایدار بیندیشیم. ﴿**فاصبح هَشیماً تَذْروه الرّیاح**﴾

﴿٤٦﴾ أَلْمَالُ وَٱلْبَنُونَ زِينَةُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَٱلْبَـٰقِيَـٰتُ ٱلصَّـٰلِحَـٰتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَاباً وَخَيْرٌ أَمَلاً

مال و فرزندان، زینت زندگی دنیایند و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت پاداشی بهتر دارند و امید داشتن به آنها نیکوتر است.

نکته‌ها:

▣ در روایات، برای «**باقیات‌الصالحات**» نمونه‌هایی همچون، نمازهای پنجگانه،[۱] ذکر خدا[۲] و محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام بیان شده است،[۳] ولی اینها مصادیقی است که مفاهیم قرآن را مخصوص به خود نمی‌سازد.

▣ همه‌ی نعمت‌های مادّی، زینت دنیا هستند، ولی مال و فرزند جلوه‌ی بیشتری دارد و به همین دلیل نام این دو از میان نعمت‌های بی‌شمار الهی مطرح شده است. و چون غالباً پسران نیروی فعّال اقتصادی هستند، نه دختران، لذا در کنار «مال»، «**بنون**» آمده است، نه «**بنات**». ﴿**المال و البنون زینة الحیاة الدنیا**﴾

---

۱. تفسیر برهان. ۲. بحار، ج ۷٤، ص ۱۰۸. ۳. تفسیر نورالثقلین.

پیـام‌ها:

۱ـ جلوه‌ی مال وفرزند تنها در دنیاست، در آخـرت، ثـروت وفـرزند، سـودی نمی‌بخشد. ﴿**زينة الحياة الدنيا**﴾

۲ـ آنان که امکانات مادی دارند مغرور نشوند. آنان هم که ندارند، مأیوس نباشند. ﴿**المال والبنون زينة... والباقيات الصالحات خير**﴾

۳ـ مال و فرزند، ماندگار نیست، به چیزی بیندیشیم و دل ببندیم که باقی است. ﴿**الباقيات الصالحات خير**﴾

٤ـ در پیشگاه خداوند، هیچ عمل صالحی محو نمی‌شود و پاداش‌ها تضمین شده است. ﴿**والباقيات الصالحات خير عند ربّك ثوابا**﴾

٥ ـ ارزش کارهای نیک را هـمه نـمی‌دانـند. بـیشتر مـردم خـیر و ارزش را در کامیابی‌های مادّی می‌پندارند. ﴿**خيرٌ عند ربّك**﴾

٦ـ پاداش و کیفر، لازمه‌ی تربیت و از شئون ربوبیّت است. ﴿**عند ربّك**﴾

۷ـ تنها به پاداش فکر نکنید، به آینده‌ی پایدار هم بیندیشید. ﴿**خير عند ربّك ثواباً و خير اَملاً**﴾

۸ ـ در ارشاد و تربیت، از آرزوها وامیدهای مردم استفاده کنیم. ﴿**خير عند ربّك ثواباً و خير اَملا**﴾

﴿٤٧﴾ وَيَوْمَ نُسَيِّرُ ٱلْجِبَالَ وَتَـرَى ٱلْأَرْضَ بَـارِزَةً وَحَشَـرْنَـٰهُمْ فَـلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً

و(یاد کن) روزی که کوهها را به حرکت درآوریم وزمین را آشکار (صاف وهموار) می‌بینی در حالی که همگان را برانگیخته‌یم، پس هیچ یک از آنان را فروگذار نمی‌کنیم.

نکتـه‌ها:

▣ قرآن وضعیّت کوهها را در آستانه‌ی برپایی رستاخیز، به صورت‌های گوناگونی بیان کرده

است، از قبیل:

١ـ زلزله و لرزش زمین وکوهها. ﴿تَرجُفُ الارض والجبال﴾[١]

٢ـ حرکت و جابجایی. ﴿نُسيِّر الجبال﴾

٣ـ تکّه‌تکّه شدن وبه صورت ریگ درآمدن. ﴿بُسّت الجبال بَسّاً فكانت هَباءً مُنبثاً﴾[٢]

پیـام‌ها:

١ـ برای دل‌نبستن به زندگی دنیا، یادآوری قیامت لازم است. ﴿ويوم...﴾

٢ـ کارهای نیک، در جاهای بسیار بکار می‌آید، از جمله در قیامت که کوهها نیز به حرکت درآیند. ﴿و يوم نسيّر الجبال﴾[٣]

٣ـ در سرزمین قیامت و عرصات محشر، هیچ پستی وبلندی وجود ندارد. ﴿ترى الارض بارزةً﴾

٤ـ حشر و رستاخیز، حتمی است. ﴿حشرنا﴾ (فعل ماضی، برای آینده آمده است)

٥ ـ قیامت برای همه است و هیچ استثنایی در کار نیست. ﴿فلم نغادر منهم احداً﴾

﴿٤٨﴾ وَعُرِضُواْ عَلَىٰ رَبِّكَ صَفّاً لَّقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَـٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّن نَّجْعَلَ لَكُم مَّوْعِداً

و (در آن روز) همه‌ی مردم صف کشیده، بر پروردگارت عرضه می‌شوند. (خدا به آنان می‌فرماید:) همان‌گونه که نخستین بار شما را آفریدیم، (امروز هم) به سوی ما آمدید، بلکه پنداشتید که هرگز ما برایتان موعدی مقرّر نخواهیم داشت؟

نکتـه‌ها:

▣ «صَف» نشانه‌ی نظم و ساماندهی و رمز ادب و تواضع است. در قرآن، برای بیان اوصاف مجاهدان و همچنین فرشتگان، تعبیر «صف» آمده است و دو سوره‌ی از قرآن نیز به نام

---

١. مزّمل، ١٤. ٢. واقعه، ٥ ـ ٦.

٣. با استفاده از کلمه‌ی «واو» و «یوم» که مفهوم ظرفیّت را در ارتباط با آیه‌ی قبل می‌رساند.

«صف» و «صافّات» می‌باشد.

▣ اگر در دنیا، قوای مسلّح با نظم خاصّی بر رؤسا عرضه می‌شوند، در قیامت، همه‌ی انسان‌ها به طور قهری و منظّم بر خداوند عرضه خواهند شد.

پیـام‌ها:

۱ـ حضور در قیامت و عرضه بر پروردگار، قطعی است. ﴿**وعُرِضوا علی ربّك**﴾

۲ـ طبقات دنیوی در قیامت از بین می‌رود و همه‌ی مردم، توانگر و فقیر در یک صف قرار می‌گیرند. ﴿**صَفّاً**﴾

۳ـ نظم، ارزشی است که هم در دنیا مطرح است، هم در آخرت، هم در جامعه و هم در عبادت. ﴿**عُرِضوا... صَفّاً**﴾

٤ـ نحوه‌ی حضور در قیامت، مانند هنگام تولّد و حضور در دنـیاست؛ عـاجز، گریان و عریان.[1] ﴿**کما خلقناکم اوّل مَرّة**﴾

۵ ـ معاد جسمانی است. ﴿**جئتمونا کما خلقناکم...**﴾

٦ـ آفرینش مجدّد در قیامت، همچون آفرینش در دنیاست. ﴿**کما خلقناکم اوّل مَرّة**﴾

۷ـ کافران، دلیلی بر انکار معاد ندارند. ﴿**بل زَعَمتم ألّن نجعل لکم موعداً**﴾

﴿٤٩﴾ وَوُضِعَ ٱلْكِتَـٰبُ فَتَرَى ٱلْمُـجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَـٰوَيْلَتَنَا مَالِ هَـٰذَا ٱلْكِـتَـٰبِ لَا يُـغَادِرُ صَـغِيرَةً وَلَا كَـبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَـٰهَا وَوَجَدُواْ مَا عَمِلُواْ حَاضِراً وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَداً

وکتاب (و نامه اعمال) در میان نهاده می‌شود، پس مجرمان را می‌بینی که از آنچه در آن است بیمناکاند و می‌گویند: وای بر ما، این چه نوشته‌ای است که هیچ (گفتار و کردار) کوچک وبزرگی را فروگذار نکرده مگر اینکه بـرشمرده است! و آنـچه انجام داده‌اند (مقابل خود) حاضر می‌یابند وپروردگارت به هیچ‌کس ستم نمی‌کند.

---

۱. در مناجاتها نیز به عریانی هنگام رستاخیز و محشر اشاره شده است.

نکته‌ها:

▣ بارها قرآن از مسئله‌ی کتاب و پرونده و نامه‌ی عمل در قیامت سخن به میان آورده است و می‌فرماید: فرستادگان ما می‌نویسند: ﴿**اِنّ رُسلنا یَکتبون**﴾[۱]، آثار کارها را هم می‌نویسیم: ﴿**نَکتُب ما قدّموا و آثارهم**﴾[۲]، نامه عمل آنان بر گردنشان آویخته می‌شود: ﴿**اَلزمناه طائره فی عُنُقه**﴾[۳]، پرونده‌ها در قیامت گشوده می‌شود: ﴿**و اذ الصُّحف نُشرت**﴾[۴]، نامه‌ها به دست خود افراد داده می‌شود؛ نامه‌ی خوبان به دست راست و نامه بدکاران به دست چپ آنان داده می‌شود. همان گونه که هر فردی پرونده‌ای دارد، هر امّتی نیز کتاب و پرونده‌ای دارد. ﴿**کلّ اُمّة تُدعیٰ الی کتابها**﴾[۵]

▣ پیامبراکرم ﷺ در بازگشت از جنگ حُنین، در یک صحرای خشک فرود آمد. به اصحاب فرمود: بگردید تا هر چه از چوب وخاشاک یافتید گرد آورید. اصحاب رفتند و هر کس چیزی آورد. روی هم ریختند و انباشته شد. پیامبر فرمود: «**هکذا تجتمع الذنوب، ایّاکم و المحقّرات من الذنوب**» گناهان اینگونه جمع می‌شوند، پس از گناهان کوچک پرهیز کنید.[۶]

از این برنامه این درس را نیز می‌توان گرفت که پیامبر خدا ﷺ آموزشی اردوئی و بیابانی تجسّمی، نمایشی و عملی، همراه با پرکردن اوقات فراغت برای یاران خود داشتند، آن هم وقتی که خطر غرور ناشی پیروزی در جنگ در کمین آنان بود، واصحاب خود را بی‌گناه یا کم گناه می‌پنداشتند.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در روز قیامت هنگامی که کارنامه‌ی عمل انسان به او داده می‌شود، پس از نگاه به آن و دیدن آنکه تمام لحظه‌ها و کلمه‌ها و حرکات و کارهای او ثبت شده، همه‌ی آنها را به یاد می‌آورد، مانند اینکه ساعتی قبل آنها را مرتکب شده است، لذا می‌گوید: «**یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لایُغادر صغیرة...**».[۷]

▣ آنان که در دنیا بی‌خیال و بی‌تفاوت بوده و به هر کاری دست می‌زنند، در آخرت هراس و

---

۱. یونس، ۲۱. ۲. یس، ۱۲. ۳. اسراء، ۱۳.
۴. تکویر، ۱۰. ۵. جاثیه، ۲۸. ۶. کافی، ج ۲، ص ۲۸۸.
۷. تفسیر المیزان.

دلهره خواهند داشت، ﴿مشفقین﴾ ولی مؤمنان که در دنیا اهل تعهّد و خداترسی بودند در آنجا آسوده‌اند. ﴿إنّا کنّا قبل فی اهلنا مشفقین﴾[۱]

پیـام‌ها:

۱ـ در قیامت، هم نامه‌ی عمل هر فرد به دستش داده می‌شود، هم کتابی در برابر همه قرار داده می‌شود. ﴿و وُضِع الکتاب﴾

۲ـ نگرانی و هراس مجرمان، از عملکرد ثبت شده‌ی خویش است، نه از خداوند. ﴿مشفقین ممّا فیه﴾

۳ـ قیامت، روز حسرت و افسوس مجرمان است. ﴿یا ویلتنا﴾

٤ـ علم افراد به عملکرد خودشان در قیامت چنان است که گویا همه با سواد می‌شوند، چون کتاب و خواندن برای همه مطرح است. ﴿وُضِع الکتاب... مشفقین ممّا فیه﴾

۵ ـ عمل‌های انسان دارای درجات است. ﴿صغیرةً ولا کبیرةً﴾

٦ـ قیامت، صحنه‌ی تجسّم عمل‌های انسان است. ﴿وجدوا ما عملوا حاضراً﴾

۷ـ داشتن عدالت وظلم نکردن، لازمه ربوبیّت الهی است. ﴿و لایَظلم ربّك احداً﴾

﴿۵۰﴾ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَـٰئِكَةِ ٱسْجُدُواْ لِأَدَمَ فَسَجَدُوٓاْ إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ ٱلْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِۦٓ أَفَتَتَّخِذُونَهُۥ وَذُرِّيَّتَهُۥٓ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِى وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّـٰلِمِينَ بَدَلاً

و(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. پس همه به جز ابلیس سجده کردند! او از جنّ بود و از فرمان پروردگارش سر بر تافت. آیا (با این حال) او و نسل او را به جای من سرپرستان خود می‌گیرید؟ در حالی که آنان برای شما دشمنند! ستمگران بد چیزی را به جای خدا برگزیدند.

---

۱. طور، ۲٦.

نکته‌ها:

▣ سجده سه نوع است:

الف: سجده‌ی عبادت که مخصوص خداست مثل سجده‌ی نماز.

ب: سجده‌ی اطاعت، مثل سجده‌ی فرشتگان بر آدم، که برای اطاعت فرمان خداوند بود.

ج: سجده‌ی تحیّت، تکریم وتشکّر از خداوند، مثل سجده‌ی یعقوب بر عاقبت یوسف.

پیام‌ها:

۱ـ سرگذشت سجده فرشتگان بر آدم و تمرّد ابلیس، قابل تأمّل و مایه‌ی عبرت است. ﴿**واذ قلنا...**﴾

۲ـ فرشتگان پیش از انسان بوده‌اند. ﴿**قلنا للملائکة اسجدوا لآدم**﴾

۳ـ انسان برتر از فرشته است که مسجود او قرار گرفته است. ﴿**اُسجدوا لآدم**﴾

٤ـ فرشتگان مطیع امر خدایند. ﴿**اُسجدوا... فسجدوا**﴾

۵ ـ آنان که سجده‌ای ندارند، در خط ابلیس‌اند. ﴿**فسَجدوا الاّ ابلیس**﴾

٦ـ نباید به سابقه‌ی خود مغرور شد. ابلیس با سابقه‌ی طولانی عبادت، فاسق شد. ﴿**کان من الجنّ ففسق ...**﴾

۷ـ ابلیس فرزند و ذریّه دارد. ﴿**و ذُریّته**﴾

۸ ـ فاسقان را نباید دوست خود گرفت. ﴿**ففسق ... أفتتّخذونه و ذریّته اولیاء**﴾

۹ـ پیروان شیطان باید در عملکرد خود بازنگری کنند که چه می‌کنند. ﴿**أفتتّخذونه و ذریّته اولیاء**﴾

۱۰ـ شیطان و نسل او، دشمن انسانند. ﴿**وهم لکم عدوّ**﴾

۱۱ـ آنان که به جای خدا پیرو شیطان می‌شوند، ستمگرند. ﴿**بئس للظّالمین بدلاً**﴾

۱۲ـ رها کردن خدا و پیروی از شیطان، انتخاب بدترین جایگزین است. ﴿**بئس للظّالمین بدلاً**﴾

﴿۵۱﴾ مَآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنفُسِهِمْ وَمَا كُنتُ مُتَّخِذَ ٱلْمُضِلِّينَ عَضُداً

من آنان (ابلیس و فرزندانش) را نه در آفرینش آسمان‌ها و زمین و نه در آفرینش خودشان به شهادت نطلبیدم ومن گمراه گنندگان را دستیار خود نمی‌گیرم.

نکته‌ها:

▣ به حضرت علی علیه‌السلام گفتند: تا استقرار یافتن حکومتت، معاویه را بر امارت ثابت نگهدار و پس از قدرت یافتن، او را کنار بگذار! حضرت در جواب آنان فرمود: «**ما کنتَ متّخذ المضلّین عَضُدا**»[1]

▣ خداوند، بی‌نیاز مطلق است وبه هیچ یاوری حتّی در آفرینش نیاز ندارد و اگر اموری را به دیگران می‌سپارد، مانند واگذاری تدبیر به فرشتگان، ﴿**و المدبّرات امراً**﴾[2] از روی عجز و ناتوانی نیست، بلکه از روی حکمت ودر مسیر تربیت و رشد انسان است.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند در آفرینش، نیازی به شاهد ندارد. ﴿**ما اَشهدتهم**﴾

۲ـ اسرار هستی و آفرینش را جز خدا کسی نمی‌داند. ﴿**ما اَشهدتهم خلق...**﴾

۳ـ کسی که آفریده، حقّ ولایت دارد. ﴿**أفتتّخذونه اولیاء... ما اشهدتهم خلق...**﴾

٤ـ کارگزاران الهی باید امین باشند. ﴿**ماکنت متخذّ المضلّین عضداً**﴾

۵ ـ آنان که در راه و خط خدایند، نباید از منحرفان کمک بگیرند و باید استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کنند. ﴿**ماکنت متّخِذَ المضلّین عضداً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج۳، ص ٢٦٨.

۲. نازعات، ۵.

﴿۵۲﴾ وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُواْ شُرَكَآءِيَ ٱلَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُواْ لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَّوْبِقاً

و (یاد کن روز قیامتی را) روزی که (خداوند به مشرکان) می‌گوید: آنان را که شریک من می‌پنداشتید فرا بخوانید (تا کمکتان کنند)، پس (مشرکان) آنها را می‌خوانند ولی پاسخی به آنان نمی‌دهند و ما میانشان ورطه‌ی هلاکت قرار می‌دهیم.

نکته‌ها:

▣ آنان که از خدا جدا شوند سرگردانند و به هر چیز روی می‌آورند، از انسان تا جماد و حیوانات، از خورشید و ماه در آسمان تا گاو وگوساله در زمین، از فرشتگان معصوم تا شیاطین فاسق، ولی هرچه بخوانند جوابی نمی‌شنوند، **﴿فلم یستجیبوا لهم﴾** امّا اگر خدا را بخوانند، حتماً پاسخشان داده می‌شود. **﴿اُدعونی اَستَجب لکم﴾**[1]

▣ **سؤال:** در قرآن می‌خوانیم که خدا با کتمان کنندگان حقّ وپیمان‌شکنان حرف نمی‌زند، **﴿لایکلّمهم اللّه﴾**[2] پس چرا در این آیه بامشرکان سخن می‌گوید؟

پاسخ: شاید به خاطر این است که دانشمندانِ کتمان‌کننده از مشرکان بدترند، یا آنکه قیامت مراحل مختلفی دارد، در یک مرحله خدا سخن نمی‌گوید، ولی در مرحله‌ای دیگر با آنان سخن گفته و مورد عتاب قرار می‌دهد. و ممکن است مراد این باشد که سخنی محبّت‌آمیز با آنان نمی‌گوید، ولی سخنان توبیخی و تحقیرآمیز می‌گوید.

پیام‌ها:

۱ـ در قیامت میان مشرکان و معبودهای آنان، فاصله زیادی است. **﴿نادوا﴾**

۲ـ خداوند در قیامت به مشرکان فرصت استمداد از معبودها را می‌دهد، ولی چه سود؟ **﴿نادوا شرکائی...فلم یستجیبوا لهم﴾**

---

۱. غافر، ٦٠. ۲. بقره، ١٧٤ ؛ آل‌عمران، ٧٧.

۳ـ ریشه‌ی شرک، جهل وپندارهای بی‌اساس است. ﴿زعمتم﴾

﴿۵۳﴾ وَرَءَا ٱلْمُجْرِمُونَ ٱلنَّارَ فَظَنُّوٓاْ أَنَّهُم مُّوَاقِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُواْ عَنْهَا مَصْرِفاً

و گناهکاران (در قیامت) آتش دوزخ را می‌بینند، پس درمی‌یابند که در آن خواهند افتاد و راه فراری از آن نمی‌یابند.

نکته‌ها:

▣ مجرمان در قیامت راه فرار ندارند، زیرا نجات یا در سایه‌ی ایمان است، یا به خاطر عفو الهی براساس توبه وعمل‌صالح، که دستشان از این موارد تهی است، و یا شفاعت، که از بت‌ها کاری ساخته نیست، پس دوزخ برایشان حتمی است.

پیام‌ها:

۱ـ مکان هلاکت باری که در آیه قبل وعده داده شده بود، ﴿موبقا﴾ دوزخ است. ﴿رأی المجرمون النار﴾

۲ـ شرک، جرم و مشرک مجرم است. ﴿نادوا شرکائی... رأی المجرمون﴾

۳ـ دیدن آتش، عذاب است وسوختن در آن عذابی دیگر. ﴿رأی المجرمون﴾

٤ـ در قیامت، گرچه مجرمان آتش را از دور دست می‌بینند[1]، ولی چنان با صدا و نفیر است که می‌پندارند الآن در آن می‌افتند. ﴿فظنّوا أنّهم مواقعوها﴾

۵ ـ شرک، عذابی ابدی دارد. ﴿لم‌یجدوا عنها مَصرِفاً﴾

٦ـ مجرم در قیامت امیدی به نجات و راه فرار ندارد. ﴿لم‌یجدوا عنها مَصرِفاً﴾

---

۱. ﴿اذا رأتهم من مکان بعید، سمعوا لها تغیظاً و زمزاً﴾. فرقان، ۱۲.

﴿٥٤﴾ وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَـٰذَا ٱلْقُرْءَانِ لِلنَّاسِ مِن كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ ٱلْإِنْسَـٰنُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلاً

والبتّه ما در این قرآن از هر مثلی برای مردم متنوّع بـیان کـردیم، و(لی) انسان بیش از هر چیز جدال کننده است.

نکتـه‌ها:

▣ «**صرّفنا**» به معنای بیان‌های گوناگون است، یعنی ما به هر زبان و منطقی که امکان اثر داشته، با آنان سخن گفته‌ایم. «**جدال**» به معنای گفتگو به گونه‌ی نزاع و برتری‌طلبی است.

▣ انسان در کنار زمینه‌های مثبتی که دارد، همچون داشتن روح الهی، برتری بر فرشتگان و سجود آنان بر او و قدرت نفوذ و تسخیر هستی و مانند آن، نقاط منفی زیادی نیز دارد که در آیات قرآن به آن اشاره شده است، از قبیل: «**ظلوماً، جهولاً، اکثر شیءٍ جدلاً، جزوعا، هلوعاً، مَنوعاً، لفی خسر، لیطغی**، و ...».

پیـام‌ها:

١ـ تکرار و تنوّع وتمثیل، شیوه‌ی ضروری و مفید برای ارشاد و هدایت و تربیت مردم است. ﴿**صرّفنا للنّاس من کلّ مثل**﴾

٢ـ هدف قرآن، هدایت همه‌ی مردم است و مثال‌های قرآن برای فهم عموم مردم است. ﴿**صرّفنا للنّاس من کلّ مثل**﴾

٣ـ خداوند حجّت را به وسیله‌ی قرآن بر مردم تمام کرده است. ﴿**لقد صرّفنا للناس**﴾

٤ـ در قرآن برای هر یک از اصول ارشاد و هدایت، مثالی است. ﴿**کلّ مثل**﴾

٥ ـ اگر روحیّه‌ی پذیرش در انسان نباشد، مثال‌های بیشتر او را به جدال بیشتر می‌کشاند. ﴿**کلّ مثل، اکثر شئٍ جدلاً**﴾

٦ـ انسان موجودی تنوّع‌طلب و مجادله‌گر است. ﴿**صرّفنا... جدلا**﴾

﴿۵۵﴾ وَمَا مَنَعَ ٱلنَّاسَ أَن يُؤْمِنُوٓاْ إِذْ جَآءَهُمُ ٱلْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُواْ رَبَّهُمْ إِلَّآ أَن تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ ٱلْعَذَابُ قُبُلاً

و چه چیزی مردم را پس از آنکه هدایت برای آنان آمد، از ایمان آوردن و آمرزش خواهی از پروردگارشان باز داشت؟ جز آنکه (خواستند) سنّت خداوند دربارهٔ پیشینیان (که عذاب الهی بود) برای آنان (نیز) بیاید، یا آنکه عذاب، رویاروی آنان قرار گیرد!

پیام‌ها:

۱ـ سرباز زدن از ایمان با دیدن آن همه آیات، نشانه جدال‌گری انسان است. ﴿**جدلا و ما منع الناس**﴾

۲ـ خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند تا هیچ راه و بهانه‌ای برای کفر باقی نماند. ﴿**و ما منع النّاس**﴾

۳ـ تنها ایمان کافی نیست، استغفار از لغزش‌ها هم لازم است. ﴿**یؤمنوا، یستغفروا**﴾

٤ـ لازمه ربوبیّت او، باز گذاردن راه توبه و استغفار است. ﴿**ویستغفروا ربّهم**﴾

۵ ـ تاریخ، سنّت‌های ثابتی دارد که باید از آن درس گرفت. ﴿**سنّة الاوّلین**﴾

٦ـ موعظه واستدلال همه جا کارساز نیست، گاهی عقوبت لازم است. ﴿**یأتیهم العذاب**﴾ گاهی هیچ یک از عوامل تربیت از قبیل: وحی آسمانی، تبلیغ دائمی، مشاهده تاریخ و عبرت‌ها، در انسان لجوج اثر ندارد.

۷ـ ایمان و استغفار، مانع عذاب الهی است. ﴿**یؤمنوا... یستغفروا...یاتیهم العذاب**﴾

۸ ـ دست خدا برای عذاب باز است، چه عذابی از نوع پیشینیان یا عذابی جدید. ﴿**سنّة الأوّلین او یأتیهم العذاب قبلا**﴾[1]

---

۱. «قُبل» یا به معنای مقابل و رو در رو است و یا جمع «قبیل» و اشاره به انواع مختلف عذاب.

﴿٥٦﴾ وَمَا نُرْسِلُ ٱلْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلْبَٰطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَٰتِي وَمَآ أُنذِرُواْ هُزُوًا

وما پیامبران را جز بشارت دهندگان (برای مؤمنان) و بیم‌دهندگان (برای مجرمان) نمی‌فرستیم، ولی کافران به باطل مجادله و ستیز می‌کنند تا به وسیله‌ی آن حقّ را در هم کوبند. و آنان نشانه‌ها و آیات مرا و آنچه را که به آن بیم داده شدند، به مسخره گرفتند.

پیام‌ها:

١ـ آگاهی بر سنّت خداوند و رسالت انبیا و عکس‌العمل مردم و سرنوشت اقوام لجوج، نوعی تسلّی برای پیامبر است. ﴿**ومانرسل المرسلین...**﴾

٢ـ کار انبیا بشارت و انذار است، نه اجبار مردم بر پذیرش. ﴿**الاّ مبشّرین و منذرین**﴾

٣ـ خداوند، حجّت را بر مردم تمام می‌کند. ﴿**وما نرسل المرسلین ...**﴾

پذیرش آن مردم اجباری نداشتند. ﴿**مبشرین و منذرین و یجادل الّذین کفروا...**﴾

٤ـ هدف کافران، محو حق، ﴿**لیدحضوا**﴾ و ابزار کارشان، جدال و استهزا می‌باشد. ﴿**یجادل الّذین کفروا**﴾

٥ ـ درگیری و جدال میان حقّ و باطل همیشگی بوده است. ﴿**یجادل**﴾ (فعل مضارع رمز تداوم کار است.)

٦ـ کافران می‌خواهند جلوی حقّ را با باطل بگیرند، ﴿**لیدحضوا به الحقّ**﴾ غافل از آنکه باطل رفتنی است. ﴿**اِنّ الباطل کان زهوقا**﴾[1]

٧ـ مژده‌ها و هشدارهای انبیا، واقعیّت‌هایی است که کفّار برای محو آن تلاش می‌کنند. ﴿**مبشرین و منذرین... لیدحضوا به الحقّ**﴾

---

١. اسراء، ٨١.

۸ ـ مسخره کردن آیات خدا و احکام الهی، کار کافران است. ﴿واتخذّوا آیاتی و ما انذروا هزوا﴾

﴿۵۷﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِىَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِىٓ ءَاذَانِهِمْ وَقْراً وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوٓاْ إِذاً أَبَداً

و کیست ستمکارتر از آنکه به آیات پروردگارش تذکّر دهند، پس (به جای پذیرش) از آنها اعراض کند و (گناهان و) دستاورد پیشینه‌ی خویش را فراموش کند؟! البتّه ما بر دلهایشان پرده‌هایی نهادیم تا آیات قرآن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی قرار دادیم که اگر به سوی هدایتشان فراخوانی، هرگز به راه نخواهند آمد.

نکته‌ها:

▣ «تذکّر»، رمز آن است که انسان در عمق روح و فطرت خود، خدا را یافته، لکن از آن غافل شده است و تذکّر برای کنار زدن پرده‌ی غفلت است. حضرت علی‌علیه‌السلام در توصیف انبیا می‌فرماید: هدف از بعثت انبیا آن است که مردم را به وفا کردن به فراموش شده‌ها یادآوری کنند. «و یذکّرهم منسیّ نعمته».[1]

▣ «اَکنّة» جمع «کنان» به معنای پرده و پوشش است.

پیام‌ها:

۱ـ بی‌اعتنایی به آیات الهی و درنگ نکردن در آنها، بزرگ‌ترین ستم است. ﴿و مَن اَظلَم، ذُکّر، اَعرِض، نَسی﴾

۲ـ یاد عملکرد بد، زمینه‌ساز توبه و عذرخواهی است و بر عکس غفلت از آن، سبب تیرگی روح و کلید همه‌ی بدبختی‌هاست. ﴿نَسیَ ما قَدّمت یداه﴾

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱.

۳ـ کیفر بی‌اعتنایی به آیات الهی و استهزا و غفلت از گناهان، محروم شدن از درک حقایق است. ﴿فاَعرض... جعلنا﴾

٤ـ عذاب الهی تنها در قیامت نیست، گرفتن قوه‌ی درک حقایق، نیز عذاب است. ﴿اَکنّةً أن یفقهوه﴾

۵ ـ در هدایت مردم، تنها برهان ودلیل کافی نیست، پذیرش مخاطب هم لازم است. ﴿و اِن تَدعُهم الی الهُدی فلن یهتدوا﴾

٦ـ راه هدایت، دل نرم و گوش شنواست، وقتی این دو دگرگون شد، حتّی در برابر دعوت شخص پیامبر، هدایت‌پذیر نمی‌شود. ﴿فلن یهتدوا اذاً ابداً﴾

﴿۵۸﴾ وَرَبُّكَ ٱلْغَفُورُ ذُو ٱلرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُم بِمَا كَسَبُواْ لَعَجَّلَ لَهُمُ ٱلْعَذَابَ بَل لَّهُم مَّوْعِدٌ لَّن يَجِدُواْ مِن دُونِهِ مَوْئِلاً

و پروردگارت آمرزنده‌ی صاحب رحمت است، اگر مردم را به خاطر آنچه کسب کرده‌اند مجازات کند، هرچه زودتر عذاب برایشان می‌فرستد، (ولی چنین نمی‌کند) بلکه برای آنان موعدی قرار داده که (با فرارسیدنش) جز به لطف خداوند هرگز راه بازگشتی نمی‌یابند.

نکته‌ها:

▣ «مَوئِل» به معنای پناهگاه و وسیله‌ی نجات است.

▣ خداوند هم عادل است، هم غفور. به مقتضای عدلش باید گنهکار را عذاب کند، ولی به خاطر غفّار بودن و رحمتش، به انسان مهلت می‌دهد تا توبه کند، امّا اگر توبه نکرد، با عدلش مؤاخذه می‌کند.

پیام‌ها:

۱ـ آمرزش ورحمت، از شئون ربوبیّت الهی ولازمه‌ی تربیت است. ﴿ربّك الغفور ذوالرّحمة﴾

۲ـ خداوند هم بسیار بخشنده است وهم دارای رحمتی گسترده می‌باشد. ﴿**الغفور، ذو الرّحمة**﴾

۳ـ قهر و عذاب الهی نتیجه‌ی عمل خود مردم است. ﴿**یؤاخذهم بماکسبوا**﴾

٤ـ گناهانی زشت‌تر و عذابش بیشتر است که انسان با انگیزه به سراغ آنها برود. ﴿**بماکسبوا**﴾

۵ ـ سنّت الهی مهلت دادن به گنهکاران است. ﴿**بل لهم مَوعد**﴾

٦ـ مهلت دادن و تأخیر در عذاب، از نشانه‌های لطف الهی است. ﴿**الغفور ذو الرّحمة... لهم موعدٌ**﴾

۷ـ گنهکاران به مهلت‌دادن‌های الهی مغرور نشوند، چون موعد آن تمام و نوبت قهری می‌رسد که هیچ راهی برای نجات آنان نیست. ﴿**لن یجدوا من دونه مَوئلاً**﴾

﴿۵۹﴾ وَتِلْكَ ٱلْقُرَىٰٓ أَهْلَكْنَـٰهُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِم مَّوْعِداً

و (مردمِ) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان کردیم و برای نابود کردنشان (از پیش) زمانی را قرار دادیم.

پیـام‌ها:

۱ـ از تاریخ و سرگذشت پیشینیان باید درس گرفت. ﴿**تلك القری اهلکناهم**﴾

۲ـ رمز بدبختی و هلاکت مردم، عملکرد ظالمانه‌ی خودشان است. ﴿**لمّا ظلموا**﴾

۳ـ زوال تمدّن‌ها و جوامع، تحت اراده الهی است. ﴿**اهلکناهم لمّا ظلموا**﴾

٤ـ قهر الهی از روی حکمت بوده و دارای زمانی خاص است. ﴿**موعداً**﴾

۵ ـ اگر ستمگران را در رفاه و آسایش دیدید، مأیوس نشوید، آنان هم مهلتی دارند. ﴿**جعلنا لمهلکم موعداً**﴾

﴿٦٠﴾ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَـٰهُ لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِىَ حُقُباً

و(بیادآور) زمانی که موسی‌به جوان (همراهش) گفت: من دست از جستجو برنمی‌دارم تا به محلّ برخورد دو دریا برسم، حتّی اگر سال‌ها (به راه خود) ادامه دهم.

﴿٦١﴾ فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى ٱلْبَحْرِ سَرَباً

پس چون به محلّ تلاقی آن دو (دریا) رسیدند، ماهی خود را (که برای غذا همراه داشتند) فراموش کردند. ماهی هم راه خود را به دریا برگرفت و رفت.

نکته‌ها:

▣ کلمه‌ی «موسی» ١٣۶ بار در قرآن آمده و همه‌ی موارد مراد همان پیامبر اولواالعزم است.

▣ بکار بردن کلمه‌ی «فَتی» که به معنای جوان و جوانمرد است، به جای غلام و پسر، نشانه‌ی ادب، مهربانی و نام نیک است. مراد از «فتاه» در آیه، «یوشع‌بن نون» است که مصاحب و ملازم حضرت موسی در آن سفر بوده است.[١]

▣ «حُقُب» به معنای سال‌های طولانی است، ٧٠ الی ٨٠ سال.

▣ در تفاسیر وروایات، ماجرای موسی وخضر بیان شده است. چنانکه در کتاب صحیح بخاری از ابن عباس از اُبیّ‌بن کعب آمده که پیامبرﷺ فرمودند: روزی حضرت موسی در حال خطبه خواندن، مورد سؤال بنی‌اسرائیل قرار گرفت که عالم‌ترین افراد کیست؟ موسی گفت: من هستم. خداوند موسی را مورد عتاب قرار داد که چرا نگفتی: خدا بهتر می‌داند. خضر از تو عالم‌تر است. موسی گفت: خضر کجاست؟ خطاب آمد: در منطقه‌ی مجمع‌البحرین است و رمز ونشانه‌ی آن این است که یک ماهی در سبدی قرار بده و حرکت کن، هرجا ماهی را

---

١. تفسیر نورالثقلین.

نیافتی، وعده‌گاه ملاقات خضر همان جا می‌باشد.[۱]

موسی ماهی را در سبد قرارداده و به کسی که همراهش بود فرمود: هرکجا ماهی را نیافتی به من خبر بده. موسی و همراهش حرکت کردند تا کنار دریایی رسیدند و برای استراحت کنار سنگی توقّف کردند. در حالی که موسی در خواب بود و همراهش بیدار، ماهی حرکتی کرده و از سبد به دریا پرید! همراه موسی چون او را در خواب دید، او را صدا نزد. پس از بیداری موسی نیز فراموش کرد به او خبر دهد و هر دو به راه خود ادامه دادند، پس از یک شبانه روز موسی گفت: غذایی بیاور که ما از این سفر خسته شدیم. همراه موسی، ماجرای زنده شدن ماهی و پریدنش در آب را بازگو کرد. موسی گفت: باید برگردیم به همان منطقه‌ای که ماهی در آب پریده که وعده‌گاه ما آنجاست.

▣ امام باقر وامام صادق علیهما السلام فرمودند: همراه موسی، ماهی نمک زده را کنار دریا برد تا بشوید، ماهی در دست او به حرکت در آمد و به دریا رفت.[۲]

▣ بعضی مجمع البحرین را تلاقی دو دریای نبوّت (موسی و خضر) دانسته‌اند؛ موسی دریای حکمت ظاهری و خضر، دریای حکمت باطنی است.

▣ از آنجا که پیامبران معصوم‌اند و فراموش نمی‌کنند، مراد از نسیان ماهی در آیه، کنار گذاشتن ماهی و واگذاشتن آن است. مثل آیاتی که نسبتِ نسیان به خدا می‌دهد، ﴿**الیوم نَنساکم**﴾[۳] و ﴿**انّا نسیناکم**﴾[۴] به علاوه آن دو بزرگوار، ماهی را فراموش نکردند، بلکه با خود برده بودند و طبق آنچه نقل کردیم همراه موسی چون نخواست حضرت را از خواب بیدار کند، صبر کرد و بعد از بیداری، فراموش کرد ماجرا را بازگو کند.

▣ در قرآن، بارها حیوانات علامت، یا الهام‌بخش و یا خبررسان بوده‌اند، مانند چگونگی دفن هابیل با الهام از کلاغ، اطلاع از کفر مردم سبأ با خبر دادن هدهد و زنده شدن ماهی، در ماجرای ملاقات این دو پیامبر، و نقش عنکبوت در حفاظت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در غار و نقش حفاظتی سگ برای اصحاب کهف.

---

۱. علامه شعرانی در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، محلّ ملاقات را حوالی شام وفلسطین می‌داند.
۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. جاثیه، ٦٤. ٤. سجده، ١٤.

پیام‌ها:

١ـ تلاش موسی برای ملاقات خضر و تحصیل علم قابل ذکر است. ﴿واذ...﴾

٢ـ در مسافرت، همراه و همسفر داشته باشیم. ﴿**قال موسی لفتاه**﴾

٣ـ انتخاب عنوان زیبا، سفارش اسلام است. ﴿**قال... لفتاه**﴾

٤ـ هجرت وسفر برای کسب علم، تاریخی بس طولانی دارد. ﴿**لاابرح...**﴾

٥ ـ طالب علم باید سراغ عالم برود، نه آنکه به انتظار عالم بنشیند. ﴿**لاابرح**﴾ یعنی تا رسیدن به عالم، دست از جستجو بر نمی‌دارم.

٦ـ در طلب علم و عالم، اگر عمری جستجو کنیم جا دارد. ﴿**اَمضیَ حُقُبا**﴾

٧ـ تحصیل علم پایان و حدّی ندارد. پیامبری چون موسی نیز برای فراگیری علم باید آماده‌ی سفر طولانی شود. ﴿**امضیَ حُقُبا**﴾

٨ ـ همسفر جوانمرد کسی است که تا پایان سفر همراه انسان باشد. ﴿**حتّی اَبلُغ مجمع البحرین ... فلمّا بلغا مجمع بینهما**﴾

٩ـ دریا و کنار دریا می‌تواند محلّ مناسب و سالم و آماده‌ای برای آموزش و ملاقات‌های معنوی باشد. ﴿**فلمّا بلغا مجمع بینهما**﴾

﴿٦٢﴾ فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَىٰهُ ءَاتِنَا غَدَآءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِن سَفَرِنَا هَٰذَا نَصَباً

پس همین که (از کنار دریا) گذشتند، موسی به جوان (همراه) خود گفت: غذای چاشت ما را بیاور، به راستی که از این سفر رنج بسیار دیده‌ایم.

﴿٦٣﴾ قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى ٱلصَّخْرَةِ فَإِنِّى نَسِيتُ ٱلْحُوتَ وَ مَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَٱتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِى ٱلْبَحْرِ عَجَباً

(آن جوان) گفت: آیا به یاد داری وقتی که به صخره پناه بردیم و من (پریدن) ماهی (به دریا) را فراموش کردم (که برای تو بگویم) و کسی جز

شیطان آن را از یاد من نبرد، تا آن را یادآوری کنم. و (در کمال) شگفتی ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و رفت).

نکته‌ها:

▣ «غَداء» به غذای صبح و «عَشاء» به غذای شب گفته می‌شود.

▣ به فرموده‌ی امام صادق علیه السلام، حضرت موسی در سه نوبت از گرسنگی به خدا شکایت کرد:

اوّل: پس از آنکه برای دختران شعیب آب آورد و به گوسفندان آنان کمک کرد، به گوشه‌ای رفت و گفت: پروردگارا! برای خیری که بر من نازل کنی نیازمندم.[۱]

دوّم: در این آیه.[۲]

سوّم: آنجا که از اهل روستا غذا خواستند و آنها ندادند، به خضر اعتراض کرد که چرا برای مردمی که غذا به ما ندادند، رایگان کار می‌کنی؟[۳]

▣ وعده‌گاه موسی و خضر نشانه‌ای داشت و آن اینکه آن ماهی که غذای موسی و همراهش بود، از ظرف غذا به دریا برود. وقتی به محلّ قرار رسیدند و ماهی به دریا پرید، همراه موسی فراموش کرد آن را به موسی بگوید. چون مقدار زیادی راه رفتند، همراه موسی ماجرا را نقل کرد. مقدار اضافه‌ی راه را برگشتند و در همان محلّ، خضر را دیدار کردند.

▣ حضرت موسی علیه السلام چهار سفر داشت:

۱ـ سفر هَرب. **﴿ففررت منکم لمّا خفتکم﴾**[۴]

۲ـ سفر طَلب. **﴿فلمّا اَتاها نُودی من شاطی الوادی الأیمن﴾**[۵]

۳ـ سفر طرَب. **﴿ولمّا جاء موسی لمیقاتنا﴾**[۶]

۴ـ سفر تَعب. **﴿لقد لقینا من سفرنا هذا نصباً﴾**[۷]

---

۱. قصص، ۲۴. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. کهف، ۷۷.
۴. شعراء، ۲۱. ۵. قصص، ۳۰. ۶. اعراف، ۱۴۳.
۷. تفسیر کشف‌الاسرار.

پیـام‌ها:

۱ـ از آداب سفر، داشتن همسفر و تدارک غذا است. ﴿آتنا غداءنا﴾[۱]

۲ـ در راه تحصیل علم و معرفت و رسیدن‌به آرمان‌ها، پیامبران نیز سختی‌ها را متحمّل شده‌اند. ﴿لقینا من سفرنا هذا نصباً﴾

۳ـ شیاطین، مانع ملاقات و همراهی موسی وخضرها هستند و به هـمین دلیـل همراه موسی را به فراموشی انداختند. ﴿ما انسانیه الاّ الشیطان﴾

﴿٦٤﴾ قَالَ ذَٰلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَارْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصاً

(موسی) گفت: این همان (محلّ قراری) بود کـه در پـی آن بـودیم. پس از همان راه برگشتند، در حالی که ردّ پای خود را (به دقّت) دنبال می‌کردند.

﴿٦٥﴾ فَوَجَدَا عَبْداً مِّنْ عِبَادِنَآ ءَاتَيْنَـٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا وَعَلَّمْنَـٰهُ مِـن لَّدُنَّا عِلْماً

پس (در آنجا) بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده بودیم و از نزد خود علمی (فراوان) به او آموخته بودیم.

نکتـه‌ها:

▣ چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود: موسی در علم شرع از خضر آگاه‌تر بود، ولی خضر در رشته و مأموریّت دیگری غیر از آن، آگاه‌تر بود.[۲]

▣ مراد از «عَبد» در این آیه، حضرت خضر است که به دلائل زیر پیامبر بوده است:

الف: کسی که استاد پیامبری همچون موسی می‌شود حتماً پیامبر از آن است.

ب: تعابیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً مخصوص پیامبران است.

ج: خضر به موسی گفت: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق

---

۱. همچنان که اصحاب کهف نیز پول نقد همراه داشتند. ﴿فابعثوا بورقکم هذه﴾ کهف، ۱۹.

۲. تفسیر المیزان.

فرمان و رأی خدا بوده، نه رأی من. ﴿**ما فَعَلتُه من امری**﴾

د: موسی به خضر قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم، ﴿**لا اَعصی لك امراً**﴾ و کسی که پیامبر اولواالعزمی، تسلیم بی‌چون و چرای او می‌شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

ه: علم لدنّی، مخصوص انبیاست. خداوند درباره خضر فرمود: ﴿**علّمناه من لدنّا**﴾

و: بعضی از مفسّران نیز مراد از «**رَحمة**» را نبوّت دانسته‌اند. ﴿**آتیناه رحمة من لدنّا**﴾

پیـام‌ها:

۱ـ برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید و علم لدنّی لازم دارد، مانند علم انبیا. ﴿**من لدنّا علما**﴾

۲ـ سرانجام رنج و جویندگی، یافتن و رسیدن است. ﴿**فوجدا عبداً**﴾

۳ـ در جامعه، خضرهای راهنما یافت می‌شوند،[1] مهم گشتن و پیدا نمودن و شاگردی آنان است. ﴿**عبداً من عبادنا**﴾

٤ـ کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیّت خدا فرابخواند، باید هم خودش و هم استادش عبد باشند. ﴿**من عبادنا**﴾

۵ ـ دریافت رحمت و علم الهی، در سایه‌ی عبودیّت است. ﴿**عبداً من عبادنا آتیناه رحمة... وعلّمناه**﴾

٦ـ بالاتر از هر دانایی، داناتری است، پس به علم خود مغرور نشویم. ﴿**عبداً... علّمناه من لدنا علماً**﴾

---

۱. طیّ این مرحله بی‌همرهی خضر مکن ظلمات است بترس از خطر گمراهی (حافظ)

﴿٦٦﴾ قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰٓ أَن تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْداً

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد وکمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرمﷺ فرمودند: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرنده‌ای در برابر آنان قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و برزمین ریخت. خضر به موسی گفت: آیا رمز این کار پرنده را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.[۱]

▣ در این آیات کوتاه، نکات متعدّدی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود، از جمله:

الف: موسی شاگردی خود را با اجازه آغاز کرد. «**هل**»

ب: خود را پیرو استاد معرّفی کرد. «**اتبعّك**»

ج: خضر را استاد معرفی کرد. «**تعلّمن**»

د: خود را شاگرد بخشی از علوم استاد دانست. «**ممّا**»

هـ: علم استاد را به غیب پیوند داد. «**علّمت**»

و: تعلیم استاد را اثربخش دانست. «**رشداً**»

ز: همانگونه که خداوند به تو آموخت تونیز به من بیاموز. «**ممّا عُلِّمت رشداً**»

ح: قول داد که نافرمانی نکند. (دو آیه‌ی بعد): «**لا اعصی لك امراً**»

ط: کارها و سخنان استاد را فرمان دانست. «**لا اعصی لك امراً**»

ی: برای آینده و پایداریش وعده نداد و گفت: «**اِن شاء اللّه**»

---

۱. تفاسیر المیزان، نمونه و درّالمنثور.

پیـام‌ها:

۱ـ برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت. ﴿**هل اتّبعك ...**﴾

۲ـ تواضع نسبت به عالمان واساتید، از اخلاق انبیاست. ﴿**هل اتّبعك ...**﴾

۳ـ کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش وحرکت می‌کند. ﴿**هل اتّبعك**﴾

٤ـ مسافرت با عالم و تحمّل سختی‌ها در راه کسب علم و دانش و رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد. ﴿**هل اتّبعك**﴾

۵ ـ طالب علم باید هدف داشته باشد و شخصیّت زده نباشد. ﴿**على أن تُعلّمن**﴾

٦ـ کارهای الهی گرچه گاهی با معجزه پیش می‌رود، ولی قانون اصلی، پیمودن مسیر طبیعی است. موسی باید شاگردی کند تا حکمت بیاموزد. ﴿**أن تُعلّمن**﴾

۷ـ پیامبران اولواالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند. ﴿**على أن تُعلّمن**﴾

۸ ـ حضرت خضر، پیامبر و دارای علم لدنّی از سوی خدا بود. ﴿**عُلِّمت**﴾

۹ـ پیمودن راه تکامل ورسیدن به معارف ویژه‌ی الهی، به معلّم و راهنما نیاز دارد. ﴿**تعلّمن ممّا عُلّمت**﴾

۱۰ـ علم انبیا، محدود و قابل افزایش است. ﴿**تُعلّمن ممّا...**﴾ (اعلم افراد زمان نیز محدودیّت علمی دارند.)

۱۱ـ مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است. ﴿**تُعَلّمن ممّا...**﴾

۱۲ـ برخورداری از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوّت نیست. ﴿**تُعَلّمن**﴾

۱۳ـ آگاهی به معارف وعلوم الهی، تضمین کننده رشد و کمال انسان است. ﴿**تُعلّمن ممّا عُلِّمت رُشدا**﴾

١٤ـ علم به تنهایی هدف نیست، بلکه باید مایه‌ی رشد باشد وانسان را به عمل صالح بکشاند و فروتنی آورد، نه غرور و مجادله.[1] ﴿**رُشداً**﴾

---

۱. پیامبر صلی الله علیه و آله در تعقیب نمازشان می‌خواندند: «**أعوذ بك من علمٍ لاینفع**». بحار، ج٨٦، ص ۱۸.

﴿٦٧﴾ قَالَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً

(خضر) گفت: تو هرگز نمی‌توانی بر همراهی من صبر کنی.

﴿٦٨﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْراً

و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (راز) آن نداری صبر می‌کنی؟

﴿٦٩﴾ قَالَ سَتَجِدُنِيٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِراً وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْراً

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ کاری، تو را نافرمانی نخواهم کرد.

﴿٧٠﴾ قَالَ فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْئَلْنِي عَن شَيْءٍ حَتَّىٰٓ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْراً

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آمدی، از چیزی (از کارهای شگفت من) مپرس، تا آنکه خودم درباره‌ی آن سخن آغاز کنم.

نکته‌ها:

▣ چنانکه در آیات قبل بیان کردیم؛ حضرت موسی با آنکه از پیامبران اولواالعزم است و در علم شریعت، اعلم می‌باشد، ولی در سایر علوم، دانش خضر بیشتر بوده است.

پیام‌ها:

١ـ مربّی و معلّم باید از ظرفیّت شاگردان آگاه باشد. ﴿**إنّك لن تستطيع...**﴾

٢ـ در واگذاری مسئولیّت‌های فرهنگی، باید لیاقت‌ها شناخته و ضعف‌ها گوشزد شود. ﴿**إنّك لن تستطيع...**﴾

٣ـ ظرفیّت افراد برای آگاهی‌ها متفاوت است، حتّی موسی تحمّل کارهای خضر را ندارد. ﴿**لن تستطيع**﴾

٤ـ رشد علمی بدون صبر، میسّر نیست. ﴿**رشداً ... و كيف تصبر**﴾

٥ ـ بسیاری از مجادلات و کدورت‌ها، در اثر بی‌اطلاعی افراد از افکار و اهداف

یکدیگر است. ﴿**و کیف تصبر ...**﴾

٦ـ آگاهی و احاطه‌ی علمی، ظرفیّت و صبر انسان را بالا می‌برد. ﴿**کیف تصبر علی مالم تحط به خُبرا**﴾

۷ـ با صبر و لطف الهی می‌توان به رشد و کمال رسید. ﴿**ان شاءاللّه صابراً**﴾

۸ ـ برای هر کاری که در آینده می‌خواهیم انجام دهیم، مشیّت الهی را فراموش نکرده و «**ان شاءاللّه**» بگوییم. ﴿**ستجدنی ان شاء اللّه صابرا**﴾

۹ـ خضر معصوم بود، چون موسی تعهّد کرد که از دستورهای او نافرمانی نکند. ﴿**لا اعصی لك امراً**﴾

۱۰ـ اطاعت از معلّم وصبر در راه تحصیل، ادب وشرط تعلّم است. ﴿**ستجدنی... صابرا**﴾

۱۱ـ تعهّد گرفتن در مسایل علمی و تربیتی جایز است. ﴿**فان اتبعتنی فلا تسئلنی**﴾

۱۲ـ سؤال کردن، زمان دارد وشتابزدگی در سؤال، ممنوع است. ﴿**فلا تسئلنی... حتّی احدث لك**﴾

۱۳ـ تمام کارهای انبیا، با دلیل، منطق و حکیمانه است. ﴿**احدث لك منه ذکراً**﴾

١٤ـ استاد و مربّی باید از ذهن شاگردان، ابهام زدایی کند. ﴿**حتی احدث لك منه ذکراً**﴾

﴿۷۱﴾ فَٱنطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا رَكِبَا فِى ٱلسَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند، تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را سوراخ کرد. موسی (از روی اعتراض یا تعجّب) گفت: آیا آن را سوراخ کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟ راستی که کار ناروایی انجام دادی!

﴿۷۲﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِىَ صَبْرًا

(خضر) گفت: آیا نگفتم تو هرگز نمی‌توانی همراه من شکیبا باشی؟

نکته‌ها:

▣ «خَرق» به معنای پاره کردن چیزی از روی فساد و بدون مطالعه است. کلمه‌ی «اِمر» به کار مهم شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ در آموزش، زمان را از دست ندهید. ﴿**فانطلقا**﴾ (حرف «فا» نشانه فوریّت است)

۲ـ همراهی افراد، گاهی تا پایان راه نیست. همسفر اوّل موسی، در ادامه راه با آنان نبود و موسی وخضر، دو نفری به راه افتادند. ﴿**فانطلقا**﴾ و نفرمود: «**فانطلقوا**»

۳ـ فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله‌ی خاصّی نیست. ﴿**رکبا فی السفینة**﴾ (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت.)

٤ـ اگر علم و حکمتِ کسی را پذیرفتیم باید در برابر کارهایش، حتّی اگر به نظر ما عجیب آید، سکوت کنیم. ﴿**السفینة خرقها**﴾

۵ ـ گاهی لازمه‌ی آموزش، خراب کردن است. ﴿**خرقها**﴾

٦ـ هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند، ولی انبیا به فکر دیگرانند. ﴿**لتغرق اهلها**﴾ و نفرمود: «**لتغرقنا**»

۷ـ سوراخ کردن کشتی، به ظاهر هم تصرّف بی‌اجازه در مال دیگری بود، هم زیان و خسارت رساندن بی‌دلیل به مال و جان خود و دیگران، لذا حضرت موسی اعتراض کرد. ﴿**شیئاً اِمراً**﴾

﴿۷۳﴾ قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِی بِمَا نَسِیتُ وَلَا تُرْهِقْنِی مِنْ أَمْرِی عُسْراً

(موسی) گفت: مرا به خاطر فراموشی‌ام مؤاخذه مکن و از این کارم بر من سخت مگیر.

﴿٧٤﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَا لَقِيَا غُلَـٰماً فَقَتَلَهُ قَالَ أَقَتَلْتَ نَفْساً زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَّقَدْ جِئْتَ شَيْئاً نُّكْراً

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند، پس خضر او را کشت. موسی گفت: آیا بی‌گناهی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت و منکری انجام دادی!

نکته‌ها:

▣ نه انبیا فراموشکارند، نه فراموشی قابل انتقاد و مؤاخذه است. بنابراین در جمله‌ی «**لاتؤاخذنی بما نَسیتُ**»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیّت و سکوت، به دلیل کارهایی بود که به نظر موسی خلاف شرع می‌آمد.

▣ «**اِرهاق**»، هم به معنای فراگیر شدن با قهر و غلبه است و هم به تکلیف کردن به کار سخت گفته می‌شود.

▣ از کلمه‌ی «**غلام**» و«**زکیّة**» استفاده می‌شود که نوجوان به تکلیف نرسیده بود. کلمه «**نُکر**» از «**اِمر**» شدیدتر است، زیرا در مورد سوراخ کردن کشتی فرمود: «**شیئاً اِمراً**»، ولی در مورد کشتن نوجوان فرمود: «**شیئاً نُکراً**».

پیام‌ها:

۱ـ معلّم و استاد می‌تواند شاگرد خود را مؤاخذه کند. ﴿**لاتؤاخذنی**﴾

۲ـ در تعلیم وتربیت نباید کار را بر شاگردان سخت گرفت. ﴿**لاترهقنی من امری عسراً**﴾

۳ـ معلّم و استاد، پس از پذیرش اشتباه وعذرخواهی شاگرد، تعلیم و ارشاد را ادامه دهد. ﴿**فانطلقا**﴾

٤ـ معلّم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند. ﴿**فانطلقا**﴾ (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود.)

۵ ـ مراعات محکمات، مهم‌تر از تعهّدات اخلاقی است. ﴿**أقتلتَ نفساً زکیّة**﴾ موسی به خاطر اینکه قتل را از منکرات می‌دانست، نهی از منکر را برخورد لازم دید و نهی کرد و از تعهّد اخلاقی که داده بود، دست برداشت.

٦ـ قانون قصاص، در دین موسی نیز بوده است. ﴿**أقتلتَ نفساً زكيّة بغير نفس**﴾ اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبوده کشتی؟

۷ـ گاهی آنچه نزد کسی «معروف» است، نزد دیگری «منکر» جلوه می‌کند. ﴿**جئت شيئاً نُكراً**﴾

جـــزء ﴿ ١٦ ﴾

﴿۷۵﴾ قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْراً

گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

﴿۷٦﴾ قَالَ إِن سَأَلْتُكَ عَن شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْراً

(موسی) گفت: اگر از این پس چیزی از تو پرسیدم، دیگر با من همراه مباش، قطعاً از سوی من معذور خواهی بود (و اگر رهایم کنی حقّ داری).

نکته‌ها:

▣ پیامبرﷺ فرمودند: اگر موسی صبر می‌کرد، عجایب بیشتری از خضر می‌دید.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ اولیای خدا در تحمّل علم و ظرفیّت، در یک درجه نیستند. ﴿**لن تستطيع**﴾

۲ـ سه بار آزمایش و مهلت دادن، برای شناخت خصلت‌ها کافی است. ﴿**إن سئلتك عن شيء بعدها**﴾

۳ـ اگر با کسی تضادّ فکری داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم. ﴿**فلا تصاحبني**﴾

---

۱. تفسیر طبری و ابوالفتوح.

٤ـ اعتراض‌های موسی به خاطر ابهام‌هایی بود که در کار خضر می‌دید و جنبه‌ی سؤال داشت. ﴿إن سئلتك﴾

۵ ـ درباره‌ی عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. ﴿فلاتصاحبنی﴾ موسی مسئولیّت بی‌صبری خود را بر عهده گرفت.

٦ـ وقتی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم. ﴿فلا تصاحبنی قد بَلغتَ من لدنّی عُذرا﴾

۷ـ هر جدایی، نشانه‌ی کینه وعقده و غرور وتکبّر نیست. ﴿قدبَلغتَ من لدنّی عذراً﴾

﴿۷۷﴾ فَانطَلَقَا حَتَّىٰٓ إِذَآ أَتَيَآ أَهْلَ قَرْيَةٍ ٱسْتَطْعَمَآ أَهْلَهَا فَأَبَوْاْ أَن يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَن يَنقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْراً

پس آن دو به راه خود ادامه دادند تا به اهل یک آبادی رسیدند، از اهل آنجا غذا خواستند، آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زدند. پس آن دو در آنجا دیواری را یافتند که در حال ریزش بود. خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجّب) گفت: اگر می‌خواستی برای این کار مزد می‌گرفتی!

نکته‌ها:

▣ مردم از دادن غذا به موسی و خضر امتناع کردند، ولی خضر به تنهایی دیوارِ خراب را مجّانی تعمیر کرد.

پیام‌ها:

۱ـ هر دوره‌ی آموزشی، نیاز به حرکت دارد و تنوّع در مکان برای آموزش‌های جدید، یک ارزش است. ﴿فانطلقا﴾

۲ـ ملّتی که سقوط اخلاقی کند، از دادن نان به پیامبر اولواالعزم هم خودداری می‌کند. ﴿اَبَوا أن یُضیّفوهما﴾ (البتّه این در صورتی است که آنان را می‌شناختند.)

٣ـ آنان که از مهمانانی غریب پذیرایی نکنند، قابل نکوهش‌اند. ﴿فابَوا ...﴾

٤ـ بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در کار ما تأثیر منفی نگذارد. ﴿فابَوا أن يضيّفوهما﴾

٥ ـ انبیا گاهی در شدّت نیاز به سر می‌بردند. ﴿اِستطعما﴾

٦ـ گرچه نیازمندان به حداقل قناعت کنند، ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حدّ ضیافت پذیرایی کنید. ﴿اِستطعما... يُضيّفوهما﴾

٧ـ لازم نیست مهمان همیشه آشنا باشد، از مهمان غریب و ابن‌السبیل هم باید پذیرایی کرد. ﴿فابَوا أن يضيّفوهما﴾

٨ ـ باید نواقص را اصلاح و تعمیر کرد، نه آنکه هر چیز عیب دار را بـی‌ارزش پنداشت و از آن دست کشید. ﴿فوجدا فيها جداراً ... فاقامه﴾

٩ـ اولیای الهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه آنان را مهمان نکردند، ولی خضر به آنان خدمت کرد. ﴿ابَوا أن يضيّفوهما ـ فاقامه﴾

١٠ـ پیامبران بر مال و جان مردم ولایت دارند که هرگونه تصرّف کنند و نیاز به کسب اجازه از مالک ندارند. ﴿فاقامه﴾

١١ـ همه جا منطقِ «اوّل معاش سپس کار» و«اوّل تأمین سپس تمکین»، درست نیست. پیامبرِ گرسنه، مجّانی کارگری می‌کند. ﴿اَبَـوا... فـاقامه﴾ وقـتی نـیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و هـمکار و آیـین‌نامه نباشیم. ﴿جداراً، فاقامه﴾

١٢ـ کار کردن برای خدا بدون گرفتن مزد، عیب نیست. ﴿فاقامه﴾

١٣ـ وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم. ﴿لتّخذتَ عليه اجراً﴾

١٤ـ کار کردن و مزد گرفتن و اجیر شدن ننگ نیست. ﴿لتّخذتَ عليه اجراً﴾

١٥ـ اولیای خدا برای پول کار نمی‌کنند. ﴿لو شئتَ لتّخذتَ عليه اجراً﴾

﴿۷۸﴾ قَالَ هَـٰذَا فِراقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَـا لَـمْ تَسْـتَطِعْ عَّلَيْهِ صَبْراً

(خضر) گفت: این (بار) جدایی میان من و توست، بزودی تو را از تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر کنی آگاه خواهم ساخت.

نکتـه‌ها:

▣ «**تأویل**» به معنای ارجاع و بازگشت دادن است و به هرکاری که به هدف برسد یا پرده از اسراری بردارد گفته می‌شود.

▣ جداییِ خضر از موسی به پیشنهاد خود موسی بود که گفت: «**اِن سألتك عن شیء بـعدها فلاتصاحبنی**» و زمینه‌ی آن را با سؤال‌ها و اعتراض‌های مکرّر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

▣ از موسی پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی‌اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «**هذا فراق بینی و بینك**».[۱]

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد، روز وداع یاران

پیـام‌ها:

۱ـ هر کس قدر وصال را نداند، گرفتار فراق خواهد شد. ﴿**هذا فراق...**﴾

۲ـ به کوچک‌ترین انتقادی یاران خود را از دست نـدهیم. خـضر بـعد از چـند مرحله فرمود: ﴿**هذا فراق...**﴾

۳ـ هر چه سریعتر ابهام ذهنی دیگران را بر طرف کنید. ﴿**سأنبّئك**﴾

٤ـ با تعلیم حکمت، ظرفیّت افراد را افزایش دهیم. ﴿**سأنبّئك بتأویل مالم تستطع...**﴾

۵ ـ حوادث ظاهری، گاهی جنبه‌ی باطنی هم دارد. ﴿**تأویل مالم تستطع علیه صبراً**﴾

---

۱. محجّة البیضاء و تفسیر ابوالفتوح.

﴿۷۹﴾ أَمَّا ٱلسَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَٰكِينَ يَعْمَلُونَ فِى ٱلْبَحْرِ فَأَرَدْتُّ أَنْ أَعِيبَهَا وَكَانَ وَرَآءَهُم مَّلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آنِ بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند. خواستم آن را معیوبش کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که غاصبانه و به زور، هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

نکته‌ها:

▣ «وراء» به هر مکان پنهانی و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه آن مکان روبروی انسان باشد، یا پشت سر او.

▣ آنچه را انسان مشاهده می‌کند، یک چهره‌ی ظاهری امور است که چه بسا برای آن، چهره‌ی باطنی نیز وجود داشته باشد. ظاهر کارهای خضر در دیدگاه حضرت موسی کار خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

▣ خضر، کشتی را به‌گونه‌ای سوراخ نکرد که آب در آن رفته وسبب غرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. چه‌بسا عیب‌ها ونواقصی که مصلحت‌ها در آن است.[۱]

▣ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن پادشاه ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع اَفسد به فاسد بود، که این کار همه کس نیست و تشخیص اهمّ و مهم کار دین شناسان عمیق است.

▣ اهل‌بیت علیهم‌السلام، گاهی برخی یاران خالص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظنّ حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان که امام صادق علیه‌السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عبّاسیان درامان باشد، سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم. آنگاه این آیه را تلاوت کردند: «اما السفینة...» و فرمودند: تو بهترین کشتی این دریایی که طاغوت در پی تو و مراقب توست.[۲]

---

۱. بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است (صائب)

۲. تفسیر نورالثقلین.

▣ کسانی پا به دنیای اسرار گذاشته و به باطن اشیا آگاه می‌شوند که از مرحله‌ی ظاهر گذشته باشند، همچون موسی علیه‌السلام که عالم به شریعت بود و به آن عمل می‌کرد، در دوره‌ی همراهی با خضر، به اسرار باطنی نیز آگاه شد.

پیام‌ها:

۱ـ مراعات نظم در شیوه‌ی آموزش مهم است. سؤال اوّل از شکستن کشتی بود، ابتدا پاسخ همین سؤال مطرح می‌شود. ﴿**امّا السفینة**﴾

۲ـ اسرار ناگفته و راز کارها، روزی آشکار می‌شود. ﴿**امّا السفینة**﴾

۳ـ شخص حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس حکمت و مصلحت است.[1] ﴿**امّا السفینة**﴾

٤ـ افراد متعهّد، باید حافظ حقوق و اموال محرومان باشند. ﴿**فکانت لمساکین...**﴾

۵ ـ اولیای خدا دلسوز مساکین و محروماننـد. ﴿**لمساکین**﴾

٦ـ چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین محسوب شوند. ﴿**مساکین یعملون**﴾

۷ـ مشارکت در سرمایه و کار، عقد قانونی و در ادیان قبل نیز بوده است. ﴿**مساکین یعملون**﴾

۸ ـ باید حاکمان غاصب را از دست‌یابی به اموال مردم محروم کرد. ﴿**اعیبها... ملك یأخذ**﴾

۹ـ دفع افسد به فاسد جایز ورعایت اهمّ ومهم لازم است. ﴿**اعیبها... ملك یأخذ**﴾

۱۰ـ طاغوت‌ها به کم راضی نیستند. به فقرا و سرمایه‌های اندک هم رحم نمی‌کنند. ﴿**یأخذ کل سفینةٍ**﴾

۱۱ـ هر چند کار خضر به فرمان خدا بود، ﴿**ما فعلتُه عن أمری**﴾ امّا برای رعایت ادب، عیب‌دار ساختن کشتی را به خود نسبت داد. ﴿**أعیبها**﴾

---

۱. گر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست (مولوی)

۱۲ـ کار پیامبران معمولاً براساس قوانین ظاهری است، امّا وظیفه‌ی خضر، براساس واقعیّات بود. ﴿اردت ان اعیبها... ملك یأخذ﴾

﴿۸۰﴾ وَأَمَّا ٱلْغُلَـٰمُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ فَخَشِينَآ أَن يُرْهِقَهُمَا طُغْيَـٰناً وَ كُفْراً

و امّا نوجوان (که او را کشتم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند. ترسیدیم که او آن دو را به کفر و طغیان وا دارد.

﴿۸۱﴾ فَأَرَدْنَآ أَن يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْراً مِّنْهُ زَكَوٰةً وَأَقْرَبَ رُحْماً

(از این رو) خواستیم که پروردگارشان به جای او (فرزندی) پاک‌تر و بهتر و با محبّت‌تر به آن دو بدهد.

نکته‌ها:

▣ «اِرهاق» به معنای وادار کردن دیگری به کاری است که انجام آن برای او دشوار و طاقت‌فرسا باشد.

▣ در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او هفتاد پیامبر پدید آمدند.[۱]

▣ گاهی فرزند، سبب انحراف و کفر والدین می‌شود، «خشینا أن یُرهقهما...» گاهی هم والدین فطرت پاک و توحیدی فرزند را به کفر و آیین‌های انحرافی می‌کشانند.

چنانکه پیامبراکرمﷺ فرمودند: هر فرزندی، به طور فطری خداشناس و مؤمن است، مگر آنکه پدر و مادر او را تغییر دهند.[۲]

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. «کلّ مولودٍ یولد علی الفطرة حتّی یکون ابواه یهوّدانه و ینصّرانه». بحار، ج۳، ص ۲۸۲.

پیـام‌ها:

۱ـ اولیای خدا کار لغو و بی‌جهت نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید. ﴿**اما الغلام**﴾

۲ـ مر فرزند، بهتر از آن است که بد عاقبت و موجب فساد و طغیان شود. ﴿**یرهقهما طغیاناً و کفراً**﴾

۳ـ خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد. ﴿**ابواه مؤمنین فخشینا**﴾

٤ـ گاهی جسم باید فدای فکر بشود. فرزند کشته می‌شود تا ایمان پدر و مادر محفوظ بماند. ﴿**خشینا ان یرهقهما**﴾

۵ ـ باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکاند. ﴿**خشینا ان یرهقهما**﴾

٦ـ طغیان و سرکشی زمینه‌ی کفر است. (**طغیان**» قبل از «**کفر**» آمده است.)

۷ـ اراده‌ی مردان خدا، اراده‌ی خداست. ﴿**اردنا ان یبدِلهما**﴾

۸ ـ اولیای خدا هم مسئولیّت دارند و هم در اندیشه‌ی آینده‌ی مردم می‌باشند. ﴿**اردنا ان یبدِلهما**﴾

۹ـ گاهی دلیل گرفتار شدن مؤمنین به بعضی ناگواری‌ها، حفظ ایمان و عقیده خود آنان است. ﴿**یبدِلَهما خیراً منه**﴾

۱۰ـ اگر خداوند چیزی را از مؤمن گرفت، بهتر از آن را به او می‌دهد. ﴿**یبدِلهما ربّهما خیراً منه**﴾

۱۱ـ از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه‌ای از ربوبیّت خداوند است. ﴿**یبدِلَهما ربّهما خیراً منه**﴾

۱۲ـ تنها پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند. ﴿**زکوة واقرب رحماً**﴾

۱۳ـ آنچه ارزش است، سلامت، پاکی ومحبّت به والدین است، نه دختر یا پسر بودن فرزند. ﴿**زکوةً و اقرب رحماً**﴾

﴿۸۲﴾ وَ أَمَّا ٱلْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَـٰمَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِى ٱلْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنزٌ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَـٰلِحاً فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنزَهُمَا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِى ذَٰلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِع عَّلَيْهِ صَبْراً

و امّا آن دیوار، از آنِ دو نوجوان یتیم در آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مردی صالح بود. پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حدّ رشد (و بلوغ) خود برسند و گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم. این بود تأویل و راز آنچه نتوانستی بر آن صبر و شکیبایی ورزی.

نکته‌ها:

▣ پیامبراکرمﷺ در روایتی فرمودند: آن گنج، کلماتی حکیمانه بود که بر صحیفه‌ای از طلا نوشته شده بود. مضمون آن حکمت‌ها این بود: تعجّب از کسی که ایمان به تقدیر الهی دارد، چرا محزون می‌شود!؟ شگفت از کسی که یقین به مرگ دارد، چرا شاد است، یقین به حساب دارد، چرا غافل است، یقین به رزق دارد، چرا خود را به زحمت بیش از اندازه می‌اندازد و یقین به دگرگونی دنیا دارد، چرا به آن اطمینان می‌کند!؟[۱]

▣ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا مخصوص فرزندان بی‌واسطه نیست، بلکه در نسل‌های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجداد، موجب عنایت خدا به ذریّه‌ی آنان می‌شود.[۲]

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به خاطر خوبیِ پدران پاداش می‌دهم. سپس فرمود: اگر به ناموس مردم خیانت کنید، به ناموس شما خیانت می‌شود. «**کما تَدین تدان**».[۳]

▣ یک جا فرزند به خاطر حفظ ایمان والدین کشته می‌شود، و در جای دیگر به خاطر صالح

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. تفسیر نورالثقلین.

بودن پدر، پیامبری کارگری می‌کند تا سرمایه به دست فرزند برسد.

▣ وقتی بعضی به امام مجتبی علیه‌السلام به خاطر صلح با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی‌دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد غضب موسی قرار گرفت؟ ای مردم! اگر صلح را نمی‌پذیرفتم همه‌ی شیعیان روی زمین نابود می‌شدند. «**لولا ما اَتیتُ لما ترك من شیعتنا علی وجه الارض احدٌ الاّ قُتل**».[۱]

▣ «**قریة**» و «**مدینة**» هردو به یک معنی می‌باشد. چنانکه در آیه‌ی ۷۷ فرمود: «**اَتَیا اهل قریة**» در اینجا می‌فرماید: «**فی المدینة**».[۲]

▣ «**اَشُدّ**»، جمع «**شدّة**»، و ﴿**یبلغا اشُدّهما**﴾ یعنی تا آنان به تمام رشد خود برسند.

پیام‌ها:

۱ـ کودک نابالغ نیز می‌تواند مالک باشد، امّا شرط تصرّف در اموال، توانمندی و رشد است. ﴿**کنز لهما، حتّی یبلغا اشدّهما**﴾

۲ـ ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است. ﴿**کنزلهما و کان ابوهما صالحاً**﴾ ولی زراندوزی اگر بدون انفاق باشد ممنوع است.

۳ـ حفظ اموال یتیمان، واجب است. ﴿**لغلامین یتیمین**﴾

٤ـ کارهای خوبِ پدر، در زندگی فرزندان اثر دارد. ﴿**ابوهما صالحاً**﴾

۵ ـ خضر، پیامبر بوده است. ﴿**ما فعلته عن امری**﴾

٦ـ گاهی حوادث دارای تحلیل و تفسیر عمیق و در مسیر رشد انسان است. هدف از این دوره‌ها، رشد موسی بود. ﴿**أراد ربّك، رحمةً من ربّك**﴾

۷ـ در برابر خدا باید مؤدّبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است، به خود نسبت می‌دهد، ﴿**أردتُ أن اَعیبها**﴾ و آنجا که محدوده‌ی کار

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. به گفته دوست دانشمندمان آقای کلباسی: اگر در قرآن کلمات «قریة» و «مدینة» را بررسی کنیم مشاهده خواهیم کرد که مدینة در مواردی است که در آن نور هدایت تابیده باشد و هرکجا نور هدایت نباشد، قریة گفته شده است.

الهی است، به خدا نسبت می‌دهد. ﴿أراد ربّك أن يبلغا اشدّهما﴾

۸ ـ اراده‌ی اولیای خدا، اراده خداست. ﴿أردتُ، أردنا، أراد ربّك﴾

﴿۸۳﴾ وَيَسْئَلُونَكَ عَن ذِى ٱلْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُواْ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْراً

و از تو درباره ذوالقرنین می‌پرسند. بگو: به‌زودی از او یادی بر شما خواهم کرد.

نکته‌ها:

▣ «قَرن»، دو معنا دارد: یکی دوران طولانی و دیگری به معنای شاخ حیوان، و ذوالقرنین را از آن جهت بدین وصف نامیده‌اند که یا حکومت طولانی داشته و یا آنکه دو رشته موی خود را مثل دو شاخ می‌بافته و یا روی کلاه او دو شاخک قرار داشته است. همچنین ممکن است مراد از «قَرنَین» شرق و غرب جهان باشد،[۱] که چون او به تمام شرق و غرب عالم سلطه پیدا کرده بوده «ذوالقرنین» نامیده شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند: «ذوالقرنین» پیامبر نبود، لیکن مرد صالحی بود که خدا او را دوست می‌داشت و او قوم خود را به تقوا سفارش می‌کرد. مردم بر یک طرف سر او ضربه‌ای وارد کردند و او تا مدّتی ناپدید شد، پس از آن به سوی مردم بازگشت و دعوت خود را تکرار کرد، مردم به سمت دیگر سر او ضربه‌ای زدند. آنگاه امام فرمود: در میان شما نیز شخصی با این خصوصیات است.[۲] بنابراین به خاطر این دو ضربه به ذوالقرنین معروف بوده است.

▣ تفسیر نمونه با توجّه به اظهارات چند مورّخ یونانی و چند فراز از تورات (کتاب اشعیا، فصل ۴۶، شماره‌ی ۲۸ و ۱۱) و کشف مجسمه‌ی کورش در قرن نوزدهم میلادی که تاجی با دو شاخ بر سر داشت، ذوالقرنین را با کورش بیشتر تطبیق می‌دهد، ولی مرحوم شعرانی، در حاشیه تفسیر ابوالفتوح، ذوالقرنین را همان اسکندر مقدونی می‌داند که از سیزده سالگی شاگرد ارسطو بوده است. و صاحب تفسیر المیزان او را همان کورش می‌داند.

---

۱. چنانکه عربها می‌گویند: «قرنی الشمس» یعنی دو شاخ آفتاب که مراد شرق و غرب عالم است.
۲. تفسیرنورالثقلین ؛ کمال‌الدین صدوق.

به هر حال در اینکه ذوالقرنین چه مدّت حکومت کرده و نام واقعی او چیست و چند سال عمر کرده وآیا بشر بوده یا فرشته، پیامبر یا عبد صالح؟ اسکندر بوده یا کورش؟ چرا ذوالقرنین نام دارد؟ امکاناتش چه بوده، محدوده‌ی حکومتش کجا بود؟ طول و عرض و مشخصات سدی که ساخت چه بود؟ چه زمانی بود؟ آیا این سدّ همان دیوار چین است یا نه؟ سخنان بسیاری بیان شده وبحث در جزئیّات آن چندان مفید نیست. باید دنبال هدف‌ها رفت، نه مسائل جزئی که در آنها هیچ رشدی نیست.

پیام‌ها:

۱ـ انبیا مرجع مردم وپاسخگوی سؤالات آنان بوده‌اند. ﴿**یسئلونك عن ذی القرنین**﴾

۲ـ رهبر ومبلّغ دینی باید با تاریخ و حوادث مهم آشنا باشد. ﴿**یسئلونك...**﴾

آنکه پیشوای مردم شد، از او سؤالات مختلفی می‌کنند، چنانکه در آیات دیگر سؤال از روح مطرح است.

۳ـ سؤالات بجا و منطقی مردم را بی‌پاسخ نگذاریم. ﴿**سأتلوا**﴾

٤ـ در پاسخ سؤال‌ها، شتابزده جواب ندهیم. ﴿**سأتلوا**﴾

۵ ـ تاریخ وبازگویی آن، به اندازه‌ای که در آن تذکّر و عبرت باشد ارزشمند است. ﴿**سأتلوا علیکم منه ذکراً**﴾

٦ـ پرسش‌های مردم، زمینه‌ی نزول بعضی از آیات بوده است. ﴿**یسئلونك... قل...**﴾

﴿۸٤﴾ إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِى ٱلْأَرْضِ وَءَاتَيْنَـٰهُ مِن كُلِّ شَىْءٍ سَبَباً

همانا ما در زمین به او (ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای به او عطا کردیم.

﴿۸۵﴾ فَأَتْبَعَ سَبَباً

پس او در پی سبب رفت (وسفر خود را آغاز کرد).

نکته‌ها:

▣ در دعایی که حضرت علی‌علیه‌السلام تعلیم آن جوان بلخی داد، (دعای مشلول) می‌خوانیم: «**یا من نَصر ذی القرنین علی ملوك الجبابرة**» ای خدایی که ذوالقرنین را بر پادشاهان ستمگر پیروز کردی. و در حدیثی آن حضرت، ذوالقرنین را کسی می‌داند که نشانه‌ی پادشاهی و نبوّت داشته و به همه چیز، آگاهی داشته تا حقّ را از باطل بشناسد و خداوند شهرها و دلها را تسلیم او گرداند.[۱]

▣ ذوالقرنین و سلیمان، دو مؤمن بودند که حاکم زمین شدند و بخت النصر و نمرود دو کافر که حاکم زمین شدند.[۲]

▣ قدرتی را که خداوند به اولیای خویش می‌دهد، (همچون حضرت سلیمان و یوسف و برخی مؤمنان) برای استفاده در راه خداست. قرآن درباره بندگان خوب خدا می‌فرماید: ﴿**الّذین ان مکنّاهم فی‌الارض اقاموا الصلوة...**﴾[۳] آنان کسانی هستند که اگر تمکّن و قدرت به آنان دهیم به اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و احیای امربه‌معروف و نهی‌از منکر می‌پردازند. واز کسانی که از قدرت خود در مسیر ناحق استفاده کنند، انتقاد کرده و می‌فرماید: ﴿**کم اهلکنا قبلهم من قرنٍ مکنّاهم فی‌الارض**﴾[٤] چه بسیار کسانی را که پیش از شما هلاک کردیم، زیرا از قدرت وحکومت خود سوءاستفاده می‌کردند.

پیام‌ها:

۱ـ خداوند بر همه‌ی هستی واسباب طبیعی، حاکم است و به هر کس بخواهد مکنت و قدرت می‌دهد. ﴿**مَکنّا له**﴾ ولی بهره‌وری صحیح، در سایه‌ی حسن نیّت و حسن تدبیر انسان است. ﴿**فاَتبَع سببا**﴾

۲ـ گاهی خداوند همه گونه امکانات را در اختیار بعضی قرار می‌هد. ﴿**مکنّاله... آتیناه من کلّ شیء سببا**﴾

---

۱. تفسیرنورالثقلین. ۲. تفسیر نورالثقلین. ۳. حج، ٤١.
٤. انعام، ٦.

۳ـ نظام طبیعی، نظام سبب و مسبّب است و هر چیزی سببی دارد که باید آن را شناخت ودر پی آن رفت. ﴿**من کلّ شیءٍ سبباً فاَتْبع سببا**﴾ بندگان خاص خدا نیز باید به وسیله‌ی اسباب و امکانات طبیعی، اهداف حقّ را دنبال کنند.

٤ـ مهم‌تر از داشتن امکانات و قدرت، خوب استفاده کردن است. ﴿**آتیناه...سبباً فاَتْبع سبباً**﴾

۵ ـ ذوالقرنین علاوه بر داشتن امکانات، از دانش بکارگیری اسباب نیز برخوردار بود. ﴿**فاَتْبَع سببا**﴾

﴿۸٦﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِى عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِندَهَا قَوْماً قُلْنَا يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِمَّآ أَن تُعَذِّبَ وَإِمَّآ أَن تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْناً

تا آنگاه که به (منطقه‌ی) غروب خورشید رسید، چنان یافت که آن در چشمه‌ای تیره وگل‌آلود فرو می‌رود ونزد آن قومی را یافت. گفتیم: ای ذوالقرنین! یا آنها را عذاب می‌کنی یا میان آنان راه نیکی پیش می‌گیری (وهمه را می‌بخشایی).

نکته‌ها:

▣ «حَمِئة»، به گل سیاه بدبو، لجن و گل داغ گفته می‌شود.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبران و اولیای الهی برای حل مشکلات ونجات مردم، شخصاً قیام و اقدام می‌کردند و تنها به دعا اکتفا نمی‌کردند. ﴿**بلغ مغرب الشمس**﴾

۲ـ جهانگردیِ با شناخت وهدف، مورد تأیید است. ﴿**حتّی اذا بلغ ...**﴾

۳ـ ذوالقرنین پیامبر بود. زیرا مورد خطاب الهی قرار گرفته است. ﴿**قلنا یاذاالقرنین**﴾

٤ـ گاهی باید به مدیران ورهبران اختیاراتی را تفویض کرد. ﴿**امّا أن تُعذّب وامّا...**﴾

(اولیای خدا از سوی پروردگار، دارای اختیاراتی هستند.)

٥ ـ کفر در مغرب زمین، سابقه‌ای بس طولانی دارد. ﴿**وجد عندها قوماً... أن تعذّب**﴾

٦ـ پیامبران نباید از مردم فاصله بگیرند. ﴿**تتّخذ فیهم حسناً**﴾

﴿٨٧﴾ قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نُعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَاباً نُّكْراً

(ذوالقرنین) گفت: امّا هر کس ستم کند، او را عذاب خواهیم کرد، سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، او هم وی را به سختی عذاب می‌کند.

﴿٨٨﴾ وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَـٰلِحاً فَلَهُ جَزَآءً ٱلْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْراً

و امّا هر کس ایمان آورده و عمل شایسته انجام دهد، پس پاداش بهتر برای اوست و برای او از سوی خود، آسانی مقرّر خواهیم داد.

پیـام‌ها:

١ـ کفر و شرک، ظلم است. در مقابل ایمان، به جای شرک، ظلم به کار رفته است ﴿**امّا مَن ظَلَم... امّا من آمن**﴾

٢ـ حکومت اسلامی حقّ دارد با مشرکان برخوردی تند داشته باشد. ﴿**مَن ظَـلَم فسوف نُعذّبه**﴾

٣ـ ذوالقرنین به امید توبه‌ی ستمگران بود و لذا در کیفر آنان شتابی نکرد. ﴿**مَن ظَلَم فسوف نُعذّبه**﴾

٤ـ عذاب دنیا، مانع کیفر آخرت نیست. ﴿**نُعذّبه، فیُعذّبه**﴾

٥ ـ کیفر دنیوی، شناخته شده و معلوم است، ولی عذاب آخرت ناشناخته است. ﴿**عذاباً نُکرا**﴾

٦ـ با نیکان و بدان نباید یکسان برخورد کرد، چه از موضع فرد، چه حکومت. ﴿**امّا مَن ظلم ... امّا مَن آمن**﴾

۷ـ ذوالقرنین، مجری دستورهای الهی بود. در آیه‌ی قبل به او سفارش برخورد نیکو شد: ﴿**تتخّذ فیهم حسناً**﴾ و در اینجا فرمود: ﴿**فله جزاءً الحسنی**﴾

۸ ـ رهبران الهی باید با قوانین آسان بر مردم، حکومت کنند. ﴿**سنقول له من أمرنا یُسراً**﴾

۹ـ برخورد شدید با ستمگران و نرمش با مؤمنان، شیوه‌ی رهبران الهی است. ﴿**عذاباً نُکراً... أمرنا یُسراً**﴾

۱۰ـ وظیفه رهبر و حاکم الهی، اجرای عدالت ومبارزه با ظلم و آسان کردن مقرّرات اجتماعی است. ﴿**عذاباً نُکراً... أمرنا یُسرا**﴾

۱۱ـ در تشویق وپاداش سرعت بگیرید، ولی در کیفر و عذاب عجله نکنید. حرف «سین» در ﴿**سنقول**﴾ نشانه تسریع وحرف «سوف» نشانه تأخیر است.

﴿۸۹﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً

سپس (ذوالقرنین برای سفر دیگر) سببِ (دیگری) را پیگیری کرد.

﴿۹۰﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ ٱلشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَل لَّهُم مِّن دُونِهَا سِتْراً

تا آنکه به محلّ طلوع خورشید رسید، آن را چنان یافت که بر قومی طلوع می‌کند که جز خورشید برای آنان پوشش وسایه‌بانی قرار نداده بودیم.

﴿۹۱﴾ كَذَٰلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْراً

و ما اینگونه به آنچه از امکانات و برنامه نزد او (ذوالقرنین) بود، احاطه داشتیم (و کارهایش زیر نظر ما بود).

نکته‌ها:

▣ ذوالقرنین، پس از سفری به سوی غرب واقامه‌ی نظام عادلانه دینی در میان

ساحل‌نشینان، سفری نیز به شرق کرد.

▣ مراد از اینکه جز خورشید، سایه‌بانی نداشتند، زندگی ابتدایی وبدون امکانات است. به فرموده امام صادق علیه السلام: نه خانه‌سازی می‌دانستند، نه خیّاطی. خورشید، بی‌مانع بر آنان می‌تابید به گونه‌ای که صورت‌های آنان سیاه شده بود.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ افراد صالح و متعهّد، پیگیری و پشتکار دارند. ﴿ثمّ اَتْبَع سبباً﴾

۲ـ مردان خدا، با داشتن همه نوع امکانات رفاهی، برای نجات محرومان و گسترش عدالت حرکت می‌کنند. ﴿ثمّ اتْبَع سبباً...﴾

۳ـ بازگو کردن سفرهای مردان خدا و برکات مترتّب بر آن، ارزش و مایه‌ی درس و عبرت است. ﴿اَتْبَع سبباً حتّی اذا...﴾

٤ـ آنچه مهم است؛ هدایت و خدمت به مردم است، چه درشرق باشد چه در غرب. ﴿ثمّ اتْبع سبباً...﴾

۵ ـ خداوند به افراد و نعمت‌های ویژه‌ای که به آنان عطا فرموده، آگاهی کامل دارد. ﴿احطنا بما لدیه خُبراً﴾ (بازگویی سفرهای ذوالقرنین و حوادث و گفتگوهای او با مردم، نمونه‌ای از احاطه‌ی علمی خداوند است.)

﴿۹۲﴾ ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَباً ﴿۹۳﴾ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ ٱلسَّدَّيْنِ وَجَدَ مِن دُونِهِمَا قَوْماً لَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلاً

سپس (برای سفری دیگر از اسبابی که در اختیار داشت) سببی را پیگیری کرد. تاآنگاه که به میان دو سدّ (کوه) رسید، پشت آن دو کوه مردمی را یافت که گویا هیچ سخنی را نمی‌فهمیدند.

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

نکته‌ها:

▣ با توجّه به آیه بعد که مردم، ذوالقرنین را به کمال، قدرت، دلسوزی و لیاقت شناختند و ناامنی را مهم‌ترین مسئله تشخیص داده و حلّ آن را به دست ذوالقرنین دانستند و با او گفتگو کردند. بنابراین مراد از جمله «**لایکادون یفقهون قولا**» این است که فرهنگشان پایین بود. چنانکه در آیه‌ی ۷۸ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: ﴿**فمالِ هؤلاء القوم لایکادون یفقهون حدیثاً**﴾ چرا اینها هیچ سخن و گفتاری را نمی‌فهمند؟ که مراد آیه، آشنایی نداشتن با زبان و لهجه‌ی خاصّی نیست، بلکه مراد این است که چرا در خط صحیح قرار نمی‌گیرند!؟

▣ در این سوره، سه ماجرا نقل شده است که در هر سه، حرکت و هجرت وجود دارد: هجرت اصحاب کهف، هجرت موسی برای دیدار خضر، هجرت ذوالقرنین؛ اوّلی هجرت برای حفظ ایمان است، دوّمی برای تحصیل دانش و سوّمی برای نجات محرومان می‌باشد.

پیام‌ها:

۱ـ قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و بکار بست. ﴿**ثمّ اَتْبع سبباً**﴾

۲ـ هر حرکت و هدف و سفری، وسیله‌ای خاص نیاز دارد. جمله‌ی «**اَتبَع سببا**» برای هر حرکت و سفری تکرار شده است.

۳ـ برای مردان خدا، توقّف از فعالیّت و فراغت و بازنشستگی معنی ندارد. ﴿**ثمّ اَتْبَعَ سبباً**﴾

٤ـ پیشوای مردم باید به مناطق دیگر هم سرکشی کند و در جریان اوضاع قرار گیرد. ﴿**حتّی اذا بلغ ...**﴾

۵ ـ تا حرکت و کاوش نباشد، نیازها و واقعیّات شناخته نمی‌شود. ﴿**اذا بلغ ... وجد**﴾

٦ـ خدمت به محرومان یک ارزش است، چه با فرهنگ باشند یا نباشند. ﴿**لایکادون یفقهون**﴾

﴿۹٤﴾ قَالُواْ يَـٰذَا ٱلْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِى ٱلْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجاً عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدّاً

(آن مردم) گفتند: ای ذوالقرنین! همانا (قوم) یأجوج ومأجوج در این سرزمین فساد می‌کنند، آیا ما برای تو خرج و هزینه‌ای قرار دهیم تا میان ما وآنان سدّی ایجاد کنی (تا از شرّشان ایمن شویم)؟

نکته‌ها:

▣ «**خراج**» چیزی است که از زمین خارج می‌شود، و «**خَرج**» به آنچه از مال خارج می‌گردد گفته می‌شود.

▣ مفسّران و مورّخان، با استفاده از قرائن موجود می‌گویند: مراد از یأجوج و مأجوج همان قبایل مغول و تاتار می‌باشند.

▣ در روایتی از امیرمؤمنان علی عليه‌السلام می‌خوانیم: ذوالقرنین قومی را یافت که به او گفتند: قوم یأجوج و مأجوج پشت این کوه هستند و هنگام برداشت محصول و میوه‌ها هجوم آورده و همه را غارت یا نابود می‌کنند، آیا ما برای تو سالیانه هزینه‌ای را قرار دهیم تا برای ما سدّی بسازی.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ هرجا مردم احساس نیاز کردند، سرمایه‌گذاری هم می‌کنند. ﴿**فهل نجعل لك خرجاً**﴾ در آیه‌ی ۷۷ این سوره مردم قطعه نانی به دو پیامبر خدا ندادند، ولی در این آیه، حاضرند سرمایه‌گذاری کلان کنند.

۲ـ اولیای خدا بهترین کسانی‌اند که می‌توانند ایجاد امنیّت کنند و گره‌گشای مردم باشند. ﴿**یا ذا القرنین...تجعل بیننا... سدّاً**﴾

۳ـ نیاز به امنیّت بیش از مسکن ولباس است. ﴿**نجعل لك خرجاً علی أن تجعل... سدّاً**﴾

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

(مردمی که در برابر خورشید، سایه‌بان ولباس نداشتند، از ذوالقرنین امنیّت خواستند، نه پوشش.)

٤ـ در جوامع انسانی، امنیّت وآسایش از اهمیّت ویژه‌ای برخوردار است. ﴿**تجعل بيننا وبينهم سدّاً**﴾ لذا سخت‌ترین کیفرها نیز برای برهم‌زنندگان امنیّت است.[۱]

۵ ـ حبس و محدود کردن تبهکاران، جایز است. ﴿**سدّاً**﴾

﴿۹۵﴾ قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْماً

(ذوالقرنین در پاسخ) گفت: آنچه پروردگارم در آن به من قدرت داده، (از کمک مالی شما) بهتر است. پس مرا با نیرویی کمک کنید تا میان شما و آنان سدّی محکم بسازم.

﴿۹٦﴾ ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ حَتَّىٰٓ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ ٱلصَّدَفَيْنِ قَالَ ٱنفُخُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَاراً قَالَ ءَاتُونِىٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْراً

پاره‌های آهن برای من بیاورید تا آنگاه که میان دو کوه (با انباشتن پاره‌های آهن) برابر شد، گفت: بدمید؛ تا وقتی که آن را (مانند) آتشی گرداند، گفت: مس گداخته و آب شده بیاورید تا روی آهن‌ها بریزم.

﴿۹۷﴾ فَمَا ٱسْطَٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ وَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقْباً

(پس از ساختن این دیوار آهنی، یأجوج ومأجوج) نتوانستند از آن بالا روند و نتوانستند در آن رخنه‌ای پدید آورند.

---

۱. اشاره به آیاتی که کیفر «مفسدین فی الارض» را بیان می‌کند.

نکته‌ها:

▣ «رَدم» به بستن شکاف، «صَدف» به کناره وجانب، «قِطر» به مس گداخته و «زُبَر» به قطعه‌های بزرگ آهنی گفته می‌شود.

▣ امام صادق علیه‌السلام فرمود: تقیّه، سدّی میان شما و مخالفان است که قابل بالا رفتن از آن و سوراخ کردن نیست.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ از دیدگاه اولیای الهی، همه‌ی امکانات از خداست. ﴿**ما مکّنی فیه ربّی**﴾

۲ـ پیامبران برای رسالت و هدایت مردم، درخواست پول و مادیات از آنان نداشتند.[۲] ﴿**ما مکّنی فیه ربّی خیر**﴾

۳ـ امکانات مردمی را در راه مصالح آنان باید به کار گرفت. ﴿**فاعینونی**﴾

٤ـ برای رسیدن به هدف، علاوه بر طرح وتقاضا وبودجه، همّت و مشارکت مردمی نیز لازم است. ﴿**اعینونی**﴾

۵ ـ گاهی به‌جای کمک‌های مالی باید نیروی انسانی را به کمک طلبید. ﴿**فاعینونی**﴾

٦ـ ترکیب آهن و مس (آلیاژ سازی)، ابتکار انبیاست. ﴿**آتونی زُبُرالحدید... قِطراً**﴾ (امروزه از نظر علمی، اهمیّت این ترکیب ثابت شده است.)

۷ـ محکم‌کاری و بی‌نقص انجام دادن کارها، شیوه‌ی انبیاست. ﴿**فما اسطاعوا...**﴾ سدّ ذوالقرنین چنان محکم وبزر بود که نمی‌توانستند آن را خراب کنند یا از آن بگذرند. ﴿**أن یظهروه... له نَقْباً**﴾

۸ ـ در حلّ مشکلات اجتماعی، همیاری مردمی که صاحبان درد هستند، لازم است. (زیرا نشاط کاری بیشتر می‌شود، ارزش زحمات را می‌دانند و کم‌کاری

---

۱. تفسیر نورالثقلین.

۲. در سوره‌ی شعراء، پنج مرتبه از قول پنج پیامبر نقل شده است که به مردم می‌گفتند: ما از شما پاداش مادّی نمی‌خواهیم. پیامبر اسلام نیز مزد رسالت خود را محبّت اهل‌بیت علیهم‌السلام قرار داد، که ثمره‌ی محبّت و پیروی از آنان نیز به خود انسان بازمی‌گردد.

نمی‌کنند.) ﴿فاعینونی... فما اسطاعوا...﴾

۹ـ رهبران لایق، به کمک علم، هنر، سوز و تعاون، از ساده‌ترین افراد و ابزار، بهترین کارها را تولید می‌کنند، بنابراین اگر مدیر لایق باشد، کارگران ساده مهم‌ترین پروژه‌ها را انجام دهند. ﴿فاعینونی... فما اسطاعوا...﴾

﴿۹۸﴾ قَالَ هَـٰذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّی فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ رَبِّی جَعَلَهُ دَكَّآءَ وَكَـانَ وَعْدُ رَبِّی حَقّاً

(ذوالقرنین) گفت: این رحمت بزرگی از پروردگارم است (و تا موعد مقرّر پابرجاست) پس هرگاه وعده‌ی پروردگار من فرارسد، آن (سدّ) را خورد و هموار می‌کند و وعده‌ی پروردگارم حقّ است.

نکته‌ها:

▣ سدّ ذوالقرنین، نه دیوار چین است و نه موارد دیگر که گفته‌اند، چون اینها از آهن و مس ساخته نشده‌اند. در سرزمین قفقاز در تنگه‌ی داریال، سدّی آهنین پیدا شده که نزدیک آن نیز نهری به نام سائوس (به معنای کوروش) است، اینکه این همان سدّ باشد، پذیرفتنی‌تر می‌نماید.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ مردان الهی، توفیقات خویش را از رحمت خداوند می‌دانند، و هرگز مغرور نمی‌شوند. ﴿رحمة من ربّی﴾

۲ـ همه‌ی تلاش‌ها و تغییر و تحوّل‌ها برای پرورش و رشد انسان‌هاست. ﴿ربّی﴾ سه بار در آیه تکرار شده است.

۳ـ رحمت و ربوبیّت الهی بهم پیوسته است. ﴿رحمة من ربّی﴾

٤ـ ایجاد امنیّت، رحمت الهی است. ﴿رحمة من ربّی﴾ ساخت سد برای امنیّت بود.

---

۱. تفسیر نمونه.

۵ ـ قداست کار و تلاش، محکم کاری، همکاری مردم، مدیریّت و صنعت، و اهداف والا، همه مجموعه‌ای از الطاف الهی است. ﴿**هذا رحمة من ربّی**﴾

٦ـ با تأمین امنیّتِ مردم، بهتر می‌توان تبلیغ و ارشاد کرد و زمینه‌ی کارهای دیگر فراهم می‌شود. ﴿**رحمة ربّی... وعد ربّی حقّا**﴾ ذوالقرنین بعد از اتمام سدّ، مردم را با مبدأ و معاد آشنا کرد.

۷ـ در آستانه‌ی قیامت، همه چیز خراب می‌شود. ﴿**جعله دکّاء**﴾

۸ ـ محکم‌ترین دژهای بشر، در برابر اراده و قدرت خداوند متعال ناپایدار است. ﴿**جعله دکّاء**﴾

۹ـ مردان خدا با تکیه به لطف خدا پیشگویی می‌کنند. ﴿**فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء**﴾

۱۰ـ محکم کاری را باید از اولیای خدا آموخت، سدی می‌سازند که تا آستانه‌ی قیامت پابرجاست. ﴿**فاذا جاء وعد ربّی جعله دکّاء**﴾

۱۱ـ هم باید کارهای دنیایی را بی‌خلل و استوار انجام داد، هم باید متذکّر قدرت الهی و پوچی قدرت خود شد. ﴿**فااستطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً**﴾

۱۲ـ رهبران الهی، هم دنیای مردم را آباد می‌کنند و هم آخرت آنان را متذکّر می‌شوند. ﴿**فااستطاعوا... کان وعد ربّی حقّاً**﴾

﴿۹۹﴾ وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعاً

و در آن روز (پایان جهان)، مردم را رها می‌کنیم تا بعضی در بعضی همچون موج درآمیزند و(چون) در صور دمیده شود، همه را یکجا گرد خواهیم آورد.

﴿۱۰۰﴾ وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِّلْكَافِرِينَ عَرْضاً

و آن روز، دوزخ را چنان که باید، بر کافران عرضه خواهیم کرد.

﴿۱۰۱﴾ اَلَّـذِينَ كَـانَتْ أَعْـيُنُهُمْ فِـى غِـطَآءٍ عَـن ذِكْـرِى وَ كَـانُواْ لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعاً

آنان که چشمانشان از یاد من در پرده‌ی غفلت بود و (از شدّت تعصّب و لجاجت) توان شنیدن (سخن حقّ) را نداشتند.

نکته‌ها:

▣ اگر آیه ﴿وترکنا...﴾ را در کنار آیه‌ی ﴿**حتّی اذا فُتِحَت یأجوجُ و مأجوجُ و هم من کلّ حدبٍ ینسلون و اقترب الوعد...**﴾[1] قرار دهیم، به نظر می‌رسد که مسأله‌ی قوم یأجوج و مأجوج، مربوط به قیامت و گویا مقدّمه‌ی آن است. یعنی پیش از قیامت، قوم یأجوج و مأجوج، آزاد و رها و مثل موج گسترده می‌شوند.

▣ از امام رضا علیه‌السلام در تفسیر آیه‌ی ﴿**اعینهم فی غِطاء عن ذِکرِی**﴾ نقل شده که به مأمون فرمود: مراد از «ذکر» در این آیه علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[2]

▣ مراد از چشم و گوش در آیه‌ی ۱۰۱، معرفت، بصیرت و شناخت است، یعنی چشم و گوش دل، نه عضو خاصّ در سر. زیرا قرآن گاهی کوری را به دل نسبت می‌دهد و می‌فرماید: ﴿**مَن کان فی هذه اَعمی**﴾[3]

پیام‌ها:

۱ـ هر جا که امنیّت هست از لطف اوست، اگر لحظه‌ای مردم را رها کند، جهان ناأمن می‌شود. ﴿**تَرکنا بعضهم...**﴾

۲ـ شکسته شدن سدّ ذوالقرنین از نشانه‌های قیامت است. ﴿**اذا جاء وعد ربّی... نُفخ فی الصّور**﴾

۳ـ پیش از قیامت، زمین توسط اقوامی به هرج و مرج کشیده می‌شود. ﴿**ترکنا... یَموج**﴾ هر چند با ظهور امام زمان علیه‌السلام این هرج و مرج اصلاح می‌شود.

---

۱. انبیاء، ۹۶. ۲. تفسیر لاهیجی. ۳. اسراء، ۷۲.

٤ـ راه شناخت، بیشتر به وسیله‌ی چشم و گوش است. آنان چشمشان در پرده بود و گوششان قدرت شنیدن حقّ را نداشت. و حقّ را نمی‌فهمیدند، والاّ ذکر که دیدنی نیست! **﴿اعینهم فی غطاء عن ذِکری﴾**

٥ ـ انسان شنوا به خاطر عناد، به جایی می‌رسد که توان شنیدن حقّ را ندارد. **﴿لایستطیعون سمعاً﴾**

٦ـ دلیل عرضه‌ی جهنّم بر کافران، عملکرد و قساوت خودشان در دنیاست. **﴿عَرضنا جهنّم...الذّین کانت ...﴾**

﴿۱۰۲﴾ أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن يَتَّخِذُواْ عِبَادِى مِن دُونِىٓ أَوْلِيَآءَ إِنَّآ أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَـٰفِرِينَ نُزُلاً

آیا آنان که کفر ورزیدند، پنداشتند که بندگان مرا به جای من به سرپرستی بگیرند؟ قطعاً ما جهنّم را برای پذیرایی از کافران مهیّا کرده‌ایم.

نکته‌ها:

▣ در این آیات، سیمای کافران چنین ترسیم شده است:

الف: کوردلی، **﴿کانت اعینهم فی غطاء﴾**

ب: بندگی بندگان به جای بندگی خدا، **﴿یتخّذوا عبادی من دونی اولیاء﴾**

ج: جهل و تعصّب، **﴿یحسبون أنّهم یُحسنون صنعاً﴾**[1]

▣ کلمه‌ی «نُزُل» یا به معنای منزلگاه است و یا نخستین چیزی است که با آن از میهمان پذیرایی می‌شود.

---

۱. کهف، ۱۰٤.

پیـام‌ها:

۱ـ شرک و باورهای مشرکان، خیالی بیش نیست. ﴿**أفحسب**﴾

۲ـ غیر خدا، هر که باشد، ﴿**دون اللّه**﴾، مخلوق وبنده‌ی خداست. ﴿**عبادی**﴾ چگونه مخلوق را به جای خدا گرفته‌اند؟

۳ـ پذیرفتن ولایت غیر خدا کفر است. ﴿**کفروا، من دونی اولیاء**﴾

٤ـ دوزخ هم اکنون موجود است و عذاب الهی جدّی وقطعی است. ﴿**انّا اعتدنا**﴾

۵ ـ کیفر کفر، دوزخ است. ﴿**اعتدنا جهنّم للکافرین**﴾

﴿۱۰۳﴾ قُلْ هَلَ نُنَبِّئُكُم بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَـلاً

بگو: آیا شما را خبر دهم که زیانکارترین مردم کیست؟

﴿۱۰٤﴾ ٱلَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً

آنان که در زندگی دنیا تلاششان گم و نابود می‌شود، در حالی که می‌پندارند (همچنان) کار شایسته و نیک انجام می‌دهند.

نکته‌ها:

▣ در روایات، این آیه به منکران ولایت امیرمؤمنان علی‌علیه‌السلام[۱] و کسانی که در انجام حج، امروز و فردا می‌کنند[۲] تفسیر شده است.

▣ حضرت علی‌علیه‌السلام فرمود: مصداق آیه، اهل کتابند که در آغاز برحق بودند، سپس بدعت‌هایی در دین گذاشتند و گمان می‌کردند که کار نیکی انجام می‌دهند. آنگاه فرمود: «و **ما اهل النهر منهم ببعید**»، نهروانیان دست کمی از آنان ندارند.[۳]

▣ امام حسین‌علیه‌السلام در دعای عرفه می‌فرماید: خدایا خوبی‌های ما بدی است و حقیقت‌های ما

---

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر ابوالفتوح. ۳. تفسیر مجمع‌البیان.

ادّعایی بیش نیست.

▣ همان گونه که بهره‌مندی‌ها متفاوت و دارای درجاتی است؛ دو برابر، چند برابر، ده برابر: ﴿ضعف، اضعاف، عشرة امثالها﴾ و گاهی هفت صد برابر، ﴿فی کلّ سنبلةٍ مأة حبّة﴾[۱] و گاهی فوق تصوّر، ﴿فلا تعلم نفسٌ ما اُخفی لهم﴾[۲]، ضرر و زیان‌ها نیز دارای مراحل و تفاوت‌هایی است:

الف: گاهی معامله‌ی بدی است. ﴿بئسما اشتروا﴾[۳]

ب: گاهی سودی ندارد. ﴿فما ربحت تجارتهم﴾[٤]

ج: گاهی خسارت است. ﴿اشتروا الضّلالة بالهدی﴾[۵]

د: گاهی غرق در زیان است. ﴿لفی خسر﴾[٦]

هـ: گاهی خسارت بزرگ و آشکار است. ﴿خسراناً مبیناً﴾[۷]

و: گاهی خسارت در تمام ابعاد است. ﴿بالأخسرین اعمالاً﴾[۸]

▣ زیانکاران چند گروهند:

الف: گروهی که کار نیک نمی‌کنند.

ب: گروهی که برای دنیا کار می‌کنند، نه آخرت.

ج: گروهی که کار می‌کنند و می‌دانند که کارشان صحیح نیست.

د: گروهی که در زیانند و می‌پندارند که سود می‌برند.

سه گروه اوّل، ممکن است با توبه به فکر اصلاح خود و جبران بیفتند، ولی گروه چهارم چون به فکر چاره نمی‌افتند، بدترین مردمند. مثل راهبان مسیحی که خود را از لذّات حلال دنیا محروم می‌کنند ومورد انتقاد انبیا نیز هستند، یا مثل زاهدنماهای ریاکار.

▣ کسانی که اعتقادات صحیحی ندارند و از پندارهای باطل خود پیروی می‌کنند، تنها در یک عمل خسارت نمی‌کنند، بلکه در همه‌ی برنامه‌ها زیان می‌بینند. زیرا معیار ارزش هر کاری

---

۱. بقره، ۲٦۱. ۲. سجده، ۱۷. ۳. بقره، ۹۰.
٤. بقره، ۱٦. ۵. بقره، ۱۷۵. ٦. عصر، ۲.
۷. نساء، ۱۱۹. ۸. کهف، ۱۰۳.

انگیزه‌ی درست آن است و قرآن نیز با تعابیری همچون: ﴿أحسب، یحسبون، لا یحسبنّ، أفحسبتم و...﴾ از حسابگری‌های متّکی به خیال و پندار بی‌اساس، انتقاد کرده است.

پیام‌ها:

۱ـ پیامبر مأمور بیان سود و زیان واقعی مردم است. ﴿قل... اعمالا﴾

۲ـ شیوه‌ی پرسش و پاسخ، از بهترین روشهای آموزش و تربیت است. ﴿هل ...﴾

۳ـ انسان در معرض غفلت از سود و زیان خویش است. ﴿هل ننبّئکم...﴾

٤ـ هیچ عملی محو نمی‌شود، گرچه به نظر گم می‌شود. ﴿ضلّ سعیهم﴾

۵ ـ تکیه بر خیال نکنیم و واقع‌گرا باشیم. ﴿یحسبون﴾

﴿۱۰۵﴾ أَوْلَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِـَٔايَـٰتِ رَبِّهِمْ وَلِقَآئِهِۦ فَحَبِطَتْ أَعْمَـٰلُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ وَزْنًا

آنان، کسانی‌اند که به آیات پروردگارشان و دیدار او (در قیامت) کفر ورزیدند، پس کارهایشان تباه ونابود شد. پس ما برای آنان در قیامت، میزانی برپا نخواهیم کرد، (چون کارشان وزن وارزشی ندارد تا نیاز به میزان باشد.)

﴿۱۰۶﴾ ذَٰلِكَ جَزَآؤُهُمْ جَهَنَّمُ بِمَا كَفَرُواْ وَٱتَّخَذُوٓاْ ءَايَـٰتِى وَرُسُلِى هُزُوًا

این است که کیفر آنان دوزخ است، به خاطر کفری که ورزیدند و آیات من و فرستادگانم را به مسخره گرفتند.

نکته‌ها:

▣ «حَبط»، در لغت آن است که شکم حیوان به خاطر خوردن گیاه سمّی باد کند و آن را در معرض مرگ قرار دهد که هر کس می‌بیند، می‌پندارد حیوانی سالم و پرگوشت است، در حالی که در شکم آن باد و خودش مسموم است.

تباه شدن اعمال انسان را نیز از این رو حبط می‌گویند که آنان توسط گناهان، مسموم و

توخالی و در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

▣ مردم در قیامت سه گروهند:

الف: گروهی که از خوبی نیاز به میزان ندارند.

ب: گروهی که از بدی و شقاوت نیاز به میزان ندارند. ﴿فلا نُقیمُ لهم یوم القیامة وزنا﴾

ج: گروهی متوسّط که باید عمل‌هایشان محاسبه گردد. ﴿امّا مَن ثَقُلت موازینه. فهو فی عیشة راضیة. و امّا مَن خَفّت موازینه. فاُمّه هاویة﴾[1]

پیام‌ها:

۱ـ کفر به خدا، سبب حبط اعمال می‌شود و هر چه که پوک شد، وزنی ندارد. ﴿حبطت، فلا نُقیمُ لهم... وزناً﴾

۲ـ حقّ، نزد خدا وزن دارد، ولی باطل پوچ و بی‌وزن است. ﴿فلا نُقیم... وزناً﴾

۳ـ سرنوشت انسان در گرو اعمال خودش است. ﴿جزائهم... بما کفروا﴾

٤ـ سرانجام کفر و مسخره کردن آیات ورسولان الهی، دوزخ است. ﴿بما کفروا و...﴾

﴿۱۰۷﴾ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّٰتُ ٱلْفِرْدَوْسِ نُزُلاً

یقیناً آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، بهشت برین برایشان منزلگاه پذیرایی است.

﴿۱۰۸﴾ خَٰلِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلاً

همواره در آن جاودانه‌اند ودرخواست دگرگونی وجابه‌جایی نمی‌کنند.

---

۱. قارعه، ٦ ـ ۹.

نکته‌ها:

▣ پیامبر اکرمﷺ فرمود: بهشت صد درجه دارد که بهترین آنها «فردوس» است. هرگاه دعا می‌کنید، از خداوند فردوس بخواهید.[۱]

پیام‌ها:

۱ـ ایمان و عمل صالح، شرط دریافت نعمت‌های بهشتی است. ﴿**آمنوا و عملوا الصالحات کانت لهم...**﴾

۲ـ در تربیت، هشدار در کنار بشارت و پاداش در مقابل عذاب لازم است. در چند آیه‌ی قبل، وسیله‌ی پذیرایی از کافران دوزخ بیان شد، ﴿**اعتدنا جهنّم للکافرین نُزلاً**﴾ و در اینجا فردوس وسیله‌ی پذیرایی از مؤمنان است. ﴿**کانت لهم جنّات الفردوس نزلاً**﴾

۳ـ انسان در هر جا به مدّت طولانی ساکن شود، خسته می‌شود واگر جای بهتری ببیند، آرزوی انتقال به آنجا را دارد، ولی با وجود جاودانگی بهشت، هرگز بهشتیان آرزوی انتقال از آن را ندارند. ﴿**لا یبغون عنها حولاً**﴾

﴿۱۰۹﴾ قُل لَّوْ كَانَ ٱلْبَحْرُ مِدَاداً لِّكَلِمَـٰتِ رَبِّى لَنَفِدَ ٱلْبَحْرُ قَبْلَ أَن تَنفَدَ كَلِمَـٰتُ رَبِّى وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَداً

بگو: اگر دریا برای (نوشتن) کلمات پروردگارم مرکب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد، دریا پایان می‌پذیرد، هر چند دریای دیگری همانند را به کمک آن آوریم.

نکته‌ها:

▣ «مداد» به جوهری گفته می‌شود که در دوات ریخته می‌شود و وسیله‌ی کشیدن قلم روی کاغذ می‌گردد و قلم را در نوشتن مدد می‌کند.

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان.

▣ «**کلمات ربّ**»، یا وعده‌ها وآفریده‌هاست ویا حکمت‌ها ومفاهیم، ویا وحی وهرچه نشانی از خدا دارد. پس هر ذرّه وهر اتم وهر سلّول، یکی از کلمات ربّ است.

پیام‌ها:

۱ـ نشانه‌های الهی، بی‌نهایت است وانسان حتّی از شمارش و نگارش آنها نیز ناتوان است. ﴿**لنفد البحر قبل ان تنفد**﴾

۲ـ هر پدیده‌ای نشانه وکلمه‌ای از پروردگار و در مسیر رشد و تربیت انسان است. ﴿**کلمات ربّی**﴾

﴿۱۱۰﴾ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُواْ لِقَآءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَـٰلِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً

بگو: همانا من بشری همچون شمایم (جز اینکه) به من وحی می‌شود که خدای شما خدای یگانه است. پس هر که به دیدار پروردگارش (در قیامت و به دریافت الطاف او) امید و ایمان دارد، کاری شایسته انجام دهد. و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نسازد.

نکته‌ها:

▣ در این آیه هم توحید، ﴿**الٰهٌ واحد**﴾ هم نبوّت، ﴿**یُوحی الیّ**﴾ و هم معاد، ﴿**لقاء ربّه**﴾ هم امید به رحمت الهی، ﴿**یرجوا**﴾ هم تلاش در رسیدن به آن، ﴿**فلیَعمل**﴾ و هم اخلاص در عمل ﴿**لایُشرك**﴾ آمده است. از این جهت پیامبرﷺ فرمود: اگر تنها آیه‌ی آخر سوره‌ی کهف بر امّت من نازل می‌شد، برای آنان کافی بود.[۱]

▣ در روایات بسیاری در ذیل این آیه، از اهمیّت اخلاص و خطر ریا و شرک خفیّ، سخن به میان آمده است.

---

۱. تفسیر درّالمنثور.

▣ امام رضا علیه‌السلام مأمون را در حال وضو گرفتن دید که غلامش روی دست او آب می‌ریزد، امام با تلاوت جمله‌ی ﴿**ولا یشرك بعبادة ربّه احداً**﴾ به او فهماند که در وضو و کارهای عبادی، کمک گرفتن شرک، و موجب بطلان عمل است.[۱]

▣ در حدیث آمده است: هر کس هنگام خوابیدن این آیه را بخواند، هر ساعتی که بخواهد از خواب بیدار می‌شود.[۲]

پیام‌ها:

۱ـ نباید خود را بیش از آنچه هستیم معرّفی کنیم، پیامبران خود را بشر می‌دانستند. ﴿**أنا بشر مثلکم**﴾

۲ـ شرط نبوّت، انسان بودن است تا پیامبر در عمل نیز الگوی دیگر انسان‌ها باشد. ﴿**أنا بشر مثلکم**﴾

۳ـ رهبران الهی باید جلو غُلوّ و مبالغه‌ها را بگیرند. ﴿**أنا بشر مثلکم**﴾

٤ـ برای کار خدایی کردن، حتّی امید به پاداش الهی کافی است گرچه یقین نباشد. ﴿**فمن کان یرجوا... فلیعمل**﴾

۵ ـ امید در انسان باید به صورت یک حالت دائمی و پیوسته باشد، نه لحظه‌ای. ﴿**فمن کان یرجوا**﴾

٦ـ امید بدون عمل، کارساز نیست. ﴿**یرجوا، فلیعمل**﴾

۷ـ مر برای همه حتمی است، امّا ارزشمندتر آن است که انسان آرزوی ملاقات با خدا را داشته باشد. ﴿**یرجوا لقاء ربّه**﴾

۸ ـ شرک، به هر نحوی باشد ممنوع است. ﴿**لایشرك بعبادة ربّه احداً**﴾

---

۱. تفسیر مجمع‌البیان؛ البتّه در کتاب اصول کافی (ج۳، ص٦۹) مسئله‌ی کمک در وضو درباره خود حضرت رضا علیه‌السلام مطرح شده که امام اجازه نداد کسی آب روی دست مبارکشان بریزد.

۲. تفسیر نورالثقلین.

۹ـ ارزش کارها در سه جهت است: اصل کار، انجام دهنده‌ی کار ونیّت و هدف آن. در این آیه هر سه جهت آمده است. ﴿**عملاً صالحاً، من کان یرجوا، و لایشرك بعبادة ربّه**﴾

۱۰ـ این آیه، هم توحید در الوهیّت را بیان می‌کند، ﴿**الهکم اله واحد**﴾ هم توحید در ربوبیّت و عبادت را. ﴿**لا یشرك بعبادة ربّه احداً**﴾